وَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَالصِّفَاتُ الْعُلْيَا

کتاب مستطاب شرح اسمای حضرت رسالتمآب ذخیرہ حسنات خزینہ برکات مسمّیٰ بہ

وسیلة النجات

تصنیف مولوی معنوی جناب محمد [illegible] صاحب موصوف باہتمام حافظ سید علی رضا صاحب مطبوع گردید

فِي الْمَطْبَعِ مَظْهَرِ الْعَجَائِبِ مَدْرَاس السَّنَة ١٢٧٥ الْهِجْرِيَّة

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰھُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰی مَنْ اسْمُہٗ

۱	مُحَمَّدٌ	۲	اَحْمَدُ	۳	حَامِدٌ
۴	مَحْمُوْدٌ	۵	اَحِیْدٌ	۶	وَحِیْدٌ
۷	مَاحٍ	۸	حَاشِرٌ	۹	عَاقِبٌ
۱۰	طٰہٰ	۱۱	یٰسٓ	۱۲	طَاھِرٌ
۱۳	مُطَھَّرٌ	۱۴	طَیِّبٌ	۱۵	سَیِّدٌ
۱۶	رَسُوْلٌ	۱۷	نَبِیٌّ	۱۸	رَسُوْلُ الرَّحْمَۃِ
۱۹	قَیِّمٌ	۲۰	جَامِعٌ	۲۱	مُقْتَفٍ
۲۲	مُقَفِّی	۲۳	رَسُوْلُ الْمَلَاحِمِ	۲۴	رَسُوْلُ الرَّاحَۃِ
۲۵	کَامِلٌ	۲۶	اِکْلِیْلٌ	۲۷	مُدَّثِّرٌ
۲۸	مُزَّمِّلٌ	۲۹	عَبْدُ اللّٰہِ	۳۰	حَبِیْبُ اللّٰہِ
۳۱	صَفِیُّ اللّٰہِ	۳۲	نَجِیُّ اللّٰہِ	۳۳	کَلِیْمُ اللّٰہِ
۳۴	خَاتَمُ الْاَنْبِیَاءِ	۳۵	خَاتَمُ الرُّسُلِ	۳۶	مُحْیِی
۳۷	مُنْجٍ	۳۸	مُذَکِّرٌ	۳۹	نَاصِرٌ
۴۰	مَنْصُوْرٌ	۴۱	نَبِیُّ الرَّحْمَۃِ	۴۲	نَبِیُّ التَّوْبَۃِ
۴۳	حَرِیْصٌ عَلَیْکُمْ	۴۴	مَعْلُوْمٌ	۴۵	شَھِیْرٌ
۴۶	شَاھِدٌ	۴۷	شَھِیْدٌ	۴۸	مَشْھُوْدٌ
۴۹	بَشِیْرٌ	۵۰	مُبَشِّرٌ	۵۱	نَذِیْرٌ
۵۲	مُنْذِرٌ	۵۳	نُوْرٌ	۵۴	سِرَاجٌ
۵۵	مِصْبَاحٌ	۵۶	ھُدًے	۵۷	مَھْدِیٌّ
۵۸	مُنِیْرٌ	۵۹	دَاعٍ	۶۰	مَدْعُوٌّ
۶۱	مُجِیْبٌ	۶۲	مُجَابٌ	۶۳	حَفِیٌّ

نمبر	نام	نمبر	نام	نمبر	نام
۶۴	عفوٌّ	۶۵	ولیٌّ	۶۶	حقٌّ
۶۷	قویٌّ	۶۸	امینٌ	۶۹	مامونٌ
۷۰	کریمٌ	۷۱	مکرمٌ	۷۲	مکینٌ
۷۳	متینٌ	۷۴	مبینٌ	۷۵	مؤمّلٌ
۷۶	وصولٌ	۷۷	ذوقوۃٍ	۷۸	ذوحرمۃٍ
۷۹	ذومکانۃٍ	۸۰	ذوعزٍ	۸۱	ذوفضلٍ
۸۲	مطاعٌ	۸۳	مطیعٌ	۸۴	قدمُ صدقٍ
۸۵	رحمۃٌ	۸۶	بشریٰ	۸۷	غوثٌ
۸۸	غیثٌ	۸۹	غیاثٌ	۹۰	نعمۃُ اللہِ
۹۱	ہدیۃُ اللہِ	۹۲	عروۃٌ وثقیٰ	۹۳	صراطُ اللہِ
۹۴	صراطٌ مستقیمٌ	۹۵	ذکرُ اللہِ	۹۶	سیفُ اللہِ
۹۷	حزبُ اللہِ	۹۸	النجمُ الثاقبُ	۹۹	مصطفیٰ
۱۰۰	مجتبیٰ	۱۰۱	منتقیٰ	۱۰۲	امیٌّ
۱۰۳	مختارٌ	۱۰۴	اجیرٌ	۱۰۵	جبارٌ
۱۰۶	ابوالقاسمِ	۱۰۷	ابوالطاہرِ	۱۰۸	ابوالطیبِ
۱۰۹	ابوابراہیمَ	۱۱۰	مشفعٌ	۱۱۱	شفیعٌ
۱۱۲	صالحٌ	۱۱۳	مصلحٌ	۱۱۴	مہیمنٌ
۱۱۵	صادقٌ	۱۱۶	مصدقٌ	۱۱۷	صدقٌ
۱۱۸	سیدالمرسلین	۱۱۹	امامُ المتقین	۱۲۰	قائدُ الغرِّ المحجلین
۱۲۱	خلیلُ الرحمٰن	۱۲۲	برٌّ	۱۲۳	مبرٌّ
۱۲۴	وجیہٌ	۱۲۵	نصیحٌ	۱۲۶	ناصحٌ
۱۲۷	وکیلٌ	۱۲۸	متوکلٌ	۱۲۹	کفیلٌ
۱۳۰	شفیقٌ	۱۳۱	مقیمُ السنۃِ	۱۳۲	مقدسٌ

رقم	الاسم	رقم	الاسم	رقم	الاسم
١٣٣	روح القدس	١٣٤	روح الحق	١٣٥	روح القسط
١٣٦	كافٍ	١٣٧	مكتفٍ	١٣٨	بالغ
١٣٩	مبلّغ	١٤٠	شافٍ	١٤١	واصل
١٤٢	موصول	١٤٣	سابق	١٤٤	سائق
١٤٥	هادٍ	١٤٦	مهدٍ	١٤٧	مقدّم
١٤٨	عزيز	١٤٩	فاضل	١٥٠	مفضّل
١٥١	فاتح	١٥٢	مفتاح	١٥٣	مفتاح الرحمة
١٥٤	مفتاح الجنة	١٥٥	علم الإيمان	١٥٦	علم اليقين
١٥٧	دليل الخيرات	١٥٨	مصحح الحسنات	١٥٩	مقيل العثرات
١٦٠	صفوح عن الزلات	١٦١	صاحب الشفاعة	١٦٢	صاحب المقام
١٦٣	صاحب القدم	١٦٤	مخصوص بالعز	١٦٥	مخصوص بالمجد
١٦٦	مخصوص بالشرف	١٦٧	صاحب الوسيلة	١٦٨	صاحب السيف
١٦٩	صاحب الفضيلة	١٧٠	صاحب الإزار	١٧١	صاحب الحجة
١٧٢	صاحب السلطان	١٧٣	صاحب الرداء	١٧٤	صاحب الدرجة الرفيعة
١٧٥	صاحب التاج	١٧٦	صاحب المغفر	١٧٧	صاحب اللواء
١٧٨	صاحب المعراج	١٧٩	صاحب القضيب	١٨٠	صاحب البراق
١٨١	صاحب الخاتم	١٨٢	صاحب العلامة	١٨٣	صاحب البرهان
١٨٤	صاحب البيان	١٨٥	فصيح اللسان	١٨٦	مطهر الجنان
١٨٧	رؤوف	١٨٨	رحيم	١٨٩	أذن خير
١٩٠	صحيح الإسلام	١٩١	سيد الكونين	١٩٢	عين النعيم
١٩٣	عين الغر	١٩٤	سعد الله	١٩٥	سعد الخلق
١٩٦	خطيب الأمم	١٩٧	علم الهدى	١٩٨	كاشف الكرب
١٩٩	رافع الرتب	٢٠٠	عز العرب	٢٠١	صاحب الفرج

تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرح صدورنا لشرح اسماء رسوله محمد خیر الانام ۞ ووفقنا لذکر صفات حبیبه المختص بالفضل والاکرام ۞ والصلوة والسلام علی من نال ببرکة الاعتصام بسنته عند الله کمال الزلفی وعلو المقام ۞ وعلی آله واصحابه البررة الکرام بدان ای طالب سعادات که این کتابیست جامع البرکات مسمی بوسیلة النجات در شرح اسما و صفات سید السادات و خلاصهٔ موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم که بندهٔ گنه کار بی بضاعت بامید نجات آخرت و دریوزهٔ مغفرت بوسیلهٔ صاحب الشفاعة آنرا تالیف کرد و جاکه مومنان صداقت شعار بعد ذکر اسماء حسنی که عبارت از نود و نه نام الهی است ازین اسما و صفات رفیع الدرجات محمدی تر زبان و رطب اللسان باشند مخفی نماند که بحکم لا یمکن الثناء کما کان حقه ۞ بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر ۞ چنانکه از کثرت اسماء باری که جلالی و جمالی و کونی و الهی اند جلالت شان رب جلیل جلت نعماءه در دیدهٔ بصیرت رنگ ظهور میگیرد همچنان بادراک جلائل صفات و اسماء محمدی علی صاحبها افضل التحیة والتسلیمات رفعت شان و علو مقام آن صاحب قاب قوسین او ادنی

خبرت و ارباب فطنت روشن و مبرهن گردد و برکات این اسما خارج از بیان است در حل مشکلات و دفع آفات و بلیات و آسانی جان کندن خیلی مجرب والله الموفق والمعین در دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه الصلوة والسلام دو صد و یک است و هر نامی سعادت فرجامی خداوندا صلوة و سلام نازل کن بر سید انبیا که نام پاک او محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ستوده بسیار در بارگاه الهی مشتق از تحمید بمعنی نیک پی در پی ستودن گویند که این خطابات بلند القاب که از پیشگاه رب العزة بآن حضرت علیه الصلوة والسلام با مهر نبوت و خلعت رسالت و مرکب برق سیر براق عطا شده مولوی جامی در توصیف اسم شریف چنان فرموده ع محمد کش قلم چون نامور ساخت * ز میمش حلقه طوق و کمر ساخت * سر لوح عدم زان حرف حک شد * ازان سر حلقه ملک و ملک شد * تواند شد ز سر حاش آگاه * خرد با جمله دانش حاش لله * درین پرسد سیم ست روشن * شمن روضه از هشت گلشن * چو پا آراست از خلخال دالش * سر زرین پروان شد پایمالش * در اخبار آمده که نام نامی مختص است بآن سید و این اسم ذات گرامی است و کسی از اولاد آدم پیش از ولادت خاتم باین اسم نام زد نشده در توریت و انجیل خبر داده اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام پاک او محمد و احمد است و تعبیر از احمد بلفظ فارقلیط کرده اند حاصل کلام اینست که صاحب این نام علت غائی تکوین عالم و سرکرده اولاد آدم است احمد بمعنی ستوده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید و کتب سماوی او را بمکارم اخلاق بسیار ستوده بلکه از موجودات کائنات و افراد موالید ثلثه که حیوانات و نباتات و جمادات اند بنطق صریح و زبان فصیح کلمات طیبات وصف کمالات آن مظهر اتم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوثوق وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ که وصف خاص بارگاه کبریاست در باب آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی و عارف اشیا کما هی است عمل رفته و پیش از

آفرینش آدم صفی الله بچندین هزار سال برای اظهار محامد و صفات او کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله بقلم قدرت بر عرش و کرسی
و لوح محفوظ ثبت گشته و نیز در قرآن شریف که برای هدایت جملهٔ امم از آدم تا این امم بزبان عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام
بمضمون بشارت ربنا بشارت رفته انی مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد یعنی من مژده میرسانم از قدوم رسول برگزیده
که بعد از من می‌آید نام پاک او احمد است کلیم از مشعل و مشعلهٔ جوئی مسیح از مقدم او مژده گوی پس مخفی نماند
انا احمد بلا میم و انا عرب بلا عین اگرچه در کتب بعضی صوفیه بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب احادیث صحیحه یافته نمیشود
لهذا بعضی آنرا از موضوعات شمرده اند چون میم از احمد دور کنند احد ماند و احد یکی هم از اسمای شریف است و معنی آنگاه
و یکتا است در عبدیت و رسالت و مظهریت وغیره از مراتب و کمالات خود غیر مراتب الوهیت و کسیکه ازین احد خدا مراد گیرد در ذات حسب اراده
کند عارف کامل نبود و انکار نصوص قطعیهٔ قرآن و احکام صریح حدیث کرده باشد و بشارت عیسی علیه السلام همچو اهل کتاب کما ینبغی تصدیق
نکرده باشد و آن سرور هادی که برای اثبات معنی قل هو الله احد مبعوث گشته و برای اثبات عبدیت و عابدیت خود حدیث
انا اخشاکم لله و اتقاکم له و حدیث لا تطرونی کما اطرت النصاری فی حق عیسی ابن مریم قولوا لی عبد الله و رسوله
فرموده و از هیبت و عظمت بارگاه کبریا و هول روز محشر بآیهٔ کریمهٔ ما ادری ما یفعل بی و لا بکم خبر داده و بر حسن توحید او در کتاب
و سنت براهین قاطعه و دلائل ساطعه مذکور است بر هم زن کارخانهٔ خدائی و انانیت باشد با ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق
معرفتک از جملهٔ اقوال خاتم الانبیاست پس چگونه از آن عارف ربانی این دعوی روا باشد و در باب انا عرب بلا عین نیز موضوعیت
از آن گواهی دهند و چون عین از عرب طرف شود رب باقی ماند اگرچه رب از اسمای مبارک نیست اما اگر کسی بمعنی صاحب اراده
کند احتمال دارد نه بمعنی پروردگار حقیقی چه اراده مانعی از هدایت و ارشاد آن مرشد عالم العبد نیست که خود ادعای

ربوبیت کند و ادب سخن خود یعنی ادبنی ربی فاحسن تادیبی را نگذارد و بعضی از صوفیه در حدیث من رانی فقد رای الحق فان الشیطان
لا یقدر ان یتمثل بی یعنی آنکه مرا در خواب دید حق را دید چنین خیال میکنند که حق درینجا بمعنی معبود و خالق است بلکه معنی
اینست که راست مرا دید و شیطان را قدرت نیست که خود را بصورت من متمثل سازد ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
وانچه در قرآن شریف آمده و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی یعنی سنگریزه نه انداختی چون انداختی لیکن حق تعالی
انداخت والذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم یعنی آنانکه بیعت کنند ترا خدا را بیعت میکنند
دست خدا بالای دستهای ایشان است درین آیت حقتعالی دست محمد علیه الصلوة والسلام را که بر دست
مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تعبیر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این دلالت کند
بر شرف کمال آنحضرت و نوال ایزد ذو الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نایب خود را رتبه و شرف ذات بیهمتای خود ارزانی
داشته و خود بی این تشریف و کمال توصیف انتظام امور دین و بندوبست سلطنت رب العالمین بروی زمین امکان
ندارد که فرستنده را می زیبد که بندگان را حکم کند که این فرستاده را بجای ما دانید و از جاده طاعت ما و اطاعت او قدم
بیرون مگذارید و نیز ظاهر است که بسبب ارادهٔ طریق یعنی راه نمودن بسوی خدا حق آنحضرت علیه الصلوة والسلام
بر سایر افراد امت واجب و لازم گشته که بی وسیله اقتدای او هر ریاضت باطل و محنت ضایع است ٥ محال است
سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی ٥ پس بحکم حدیث من لم یشکر الناس لم یشکر الله آنکه سپاس آدمیان
ادا نکند سپاس حقتعالی ادا نکرده باشد شکرگذاری محمد مصطفی که عارف ربانی و شکرگذار عنایات رحمانی است
بر هر فردی از افراد عالم واجب و متحتم بود حامد گن ستاینده و ثناگوی پروردگار عالم و سپاس گذار احسان و

انعام او بر وجه احسن و اتم گاهی بلسان قال و گاهی بزبان حال ٥ حمد باری چنین حامد سزد که زبان هر موی او ذاکر ی
رود ٥ بدانکه چنانکه حمد بر اقسام است که حمد بزبان و حمد بجوارح و حمد بدل و جان می باشد درین جمله انواع آنحضرت
علیه الصلوة والسلام لیل و نهار بلکه هر آن و زمان سرگرم و شاغل و متوجه و مائل بودی و بعد تصفیه و تزکیه نفس نفیس خویش
خویش و بیگانه را برای ادای آن تا وسع امکان وصیت و نصیحت فرمودی روایت است از ابو هریره رضی الله عنه
فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله و بحمده در روز قیامت حاضر
شود با فضل اعمال و نیز فرموده دو کلمه اند سبک بر زبان و گران در میزان و محبوب نزدیک رحمان یعنی سبحان الله
و بحمده سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که این کلام ذکر فرشتگان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
و افضل دعا سورهٔ فاتحه یعنی الحمد لله رب العلمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
تقسیم کردم نماز را در میان خود و میان بندهٔ خود بدو نصف و بنده را دهم آنچه او خواهد پس چون بنده گوید الحمد لله
رب العلمین حق تعالی فرماید حمد کرد مرا بندهٔ من و چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحانه تعالی فرماید ثنای من گفت بندهٔ
من و چون گوید مالک یوم الدین حق تعالی گوید بزرگی من گفت بندهٔ من و چون گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین
فرماید این عهد است میان من و بندهٔ من و هر آینه دهم او را آنچه او طلب کند و چون گوید اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین فرماید که این هدایت بنده مرا روزی شود
و او مراد خود دریابد رواه مسلم **فایده** بدانکه ادای حمد در عطیات باری عم از جوارح و جان و مال و متاع
و غیر آن این است که آن چیز را در کار الهی شاغل داری و صرف کنی مثلا بدست کسی را مدد کنی و چیزی دهی و بپای

بمسجد و مشاهد مقدسه روی و بچشم قرآن و کتب حدیث نگری و بگوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکرة الاولیا
بشنوی و مواعظ حسنه گوش کنی و جان خود را در راه الهی فدا کنی و آرزومند درجه شهادت باشی و شکر آلای بی‌منتهای
واهب العطایا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش و انتظام معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
زمین و مهر و ماه و ستارگان و باد و باران آفریده اند این است که بر جان بندگان خدا مهربان باشی و فقرا و
مساکین را دوست داری و شکر علم و فضل که در توفیق آن بر تو کشاده شد این است که در افاده علم بخل
نکنی و بامر معروف و نهی منکر پردازی و خود را به تکلف و ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجریست بی ثمر
و صدفی است بی گوهر و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل وبال و العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
سبب مواخذه آخرت باشد و عمل بی علم عین گمراهی بود زیرا که عامل جاهل بسبب حرمان علم در حق و باطل فرق نکند
و در دام شیطان اسیر گردد و گاهی بسبب غرور و جهل کفریات از و صادر شود و در بادیه جهنم افتد س پی علم
چون شمع باید گداخت که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله ولیا جاهلا قط
یعنی حق تعالی هیچ بنده جاهل را به تشریف ولایت و دوستی خود ننواخته است زیرا که دوستی نادان سبب
رنج خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
بلکه دیگران از اقوال و افعال او راه راست گم کرده در کفر و زندقه و الحاد گرفتار شوند و از برکات ایمان و
اسلام و پیروی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة والتحیه محروم مانند محمود یعنی ستوده شده
بکمالات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستایندگان آنحضرت علیه الصلوة والسلام رب علام

وملایک و بندگان او باشند از انبیا و اصفیا و اولیای مکمل و کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت مشتمل
بر ستایش اوست که برسالت که اعظم درجات دنیا و آخرت است ستوده اند و نیز بمصداق آیهٔ کریمهٔ عسی ان یبعثک
ربک مقاما محمودا محمود نام مقامیست که آن حضرت فردا برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت در ان مقام
خدا را حمد گوید و سر بسجده نهاده عاصیان امت را برای نجات از هول محشر و آتش دوزخ و دخول جنت شفاعت
کند و در ان وقت لواء الحمد با آنحضرت دهند و آن رایتی است بس رفیع لایق عظمت آن شفیع که شریف و وضیع
بدان استظلال کنند چنانکه حدیث آدم و من دونه تحت لوائی در علو شان آن نشان رفیع الشان وارد شده

؎ مقام تو محمود و نامت محمد ٭ بدین شان مقامی و نامی که دارد ٭ احیدُ بکر کننده نار دوزخ از امت
مرحومهٔ خود و این نام مبارک در توریت مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بجد او آنحضرت
علیه الصلوة والسلام موجب نجات آخرت است و کسیکه بران نور الانوار و مظهر فیض پروردگار دل و جان خود
نثار کند و به صمیم قلب او را دوست دارد آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان او سازی
و بان درگاه منسوب کنی هر مشکلی که داری آسان شود و جنت الرضوان و فردوس برین سیرگاه تو باشد و دوزخ
از نور تو احتراز نماید و مضمون حدیث جز یا مومن فان نورک اطفا لهبی یعنی زود از بالای صراط بگذر ای
مومن زیرا که نور تو فرو نشاند شعله مرا پرده از رخ برکشید وحید یعنی یگانه و یکتا در صفت کمال و
حسن و جمال و سیرت خوب و طلعت مرغوب ؎ روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک ٭ لاجرم همت
پاکان دو عالم با اوست ٭ و در باب جامعیت فضایل و کمالات جداگانه حق تعالی آنحضرت را یکتا :

و ممتاز ساخته و آنچه بهر فردی از افراد انبیا در سیل داده همه آن در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوة والسلام ودیعت
فرموده یعنی حسن و جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از مکارم اخلاق است بآن سرور انبیا کرامت نموده ع
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ۵ و یکی از اهل دل زیبا گفته ۵ ای صورت تو آئینه سر وجود ها روشن ز رخت
پرتو انوار شهود ها مجموعه هر دو کون روکش چو تو نیست ها در مملکت صورت و معنی موجود ماح محو کننده گناهان
یعنی موجب آمرزش الهی یا آنکه خود بصفت عفو متصف شده و بحکم خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن
الجاهلین بمکافات بدی به نیکی کرده و آئینه سینه را از غبار کینه پاک داشته و بر ایذای دشمنان جاهل و طعن و
تشنیع آنها صبر و تحمل ورزیده و نیز می توان گفت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام آثار کفر و رسوم
جاهلیت از جزیره عرب محو کرده بجای آن تاسیس اساس اسلام کرده و شعائر و آئین اهل دین نهاده ح حاشر
جمع کننده امتان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندگان الهی اول آنحضرت علیه الصلوة
والسلام از مرقد خود برخیزد و دیگران را محشور کند بدانکه چون آفرینش عالم و اولاد آدم بوسیله آن سرور بود حشر
اجساد و زندگی دوباره عباد که آن را معاد گویند برای جزای خیر و شر و رسیدن به نعمات بهشت و دیدار الهی
و غیر آن از امور آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الثبوت است بواسطه آن سرور خواهد بود و در حدیث
آمده که کما تعیشون تموتون وکما تموتون تبعثون یعنی چنانکه زندگانی کنید بمیرید و چنانکه بمیرید از قبور
در میدان قیامت برخیزید ۵ در حسن عمل کوش که در روز جزا ها حشر تو به صورت عمل خواهد بود ها پس بندهٔ
مومن را باید که بحساب و کتاب اعمال و میزان صراط و اعراف و جنت و دوزخ و گرمی آفتاب قیامت که

تشنگی آن بجز آب کوثر تسکین نپذیرد ایمان آرد و خاشاک شبه و وهم را از ساحت دل دور کرده به نماز و روزه و زکوة مال و صدقات و حج کعبه در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سعادت ابدی حاصل سازد و از اغوای ملحدان و زندیقان که منکر احوال آخرت و اهوال قیامت و جزای اعمال اند از صراط المستقیم روگردان نشود که زمرهٔ مومنان را به یؤمنون بالغیب تعریف کرده اند و رزانکه بصدق دل امور آخرت باور کرد فردا ذخیرهٔ ثواب بی حساب بدست آرد و آنکه با نکار پردازد فردا نادم و پشیمان و گرفتار ورطهٔ خذلان باشد و چون کار از دست رود ندامت و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی در روز قیامت بگزد ظالم ستمگر یعنی کافر دین بر هر دو دست خویش و بگوید ایکاش پیش گرفتمی با رسول آخر زمان راه هدایت را وای ای کاش نگرفتمی فلان مردم بدکیش را دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود وای براد چنان خیال مکن که اگرچه در دنیا بانواع ملاهی و مناهی پروانی و خود را گرفتار لهو و لعب سازی فردا بیک اشارهٔ ابروی کسی و حمایت مرشد خود از مواخذه آخرت برهی و در آتش دوزخ که تا سه هزار سال آنرا افروخته اند نسوزی که این خیال تو از سودای خام است و این تصور از فریب شیطان بدفرجام است که اغوای او در حق بندگان الهی بانواع است شنیده باشی که ابلیس با آدم صفی الله علی نبینا و علیه الصلوة والسلام چه کرد دشمن پدر را با دوستی اولاد چه کار و خود در کلام الهی هم آن مایه شرف دوبانی کفر و الحاد بعبارت لاغوینهم اجمعین مذکور است خلاصه سخن اینکه اگر مرد عاقبت اندیش هستی از تلبیس ابلیس غافل مباش و از عذاب قبر و هول محشر و مواخذهٔ آخرت غافل مشو که یکی از بزرگان

درین گفته است ۵ آنانکه خواص درگه تکریم اند ۞ وحشت زدگان عالم تسلیم اند ۞ نومید مشو که رحمت حق عام است ۞
مغرور مشو که خاصگان در بیم اند عاقب که در پس آینده انبیا و خاتم النبیین و این صفت مشتق است از عقب
بمعنی پاشنه و پس و حکمت در تاخیر مبعوث شدن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که عمارت دین آباد آن
شود و معنی اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ از قوه بفعل آید و بر منصهٔ شهود جلوه گر گردد و هم این مهلت دلالت کند بر
کمال تقرب و محبوبیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که بادشاهان روی زمین مقرب درگاه خود را تا آنکه امر اهم
واقع نشود از خود جدا نمیکنند و چون از سائر امر اهم شدت آن مهم صورت نه بندد یک مشیر والا تدبیر را که در آئین
سیاست سرآمد سروران باشد روانه میکنند شیخ ناصر علی رحمة الله علیه میگوید ۵ پیش از همه شاهان غیور آمده ۞
هر چند که آخر بظهور آمده ۞ ای ختم رسل قرب تو معلومم شد ۞ دیر آمده ز راه دور آمده ۞ و برای تمثیل تکمیل و ترمیم
عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالیشان احداث کرد و بعد اختتام جای یک خشت خالی
گذاشت چون ناظران سیر آن کردند خوشوقت شدند و چون بمحل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای ای استاد
خالی پس فرمود ای مسلمانان من مرمت آن خشت ام و تکمیل منزل هدایت و ارشاد بتائید رب العباد
از برکت قدوم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازه رهزنان بی باک چنانکه از
فوج دنباله کش یعنی چنداول میباشد همچنان نگاهداشت جان و مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
از آن شفیع روز قیامت خواهد بود ۵ چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان ۞ چه باک از
موج بحر آنرا که دارد نوح کشتیبان ۞ و ظاهر است که پشتی چیز دید پس آن چیزی ما شد پس معنی عاقب

صاحب خبر و را بخوبی دلنشین و خاطر نشان کرده طٰه یعنی یا طاهر و یا انسان کامل حقتعالی در قرآن مجید باین اسم مبارک خطاب کرده می فرماید طٰه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی یعنی ای مرد خدا نازل نکردیم بر تو قرآن تا خود را بسوز محنت و تعب افکنی بفرط تاسف بر کفر قریش زیرا که کار تو فقط تبلیغ وحی است یا مشقت ما لا یطاق کشی بکثرت ریاضت و نماز تهجد بر یک پای ایستاده چنانکه چندی عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از مفسرین گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام را در کثرت عبادت دیدند زبان طعن بر کشادند و گفتند یا محمد دین ما را بگذاشتی و در مشقت فراوان گرفتار شدی پس حق تعالی در رد آنها چنان فرمود الا تذکرة لمن یخشی تنزیلا ممن خلق الارض والسموٰت العلی مگر از بهر پند گرفتن در حق کسیکه می ترسد یعنی در دل او خوف الهی غالب باشد و به ترسانیدن متاثر می شود نازل ساخته ایم از بارگاه کسیکه آفریدگار زمین و آسمان برین است و سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب تر است بسوی ادراک به نسبت آسمانها یٰس یا انسان در لغت طی گویند که اصل آن یا انیسین است به سبب کثرت ندا بر آنها بطریقه از آن اقتصار بعض آمده کما فی البیضاوی حق تعالی در قرآن مجید حبیب خود را باین نام خطاب کرده می فرماید یٰس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم یعنی ای انسان کامل قسم بقرآن پر حکمت به درستیکه تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قایم و ثابت بر راه راست که عبارت از توحید باشد ٥ تراه لولاک تمکین است و ثنای تو طٰه و یٰس آمده است و بس این دو سورهٔ جلیل الشان بنام نامی آن سرور رفیع المکان مصدر گشته شده گویا ایزد تعالی کلام اعجاز نظام را بنام حبیب خود آغاز فرموده تا ثنای او دیباچهٔ کتاب مقدس تواب شود در حدیث آمده که هر چیز را دلی است و دل قرآن

بیست و خوانده پس را ثواب تلاوت قرآن ده بار حاصل شود طاهر حق پاک منزه از هر عیب و نقصان و معصوم از هر گناه و بری از آلودگی باطن بجمیع وجوه بدانکه طاهر مشتق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و جامه است از انواع آلودگیهای اندرونی و بیرونی که نماز بدون آن صحیح نگردد لا صلوة الا بالطهارة فرموده اند و ازین طهارت بوضو و غسل و تیمم در لسان شرع تعبیر رفته و پاکی بول بکلوخ هم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده استنزهوا عن البول فان عامة عذاب القبر منه یعنی ای مسلمانان پاکی کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر بسبب ناپاکی بول است و حدیث گذشتن آن حضرت علیه الصلوة والسلام بر دو صاحب قبر که یکی بسبب عدم طهارت بول و دیگری بسبب غمازی گرفتار عذاب بود و برای تخفیف عذاب آنها یک شاخ خرما شگافته بدست مبارک لای آن هر دو قبر نهادن در مشکوة شریف و صحیحین مذکور است و نیز چون طهارت ظاهر مستلزم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطهور شطر الایمان یعنی طهارت کردن پاره از ایمان است وجد و جهد آن سرور در طهارت ظاهری در اوقات شبانروزی و عند النوم و هنگام خواب سلام و بعد جماع و اشتغال بلذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیزهای برشته و گوشت شتر در صحیح مسلم وغیره و کتب حدیث بتفصیل مذکور است پس مرد مومن را باید که از اتباع سنت در باب طهارت محروم نماند چون بیاری طهارت ظاهر را باطنت نیز حق کند طاهر را و قسم دوم که طهارت باطن است از روی قواعد شریعت حقه اهل اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بکار نیاید زیرا که پاکی بدن با نجاست دل چون مس زر اندوده باشد و چون سکه قلب در بازار دین مردود بود و آیه یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم اشاره بهمین

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای عزوجل و میل سوی
بدعت و انواع ذمایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریا و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است
و محبت دنیا و حب جاه اساس این خباثت و بیخ این خطیات است که حُبُّ الدُّنیا رَأسُ کُلِّ خَطیئةٍ در حدیث
شریف آمده و نیز علمای دین گفته اند که دلی که در وی محبت خیر الوری صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی آل اطهار و صحابه
کبار که اخیار امت اند نباشد سراسر ناپاک است و علامت دوستی این بزرگواران تکریم و تعظیم ایشان بود بر وجه کمال
ظاهراً و باطناً و آئینه سینه از نور حب ایشان روشن کردن و از زنگ کینه پاک داشتن و باقوال باطله جهلا و قصص ماضیه
قدم از جاده ادب بیرون نگذاشتن که گدای ناچیز را از اسرار ملوک و رموز مملکت چه کار حاصل کلام اینکه آدمی از
طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم بران وابسته است غافل نماند و دین اسلام که
سرمایه نجات آخرت است در ان واحد از دست ندهد مُطَهَّر اسم مفعول است از تطهیر بمعنی پاک کردن بزیادت
سعی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در طاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاکی اتم از
عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی اراده کنند الیق بود که عطریت عرق بدن مبارک و دیگر
فضلات و شرح الصدر آن صدر الصدور که چندین بار بروح الامین بحکم آلهی سینه انور آن سرور شگافته دل فیض
منزل را از آلایش امکان پاک کرد و شست و شوی داد در کتب سیر و رساله احقر مسمی بانوار المشرقین مشروحاً
مبین شده و بحکم آنکه ع کیمیا گر بعالم است فیض صحبت است آثار تربیت نزدیکی و صحبت و خویشی آن سرمایه جود و
[illegible] آنحضرت علیه الصلوة والسلام نیز از انواع آلودگی ظاهر و باطن مطهر شدند و آیت تطهیر در شان ایشان

نازل شد قال الله تعالی انما یرید الله ان یذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا یعنی میخواهد حقتعالی مگر اینکه دور کند از شما آلودگی را یا اهل بیت و پاک کند شما را بکمال پاکی بدانکه اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد بعضی از علما کسانی اند که حرام است برایشان زکوة مال گرفتن وایشان بنی هاشم اند واین شامل است آل عباس و آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث راضی الله عنهم امام فخر رازی گوید اولی آنست که گویند که اهل بیت ازواج و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح مشکوة نوشته که کاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام جناب زهرای بتول و علی مرتضی و حسن و حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهار تن پاک مشهور و معروف است روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عبا دختر و داماد و سبطین را گرفت و دعا کرد اللهم هولاء اهل بیتی یا خدایا این چهار تن اخص و اشرف اهل بیت من اند واین عزیزان را آل عبا نیز گویند و چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر پیغمبر علیه الصلوة والسلام در باب ادای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم امت را وصیت ها فرموده و تاکید کرد که هیچ وجه ایشان را اذیت نرسانند آخر بعضی از اشقیا به محبت دنیا با آن ارکان دین بیوفائی کردند و فرزندان بتول و آل رسول را بانواع ظلم و ستم کشتند ترجمه قلت حیننا شفاعة جده یوم الحساب در روایات آمده که چون یزیدیان سر مبارک سید الشهدا بر نیزه کرده می بردند لب مبارک بجنبش در آمد و چون گوش بآن نهادند این آیت می خواند سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون یعنی قریب است که معلوم کنند ستمکاران بی دین که انجام کار ایشان چه باشد ع سهل کاری نیست خون آل احمد ریختن اللهم صل وسلم علی نبیک محمد واهل بیته الذین

طهرتم تطهیرا طیب نیز بمعنی پاک و پاکیزه بود از چیزیکه شرع قویم و طبع سلیم ازان ابا کند و نیز اشارتست بسوی خوبی چون
گل و عرق چون گلاب و دندان خوشاب و کلمات طیبات او که مغز سامع ازان معطر شود و در سیر آمده که چون آنحضرت
علیه الصلوة والسلام در کوچه و برزن می شدند هوا آنجا از شمیم خلق و رایحه خلق او خوشبو شدی و آینده و رونده
دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده بدانکه در حدیث شریف آمده ان الله طیب لا یقبل الا الطیب
یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا هدیه یا صدقه و مانند آن و درین حدیث
لفظ طیب بر ذات باری جلت صفاته اطلاق فرموده اند پس جلالت قدر این صفت از اصحاب صورت
و ارباب معنی مخفی و مستور نماند و کلمه طیب که لا اله الا الله است و گوینده آنرا بشارت دخول جنت داده اند نیز شان
این اسم مبارک را رفعت و اعتلا می بخشد زیرا که اعتقاد وحدانیت بی تصدیق رسالت رایگان است و از نفی آلهه و اثبات
باری بحقیقت محمدیه مستثنی است و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین والطیبون للطیبات یعنی زنان پارسا از
بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه کریمه میتوان دانست که ازواج مطهرات
که امهات المومنین اند سزاوار پیوند محمد عربی که طیب و طاهر لقب اوست بودند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام
را تقرب با ایشان بجای خویش بوده و از امهات المومنین که بمعنی مادر مسلمانان اند هیچ یکی را در حیات آنحضرت
علیه الصلوة والسلام و نیز بعد وفات او از جاده عصمت و عفت و ورع و پاکدامنی قدم بیرون نرفته و آنچه بعضی
منافقان دشمنان خدا و اعدای رسول مجتبی در باب احب نساء رسول الله اعنی عایشه صدیقه از روی افترا و تهمت شوخی
و گستاخی کردند گواهی پاکی دامن او رضی الله عنها در قرآن مجید مذکور است و بعضا والله تائب شده که از کرده خود

توبه کنند و دیگر گرد چنین بهتان و طغیان نگردند و بحکم اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ در باب ازواج مطهرات که جواهر درج
عفت اند از بدگمانی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجا بتوفیق الهی برای اثبات تقوی سیدة النسا عایشه صدیقه
یک حدیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابوبکر صدیق در حجرهٔ عایشه مدفون
شدند عایشه خاتون برای فاتحه و زیارت دران مقام بی اهتمام کلی در لباس رفتی و گفتی که انما هو زوجی و ابی یعنی
یکی شوهر من است و دیگر پدر من و چون امیرالمومنین عمر فاروق مدفون شد بی ستر تمام بدن نرفتی و گفتی که من از عمر شرم دارم و
حجاب و امنگیر میشود ای یاران بغور نگاه کنید که چگونه دختر ابوبکر بر شرم و حیا از اصل فطرت مجبول بوده است آری
معنی الطیبات للطیبین همین است والله الموفق والمعین باید دانست که قصه پر غصه افک عایشه رضی الله عنها با برهان
پاکی دامان او در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن هر پیغمبری را از بدکاری
و ناهنجاری نگاه داشته است سَیِّد گوید سردار و سالار و بزرگ قوم از روی حسب و نسب در حدیث شریف آمده
که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اَنَا سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ یعنی من سردار اولاد آدم ام و سید به تشدید یای
مکسوره مشتق است از سیادت بمعنی سروری و سرداری و سیادت از روی عرف و نقل از سه جهت ثابت می شود اول
از طرف رسول صلی الله علیه و آله وسلم دوم از جانب زهرای بتول سیوم از جهت امیرالمومنین علی رضی الله عنه
که تعبیر ازین اقسام ثلثه بآل رسول و بنی فاطمه و اولاد علی می کنند پس نظر باین کلام آنچه پدر او شیخ و غیر علوی و مادر
او سیده بود سید باشد چنانکه در جواهر الفواید نوشته ام و این قول اکثری از علمای دین است الولد یتبع
خیر الابوین یعنی فرزند تابع بهترین مادر و پدر باشد بهمان معنی که مذکور شد **فایده** غزالی رحمة الله علیه در

احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در حلم و شجاعت و عدالت و عفت نظیر خود نداشت چنانکه در
باب عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست هیچ زن نامحرم نرسیده و در سخاوت هم یگانه زمان بود درهم و دینار
نزدیک آنحضرت قرار نمیگرفت زر و سیم بجبه کشاده به محتاجان دادی و اگر گاهی باقی ماندی و مستحق را نیافتی تا صرف
شدن آن شب بخانه خواب نکردی و از مال غنایم برای خرج و مؤنت عیال زیاده از قوت یکسال نستاندی و بقیه
مال را فی سبیل الله صرف کردی و سوال هیچ سائل را رد نفرمودی و بیشتر چنان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
بر فقرا و محتاجان ایثار کردی حتی که قبل از انقضای سال خود برای نفقه عیال محتاج شدی و آنحضرت علیه الصلوة
والسلام نعلین بدست مبارک دوختی و بر جامه دریده پیوند درست کردی و در کارها و امور خانه با اهل خانه شریک
شدی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی هیچکس بغور نظر نمیکرد و اجابت دعوت میکرد اگرچه دعوت کننده
مسکین و بنده و کم رتبه باشد هدیه را قبول میفرمود اگرچه یک جرعه شیر بودی یا ران خرگوش باشد آنرا تناول میکرد
و تلافی و بدله آن می نمود و مال صدقه نمیخورد بسبب آنکه صدقه بر سادات حرام است خشم و غضب و عفو او از بهر خدا تعالی
بودی نه از بهر نفس خود و همیشه سخن راست گفتی اگرچه بسبب حق گفتن ضرری بحضرت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
عاید شود و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از گرسنگی سنگ بر شکم می بست و ما حضر را تناول میفرمود و رد نمیکرد
از غذای حلال پرهیز نمیکرد گاهی خرمای صرف و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی نان جو و گندم فقط و گاهی حلوا
و شهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خربزه و خرمای تر تناول میکرد و گاهی تکیه زده نمیخورد و بالای خوان نمیخورد بلکه
طعام بر سفره نهاده میخورد و دست مال آنحضرت علیه الصلوة والسلام کف پای او بود یعنی بعد فراغ از نان

خوردن دست بکفت پای مالیدی و در قید نگاه‌داشت از دست مال و زر و مال نبود و از کمال داد و دهش سه روز پیاپی از نان گندم
سیری حاصل نکرد و تا وفات همین حال بود دعوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول میکرد و پرسش بیماران و نماز جنازه میرفت
و در جماعت اعدای جان و پاسبانان حذر میکرد در تواضع یگانه روزگار بود و اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن مختصر
گفتی جمال صورت و کمال معنی داشت از حوادث دنیا گاهی هراسان نشدی و از پوشاک هرچه میسر شدی پوشیدی
گاهی چادر و گاهی برد یمانی و گاهی جبه صوف و انگشتری نقره در خنصر دست راست و گاهی در دست چپ پوشیدی
و چون سوار شدی بنده خود و یا یکی را در پس خود نشاندی گاهی بر اسپ گاهی بر اشتر و گاهی بر دراز
گوش سوار شدی و گاهی پیاده پا بی چادر و عمامه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بد ناخوش شدی
با درویشان صحبت داشتی و با مساکین طعام خوردی اهل فضل را اکرام کردی و اهل شرف را به نیکی و احسان تالیف قلب نمودی
صله رحم بجا آوردی و خویشان خود را بر اهل فضل ترجیح ندادی و بر هیچ یکی جفا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کردی
قبول فرمودی و در مزاح و طیبت غیر سخن حق نگفتی خنده و تبسم کردی بی قهقهه و بازی مباح را روا داشتی و
با زنان بازی کردی مثل دویدن و چون کسی به آواز بلند حرف زدی تحمل کردی و آن حضرت را اشتران و گوسپندان
بودند از شیر آنها با عیال خود بسر می‌برد و آنحضرت را غلامان و کنیزکان بودند در اکل و شرب و لباس آنها فرق نمیکرد
بلکه با خود شریک میداشت و گاهی از عبادت الهی و اصلاح نفس غافل نبود و هیچ مسکین را بسبب افلاس او تحقیر نمیکرد
و از بادشاهان روی زمین نمی‌ترسید بلکه در باب دعوت الی الله شاه و گدا در نظر او یکسان بودند حق تعالی
آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حالانکه مرد امی بود و از نوشت و خواند عاری بود و نمای او

در سرزمین جاهلان و دشت و بیابان شده و در فقر و شبانی عمری گذشته یتیم بودی پدر و مادر با وجود این شکسته حالی
حق تعالی جمیع محاسن اخلاق و اوضاع پسندیده و اخبار اولین و آخرین و آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راحت
ازان رو نماید آنحضرت را تعلیم کرد غزالی رحمة الله علیه میگوید که این سیر از احادیث شریف من انتخاب کردم و
سوای این آنچه ابو البختری در کتاب خود جمع کرده این است که هر گاه احیانا از مومنان دشنام دادی و سخن تلخ
گفتی حق تعالی آنرا کفاره گناهان و موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و خادمه را لعنت نکردی وقتی آن حضرت با
کافران جنگ میکرد یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کن تا برین ستمکاران قهر الهی نازل شود فرمود
انما بعثت رحمة ولم ابعث لعانا یعنی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی ایشان و چون
کسی برای دعا آمدی از بهر مومن یا کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بجای دعای بد دعای نیک در حق او کردی و آنحضرت
کسی را از غضب بدست خود نزد اما فی سبیل الله برای اعلای کلمة الله کافران را کشته است و گاهی در باب خود از
مردم انتقام نگرفت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دو امر اختیار باشد امر اهون و آسان
برای خود اختیار کردی و اگر دران کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی ازان حذر کردی و اگر یکی از غربا
یا کنیزک و بنده از آنحضرت در کاری استمداد کردی کمر در ادای کار او بستی و انس رضی الله عنه که خادم آنحضرت
بود میگوید والله آنحضرت هیچگاه مرا نفرمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم دیگی از اهل بیت
مرا سرزنش کردی منع فرمودی آن حضرت علیه السلام بگذارید این مسکین را که مشیت الهی چنان بود آنحضرت در قید
بستر نبودی هنگام خواب اگر فرش کردندی بران استراحت فرمودی و الا بر زمین خواب کردی و قبل از بعثت

آن حضرت علیه الصلوة والسلام حق تعالی در توریت در سفر اول نعت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
نیست تندخو و سنگدل و بانگ زننده در بازارها جزای بدی به بدی نکند بلکه عفو فرماید و ولادت گاه او مکه است
و هجرت او بمدینه و بادشاهی او در ملک شام لنگ می بندد بر کمر او و اصحاب او حافظان قرآن و اهل علم اند در
وضو دست و پای می شویند و همچنین نعت او در انجیل مذکور است انتهی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در سلام
گفتن تقدیم کردی و چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود برخیزد بسوی او متوجه بودی و چون
کسی از کرم جوشی دست آنحضرت گرفتی خود دست او را نگذاشتی تا او فرو نگذارد و در مصافحه یاران نیز تقدیم کردی
پنجه دست گرفته بزور فشردی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صافحهم اخذ یده فشابکه
پس شد قبضه برخاستن و نشستن آنحضرت بذکر الهی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کریم و مانند آن از اسماء حسنی
بر زبان آوردی تا معنی آیه کریمه الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم متحقق شود و مسلمانان درین باب پیروی
آنجناب کنند و چون یکی از بندگان خدا برای حاجتی نزدیک او آمدی و آنحضرت در نماز بودی در نماز تخفیف کردی
از وی پرسیدی چه کار داری پس بعد از رواکردن حاجت او باز در عبادت الهی مشغول شدی و اکثر جلسه آنحضرت
از برداشتن هر دو ساق بود و آنرا بدست خود میگرفت و بر سرین مبارک می نشست و مجلس آنحضرت از صحابه
جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که گنجایش بودی نشستی مطلب اینکه صدر و مسند را طلب نکردی زیرا که آنحضرت از
تکلفات زمانه بری و بیزار بود و میفرمود شر الاخوان من تکلف له یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
دوست دارد و گاهی آنحضرت بسوی یاران خود پا دراز نکرده اکثر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی برای

ملاقات آمدی تکریم او میکرد و جامه وردای خود برای او می گسترد اگرچه از خویشان و یاران برادران وی نبود و او را بجد و کد میفرمود که بران نشیند و هر کس را آنچه بتواضع دادی و اگر او در قبول آن تامل کردی بر بجد بشدی و نگذاشتی تا آنکه بران نشیند یا بگیرد و چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوة والسلام رفتی بیقین دانستی که دیگری مثل و پیش آن حضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس حیا و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی امریکه خلاف شرم و حیا و دیانت بود مثل هزل و خنده و غیبت و نمیمه و شکایت در مجلس او کسی ندید و حقتعالی در قرآن شریف فرموده فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک یعنی بسبب رحمة آلهی نرم شدی در باب بندگان و اگر می بودی تندخو و سنگدل هر آینه می رمیدند و پراکنده می شدند از پیرامون تو آنحضرت علیه الصلوة والسلام دیر بخشم آمدی و زود شادمان شدی و در مجلس شریف حاضرین از فرط ادب آواز بلند نمیکردند و چون از جای خود برخاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام مرا این کلمات تعلیم کرد خداوندا ما بندگان را توفیق پیروی سیرت و عادات سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم کرامت کن آمین یارب العالمین **حکایت** روایت است از امیرالمومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر حاتم را در اسیران قبیله طی پیش آنحضرت علیه الصلوة والسلام حاضر کردند گفت یا محمد ان رایت تخلی عنی ولا تشمت بی احیاء العرب فانی بنت سید قومی وان ابی کان کذا و کذا یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بند رها کن و از خرابی من قبائل عرب را شاد مکن زیرا که من دختر سردار قوم خودم و پدر من گرسنه را طعام دادی و ابقای عهد کردی و اسیران را از بند رها کردی و هیچ سائل را محروم نکردی و سلام

بزواج دادی بمن دختر حاتم طائی ام فرمود ای دختر اینکه گفتی صفات مسلمانان است اگر پدر تو مسلمان بودی بمن بردی رحمت الٰهی فرستادمی یعنی رحمة الله علیه گفتمی پس بحکم کرد آن حضرت بگذارید این دختر را که پدر او مکارم اخلاق را دوست میداشت و حق تعالی نیز مکارم اخلاق را دوست میدارد ابو برده بن نیار که از حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول الله حق تعالی مکارم اخلاق را دوست میدارد و فرمود بلی و قسم بخدا و نیکه جان محمد بدست قدرت اوست داخل نشود در بهشت مگر کسیکه نیک خو بود کذا فی احیاء العلوم بدانکه چون سید را برکی از اغنیا و اهل دنیا که مسلمان نباشد از روی اشتراک لغت عرب طلاق کنند درست باشد چنانکه از حکایت دختر حاتم و سخن او معلوم شد پس درین صورت سیادت بر دو نوع بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی و بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت دنیاوی عام بود کما هو الظاهر ٥ خدایا بحق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنی خاتمه اگر دعوتم رد کنی یا قبول من و دست و دامان آل رسول ٥ رسول پیغمبر و فرستاده خاص الٰهی برای دعوت خلق با کتاب آسمانی که قرآن شریف است و فرق درمیان نبی و رسول آنست که رسول صاحب کتاب بود و نبی اعم از رسول است که صاحب کتاب بود یا بالهام و وحی و بتبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع المکان آنست که حق تعالی با نام خود برعرش ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و دیگر اینکه اقرار این صفت بلسان و تصدیق آن بدل دلیل ایمان و اسلام بود یعنی کلمهٔ لا اله الا الله محمد رسول الله بزبان گفتن و بدل تصدیق کردن از ضروریات اسلام باشد و چون این رسول ختم المرسلین است منصب رسالت او از سائر مرسلان رفیع تر بود و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که پیغمبر آخر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و باخلاق الٰهی تخلق نموده

چنانکه روایت است از سعد بن هشام که از عایشه رضی الله عنها پرسیدم ای ام المؤمنین اخلاق رسول الله چگونه بود فرمود آیا قرآن نمیخوانی گفتم بلی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد مثل

قول او عظم شانه خذ العفو وامر بالعرف وقول او ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء

والمنکر والبغی الآیه وقول او واصبر وما صبرک الا بالله وقول او واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور وقول او فاعف عنهم واصفح ان الله یحب المحسنین وقول او تعالی ادفع بالتی هی احسن یعنی دفع بحث وجدال بخصلت نیکو کن وچون دندان مبارک شهید شد وخون بر روی شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلوه والسلام خون را بدست پاک میکرد ومیفرمود چگونه کامیاب شوند قومیکه روی رسول الله را بخون رنگین کردند حالانکه او محض دعوت بسوی الهی کمر بست پس حق تعالی وحی فرستاد لیس لک من الامر شیء یعنی ای محمد در مشیت الهی ترا دخلی نیست بر محنت وایذا صابر باش وزبان بشکوه دراز مکن وامثال این آیات بخطاب خاص ما خطاب بمومنین در قرآن بسیار است مقصود اول ازین تعلیمات آن خلاصه موجودات است تا از فیض انفاس قدسیه او دیگر بندگان از خواص وعوام بهره ور شوند پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت ومسلمانان از حدیث دلپذیر او ادب آموختند لاجرم فرمود علیه الصلوة والسلام بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یعنی آمدم من تا تمام کنم مکارم اخلاق را پس آنحضرت علیه الصلوة والسلام ترغیب وتحریض فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق وتزکیه نفس وچون آنحضرت در حسن اخلاق ممتاز شد حق تعالی در فرقان ثنای او کرد وگفت انک لعلی خلق عظیم یعنی یا محمد تو بر خلق بزرگ قایم شدی کمال عنایت الهی نظر باید کرد که خود آنحضرت را ادب آموخت وخود آن خلق نیک را که نعمت خداداد است بذات رسول کریم نسبت میکند یعنی این

خلق کو یا صفت خاص اوست آری بادشاهان بلند همت چون چیزی بکسی می دهند آن عطیه را از جانب خود می شمارند
بلکه از ان آن حبیب مقرب می دانند و این مرحمت عظمی و رحمت کبری از خداوند در باب رسول کریم چه عجب و حق تعالی
در قرآن مجید بر هدایت و ارشاد سایر بندگان اعم از مومن و کافر و عالم و جاهل و مطیع و عاصی آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را باین صفت جلیل القدر یاد می فرماید تا در منصب رسالت او کسی را شبه در دل نماند و نعت آنحضرت را
که در کتب سماوی مذکور است باین صفت مطابق باید قال الله تعالی وما محمد الا رسول و ایضاً قال محمد رسول الله والذین
معه اشداء علی الکفار و ایضاً قال آمن الرسول بما انزل الیه من ربه والمومنون و ایضاً قال ما آتاکم الرسول فخذوه وما
نهاکم عنه فانتهوا و ایضاً قال من اطاع الرسول فقد اطاع الله و ایضاً قال ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن
رسول الله وخاتم النبیین و امثال این آیات بسیار است و فایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه امت
دعوت که اهل کتاب اند بر شواهد و دلایل نبوت و رسالت که کمالات و معجزات آنحضرت علیه الصلوة والسلام پیدا است
نگاه کرده بروی ایمان آرند و بدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند مشرف شوند
و امت اجابت که اهل سنت و جماعت اند بر لقب مشهور خود نظر نموده من کل الوجوه پیروی شرع و سنت
آنحضرت علیه الصلوة والسلام کنند جای تاسف است که درین زمانه آثار سنت رسول مختار صلی الله علیه و آله وسلم
مستور گشته و انواع بدعات در عبادات و عادات رواج یافته و شوق آن در دلها تمکن شده حالانکه در احادیث مشهوره
بترک بدعت و اتباع سنت بکمال تاکید حکم کرده اند و کل بدعة ضلالة فرموده اند و این کلیت در بدعتی خیال
باید کرد که از نفع دین و فایده دنیا عاری باشد قدوة العارفین شریعت پناه مولوی محمد صبغة الله المخاطب

بر الدوله و قاضی الملک از جمله تصنیفات فیض آیات رساله گلزار هدایت در رد شرک و بدعت بکمال خوبی در مدراس که وطن
کاتب الحروف است نوشته اند در آفاق شهرت یافته و درین دیار هم موجود است الحق کتابیست بغایت مفید اگر بدست آید
ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنند ای برادر حق تعالی از شرک ناراض است و محمد رسول الله از بدعت ناخشنود اند
و شیوع بدعت را در حدیث شریف بفساد امت تعبیر فرموده اند کما قال علیه الصلوة والسلام من تمسک بسنتی عند فساد
امتی فله اجر مائة شهید یعنی هر که چنگ زند بسنت من هنگام خرابی و گمراهی امت من پس او را ثواب صد شهید حاصل شود اگر
حق تعالی توفیق خیر دهد این بشارت در حق مومنین کافی باشد نبی پیغمبر و خبر دهنده از احکام الهی و نبوت بمعنی خبر دادن
باشد از اخبار غیبی و حقتعالی در قرآن مجید برای تکریم آنحضرت علیه الصلوة والسلام به یا ایها النبی خطاب فرموده
یا آدم است با پدر انبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد است آداب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب
از کتاب احیاء العلوم تبرکاً و تیمناً ذکر کردم در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید الوان طعام نبودے
هر چه میسر شدی تناول فرمودے و طعام در یک ظرف با جماعت خوردی که دستها بسیار باشد چنانکه گویند کان احب الطعام
الیه ما کان علی ضفف، والضفف ما کثرت علیه الایدی چون دستارخوان گسترده شدی فرمودے بسم الله اللهم اجعلها نعمة مشکورة تصل
بها نعمة الجنة تناول کنیم بنام خدا یا الهی بگردان این نعمت را موجب ادای شکر تو که بوسیله آن رسیم نعمات بهشت را و اکثر جلسه
آنحضرت هنگام خوردن طعام همچو نشستن نمازی بود که بر دو زانو و هر دو قدم را با هم جمع کردی مگر اینکه یک زانو بالا زانوی
دیگر و قدم بالای قدم دیگر نهادی و فرمودے من بنده ام نخورم چنانکه بنده نخورد و نشستم چنانکه بنده می نشیند و آنحضرت گرم گرم
نخوردی و فرمودی که در آن برکت نیست و حقتعالی آتش برای خوراک ما [illegible] تا آن سرد نشدی طعام را نخوردی

از نزدیک خود از کنار طبق و اکثر به سه انگشت خوردی و گاهی با انگشت چهارم مدد گرفتی و از دو انگشت نخوردی و فرمودی
که به دو انگشت خوردن کار شیطان است و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام نان جو را که آرد آن ناپخته بود زیرا که در آن وقت
پرویزن رواج نداشت و میخورد خیار را با خرمای تر و با نمک و دوست ترین فواکه نزد آنحضرت خرمای تر و خربزه و انگور بود
و خوردی خربزه با نان و شکر و گاهی آنرا با خرمای تر خوردی و به هر دو دست خوردی و روزی خرما بدست راست خورد و تخم
آنرا در دست چپ نگاه داشت گوسفند ماده را گذر افتاد پس اشاره کرد آنحضرت بسوی آن حیوان و خوردن گرفت
از دست مبارک آن تخم را و خود از دست راست خرما میخورد چون فراغت یافت آن جانور بیک سو رفت و گاهی انگور
را پوست دور کرده خوردی و قطرات شیرهٔ انگور بر ریش مبارک همچو دانه مروارید بنظر آمدی و اکثر غذای آنحضرت آب
و خرما بودی و امیر کردی شیر با خرما و فرمودی که این غذا الطیبین نام دارد یعنی دو اطیب و آنحضرت گوشت را دوست
داشتی و فرمودی که گوشت قوت سماعت زیاده میکند و سید الطعام در دنیا و آخرت و اگر من از حقتعالی سوال کنم
که هر روز مرا گوشت خوراند او قبول فرماید و میخورد آنحضرت ثرید با گوشت و کدو و دوست داشتی آنحضرت
کدو را و فرمودی که این ثمر شجر برادر من یونس علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون نان خورش تیار کنید زیاده کنید در آن کدو را زیرا که کدو مقوی دل است
و میخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که آنرا صید کنند اما خود برای صید کردن نرفتی و لیکن حکم
کردی که از بهر او صید کنند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر بسوی آن نگون نکردی بلکه آنرا بسوی دهان برداشتی و
بدندان پاره کردی و میخورد آنحضرت نان با روغن و دست گوسفند را دوست داشتی و نیز شانه را دوست داشتی

در کره رغبت خوردی بود فرمودیکه سیر کرخوب نا نخورش است و قسمی از خرما که عجوه نام دارد دوست داشتی و دعا کرد در برکت آن فرمود که عجوه میوه بهشت است و شفای هر دو سحر است و از میان سبزیها کاسنی و بادروج و خرفه را دوست داشتی و کرده گوسفند نخوردی زیرا که گذرگاه بول است و از اجزای گوسفند هفت چیز نخوردی ذکر انثیین مثانه تلخه غدد شرمگاه یعنی فرج و خون نمیخورد آنحضرت سیر و پیاز و گندنا بسبب آنکه بوی بد دارد و گاهی مذمت طعام نکردی اگر پسند آمدی خوردی و الا ترک دادی و دیگر خورندگان را از خوردن آن باز نداشتی نمیخورد آنحضرت سوسمار و طحال یعنی سپرز فاما آن هر دو را بر امت خود حرام نکردی لیسید آنحضرت صحنک را بعد فراغت از طعام و میفرمود که این لیسیدن برکت دارد و انگشت ها بسیار لیسیدی و دست پیش از لیسیدن از دستمال صاف نکردی و فرمودی که خداوند که در کدام انگشت برکت است و بعد فراغت از طعام این دعا گفتی اللهم لک الحمد اطعمت و اشبعت و سقیت و اورویت لک الحمد غیر مکفور و لا مودع و لا مستغنی عنه یعنی بار خدایا شکر است مر ترا طعام دادی و سیر کردی آب نوشاندی و شاداب کردی شکر است مر ترا شکری که بعد از آن کفران نعمت نبود و از آن باز نمانیم و چون آنحضرت گوشت و نان خوردی هر دو دست خوب شستی و بقیه آب بر روی مالیدی و می نوشید آب بسه دفعات و در آن سه بار بسم الله گفتی و در دفعه سوم سه بار الحمد لله گفتی و آب بمکیدن و تجرع خوردی بیکبارگی نخوردی و گاهی بیکبار خوردی و در آب و نه آب دم نکردی بلکه بهنگام تنفس از آن کناره کردی و می داد آنحضرت علیه الصلوة و السلام بقیه آشام خود بکسیکه جانب راست او بودی و اگر احیاناً بجانب چپ مرد صاحب رتبه بودی بصاحب جانب راست گفتی سنت این است که ترا دهم اما اگر اجازت دهی بفلان ایثار کنم وقتی نزد آنحضرت علیه الصلوة و السلام شهد و شیر بهم آمیخته آوردند نخورد و فرمود این دو شربت است در

واعدو من حرام نمیگویم ولیکن نمیخواهم افتخار و ریا و می ترسم از حساب آخرت بفضول دنیا و دوست دارم تواضع را زیرا که
چون کسی برای خدا تواضع کند حقتعالی او را سرفرازی میدهد و آنحضرت در باب سؤال طعام حجاب داشتی اگر اهل خانه طعام
میدادند بخوردی و هرچه پیش می آوردند آنرا قبول کردی و گاهی بی تکلیف دادن بآنها خود طعام و آب از دست
مبارک گرفتی و خوردی بلی این همه نوازشها از آثار رحمت اوست رسول الرحمة پیغمبر صاحب رحمت و مهربان
بر امت بلکه همه اولاد آدم که در دنیا بهدایت از تباهی و هلاک نگاه دارد و در روز آخرت از دوزخ و عذاب الیم
وارهاند و به نعمات بهشت رساند و نبی الرحمة نیز آمده چنانکه بعد ازین مذکور شود انشاء الله تعالی و حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما فرستادیم ترا از بهر رحمت بر سایر مخلوقات
یعنی آدمیان و جن و حیوان و طیور هرکه جانی و روحی دارد و بیشتر ازین در شریف دلایل رحمت او صلی الله علیه و آله
و سلم مجملا مذکور شده روایت است که چون در جنگ احد کفار بر سر طغیان آمده بعضی از اصحاب کبار را کشتند و خود
آنحضرت را مجروح کردند و قریب بود که لشکر اسلام را شکست دهد یاران عرض کردند یا رسول الله دعا
کن بدرگاه الهی که دشمنان مقهور شوند فرمود مرا برای دعای بد نفرستاده اند بعد از آن بخلاف اراده یاران
دعای بخشایش آن ستمگاران با حسن معذرت عرض کرد اللهم اغفر لقومی و اهد قومی فانهم لا یعلمون بار خدایا ببخش مردم
قوم مرا و راه بنما ایشان را زیرا که اینها نادان و بی خبرانند و در باب کمال رحمت آنحضرت آورده اند که در هیچ وقت و هیچ
مقام مبترکه از یاد مومنان غافل نبود در مکه و مدینه و ذروه عرش و مقام قاب قوسین ایشان را بخوبی یاد کرد و در شب
معراج هنگام عرض تحیت فرمود السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و فردا در میدان قیامت در عالمی که انبیا

اولوالعزم از هول محشر نفسی نفسی گویند خود امتی امتی فرماید و شفاعت کند روایت است که بعضی از اصحاب
بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان هستی چرا در شب معراج ایشان را فراموش
کردی فرمود گمان مبرید که من از عاصیان امت خود بیخبر باشم من ایشان را در علیین داخل کردم آری از عنایت رحمة
للعالمین این لطف و کرم بعید نباشد قیّم بفتح اول و تشدید یای مکسوره نگاهبان و قیام کننده برای سرانجام کار بندگان
و بخشایش آنها و برخاستن آنحضرت برای انجاح حاجات و کارسازی خلایق و تخفیف کردن در نماز در سیر شریف
مذکور شد و فردای محشر پیش از همه سر برآوردن آن سرور از قبر و برخاستن از مرقد نور بار محض برای تدبیر کار بیکسان
و درماندگان عرصات قیامت باشد که خواجه از ملازمان درگاه خود در هیچ حال بیکار نباشد و چنانکه شبان گوسفندان
پراکنده جمع میکند تا خرج راه نشوند فردا آنحضرت نیز رعایای جماعت خود را که بسبب افراط و تفریط با حال پریشان باشند
جمع کرده بکام دل رساند جامع فراهم کننده احکام شریعت با اسرار طریقت یا جامع صفات بشری و صفات
الهی که در اصطلاح صوفیه آنرا برزخ جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر با طهارت باطن
یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان من البیان لسحرا
بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و رجا یا جامع جوامع الکلم که حدیث اوتیت جوامع الکلم بران دلیل است
یا جامع فضایل و خصایل جداگانه که بانبیا داده شد یا جامع اضداد صفات مثل صلح و جنگ و حلم و غضب و نرمی و درشتی
یا جامع جماعات در عبادات مثل صلوة و حج بیت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام اعجاز نظام علیکم بالجماعة بدان
ناطق است و الصلوة جامعة و شیوه دائق یا جامع فقر ظاهر با غنای باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که آیه کریمه

وتزودوا فان خیر الزاد التقوی بسوی آن دلالت میکند و حدیث لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل ازان
خبر میدهد و چرا درین جامعیت آنحضرت را کمال نباشد که نام پاک و مقتفی است از اقتفا بمعنی پیروی کردن یعنی
در پس جمله پیغمبران آینده یا اقتدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مناجات می گفت
اللهم حسن خلقی و خُلقی یا خدایا نیک کن صورت و سیرت مرا و نیز میگفت اللهم جنبنی منکرات الاخلاق یا خدایا دور دار مرا از
ذمائم اخلاق پس حقتعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود بحکم ادعونی استجب لکم پس نازل کرد بران حضرت قرآن را که
هدی للمتقین صفت آنست پس تلاوت و تبعیت این کتاب آنحضرت مهذب و کامل الادب شد مقفی بمعنی مقتفی
مشتق از قفا یا قفاوت بمعنی کرم و لطف کذا فی مدارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انا المقفی بکسر فا و
بعضی بفتح فا گویند و علمای دین گویند که اگرچه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام بعد کافه انبیا
صورت گرفت اما در عالم غیب پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث کنت نبیا و آدم
بین الماء و الطین بسوی آن اشارت می فرماید رسول الملاحم پیغمبر دارنده پیکار طلب ملاحم بفتح اول و کسر حای حطی
جمع ملحمه بمعنی کارزار احوال غزوات شریف در کتب سیر مذکور است گویند که آنحضرت را بیست و هفت بار اتفاق محاربه
و پیکار با کفار نابکار افتاده و به نصرت الهی و تایید لشکر ملائکه مظفر و منصور شده اند و بعد وفات سید عالم صلی الله
علیه و آله وسلم اصحاب در باب اعلای کلمة الله چهل و هفت بار با اهل کفر و ارتداد که سر بشورش و فساد برداشتند جنگ
کردند در احیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در شجاعت نظیر خود نداشت روایت است از
امیر المومنین علی رضی الله عنه که چون در جنگ بدر آتش حرب شعله زن شد ما در پهلوی آنحضرت پناه می جستیم و او به نسبت

ما قریب‌تر بود با دشمن و دران روز کسی مثل آنحضرت در جنگ داد شجاعت نداد و در اخبار آمده که آنحضرت پیش از
آغاز جنگ خاموش بودی و چون قتال در میان آمدی دامن بمیان زدی و مردانه در معرکهٔ جنگ قدم نهادی و داد مردانگی دادی
و کسیکه از ما نزدیک آنحضرت ایستادی ما او را دلیرترین مردم میدانستیم زیراکه آنحضرت دلیرانه بر دشمنان میرفتی و دمار
از روزگار آنها برآوردی روایت است از عمران بن حصین رضی الله عنه که در هر جنگ اول آنحضرت شمشیر زدی و
در اخبار آمده که چون مشرکان در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از مرکب فرود آمدی و فرمودی انا النبی
لاکذب و انا ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم برحق و من ابن عبد المطلب ام پس دران روز کسی در میان اصحاب جنگ
آورتر از سید البشر بنظر نمی‌آمد رسول اکرم آخر پیغمبر که راحت و آرام بخشد و حق تعالی امت مرحومهٔ آنحضرت را از
مشقت و سختی که در امم انبیای پیشین بود معاف داشته مثلا بریدن بازی کسیکه گناه ازو صادر شود یا قطع کردن
پارچه چون نجاست بآن رسد که در امت موسی علیه السلام و غیر او این حکم شده بود و ظاهر است که در شرع شریف
پیغمبر ما علیه الصلوة والسلام ازین گونه مشقت مالایطاق تکلیف نداده والله و آنحضرت را وسیلهٔ نجات آخرت و دخول
جنت ساخته اند و در شرع شریف و سنت سنیهٔ او سهولت و آسانی در اکثر امور یافته میشود و وای بر حال آنکه امر سهل
گذاشته در پی دشوار رود و اقتدای آن مقتدای انبیا. اگر لو کان موسی حیا لاتبعنی و صعه مثال او دست منو
ننگ و عار دانسته در دنیا اسیر محنت و بلا و در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چرا نشود که صادر در قرآن مجید در باب
امتثال رسول آخر زمان حکم فرموده ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا چنانکه در لفظ رسول صلی الله
علیه و آله و سلم بالا مذکور شد آفرین بر همت هارون الرشید که مرد رشید بود و در روز نکاح دختر خود با وصف

با وصف منصب خلافت و شاهی علمارا گفت که اگر مهر فرزند رسول یعنی زهرای بتول چهارصد درم باشد در کابین دختر من
از ده درم زیادتی مکنید تا فرق باشد میان هارون مسکین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم ای برادر چشم بگشا
و ببین که این چه حکایت است دیگر گرد فضولی مگرد آنچه خیال میکنی که در اتباع سنت کسر عزت و شان است این وسواس
از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسول الرحمة صفت خاصه اوست روی مگردان و اگر بگردانی
در سرگردانی و پریشانی درمانی و از کمال ایمان محروم شوی کامل موصوف بصفت کمال در همه چیزها و بری از
نقصان ست ؎ خوبی سیرت و حسن رخ زیبای کسی همه بر وجه کمال است کما لا یخفی ؛ بدانکه سرور عالم صلی الله علیه و آله
و سلم از بهر آن کامل شد که به تکلفات و مزخرفات دنیاوی که در آن نقصان دین است نگاه نکرد و دولت آخرت را
بر دولت سریع الزوال دنیا که نزد حق تعالی برابر پر پشه هم نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پرسی
که حق تعالی نود و نه حصه از عقل بآن حضرت بخشید و در یک حصه سایر بندگان از آدم تا این دم بر سبیل اشتراک بهره و نصیبی
حاصل کرده اند اینکه گفته شد مضمون حدیث شریف است ؎ چون سخن را رو بالا باغبان دیدها زگل برکند و بر بیداز
صنوبرها اگر کسی بزیادت علم فلسفه و سفسطه خواهد که گوهر دانش آن دریای علم را بمیزان نظر سنجد امکان ندارد حاصل سخن
اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که کما ینبغی در ذهن حکما و علمای ظاهربین گنجد مگر اصحاب حکمت ایمانی
که علمای ربانی اند بهدایت الهی برخی بآن پی برند و از آن کان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی دعوت خلق
پرداختند و اکثر مقولات مجالس آنها مشتمل بر قال الله و قال الرسول بود یعنی خدا و رسول چنان فرمودند و امر کردند
و بشارت دادند بدانکه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زیبد که از

اصول و فروع شرع رسول کریم آگاه بود و از عقاید باطله و زندقه و الحاد و شر و فساد و ذمائم اخلاق خود را نگاه دارد و
بنو امض حکمت ایمانی و دقایق شرع صاحب سبع المثانی کما ینبغی وا رسد و به پیروی کی از ائمه مجتهدین با شد و تابع هوا و هوس
نگردد که آیه کریمه فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً از خرابی حال تارکان صلوة و
گرفتاران دام مناهی و ملاهی خبر میدهد چون حرفی چند از کمال رسول الله بالا مذکور شد اکنون بدانکه آن مقبول بارگاه
ذی الجلال با وجود فضل و کمال که در کمالات جسمانی و روحانی بیمثال بود از روی مکارم اخلاق کمال تواضع اختیار کرده
با وصف سروری و سیادت با افراد امت برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید بر بعضی از جلائل خصایل
و فضایل آن نیکو شمائل با براهین و دلائل مذکور شده فروتنی است دلیل بزرگواران کمال که چون سوار بمنزل رسد
پیاده شود با روایت است که وقتی بعضی از اصحاب اراده سجود بدرگاه آن سید الساجدین
صلی الله علیه و آله و سلم کردند فرمودند هرگز چنان مکنید اگر سجده آدمی را دمی درست بودی هر آینه حکم کردمی که زنان
شوهران خود را سجده کنند و نیز حدیث اعبدوا ربکم و اکرموا اخاکم یعنی پرستش کنید خدا را و اکرام کنید برادر خود را
که مراد از ان درینجا ذات پاک سید عالم است که بکمال تواضع معروف بود و تواضع بزرگ کردن فرازان نکوست
گدا اگر تواضع کند خوی اوست و از اکرموا اخاکم بنور ایمان و حکمت یزدانی می توان دانست که بسوی اتباع سنت سنیه
که فی الواقع دران اکرام آنحضرت است تلمیح به لطافت رفته زیرا که تارک سنت با وجود نقصان دنیا و آخرت
در مواخذه شدید بسبب تنقیص شان رسالت فردای قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
از امت من در بهشت درایند مگر آنکه ابا کند پرسیدند یا رسول الله کیست آنکه ابا کند فرمود من ترک سنتی فقد

ابی یعنی آنکه عمداً قصداً است مرا ترک کند در بهشت نرود بلکه در عذاب دوزخ گرفتار شود نعوذ بالله منها بدانکه برادری

اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بداهت باحق تعالی در سورة الحجرات میفرماید انما المؤمنون اخوة فاصلحوا

بین اخویکم یعنی مسلمانان برادران اند پس آشتی کنید در میان دو برادر اگر گاهی خلاف افتد و در باب منع غیبت و بدگوئی

میفرماید ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است مطلب

اینکه غیبت برادر مثل خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در میان اصحاب

خود که مهاجرین و انصار اند مواخاة کرد یعنی رشته برادری قرار داد و در اکثر احوال میفرمود که با برادر خود چنان کن

و چنان مکن و اخیه المسلم و اخاک المسلم در عالم غیبت و خطاب ارشاد فرموده اند و بعد دفن اموات میفرمودند

ادعوا لاخیکم فانه الآن یسئال یعنی دعا کنید و تلقین نمائید برادر خود را که از منکر و نکیر اکنون سوال میکنند پس هیچ وجه

درین قرابت شکی و شبهی نیست و ادای حقوق آن چنانکه در آداب الصالحین نوشته اند واجب و لازم بود و پدری فرزندی

شرعی هم نیز در حدیث صحیح اصلی است مستحکم چنانکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود الآباء ثلث یعنی پدران بر سه

قسم اند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من ولدک و من علمک و من زوجک یعنی آنکه ترا زاد

آنکه ترا علم آموخت و آنکه ترا دختر خود نکاح کرده داد و باز ارشاد کرد و خیر الآباء من علمک و بهترین پدران کسی است

که ترا علم آموخت در اخلاق جلالی آورده که باین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

نسبت بعلماء امت بسبب ابوت و تعلیم علم دین حکم پدر مهربان دارد و تعظیم و تکریم آن سرور از جهت ابوت و حق پدری

هم واجب است او باید دانست که موافق ترتیبی که درین حدیث مذکور شد اولا درجه پدر است و بعد از ان درجه استاد و

وبعد از آن درجهٔ پدر زن یعنی خسر است و از فحوای حدیث بلفظ خیر الآباء بزرگی استاد بر پدر مستفاد میشود زیرا که پدر
بشفقت پرورش کرد اما استاد علم دین و حسن ادب و اخلاق آموخت ٥ از خدا خواهیم توفیق ادب ٥ بی ادب محروم ماند
شد از فضل رب ٥ چون کسی را حقتعالی کمال دین و دنیا بخشد جایش بر سر و چشم آدمیان باشد اکلیل افسر زرین و تاج مرصع
که بادشاهان والا گوهر برای زیب و زینت آنرا بر سر گذارند و چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجودات آب آرایش
عالم و عزت افزای زمرهٔ بنی آدم شد باین صفت موصوف گشت ٥ شده از بسکه قدر او گرامی ٥ سر ان را تاج سر شد
نام نامی بلکه حقتعالی بعضی سورهای فرقان را نام آنحضرت علیه الصلوة والسلام را تاج سر کلام ساخته مگر تن جامه در
بر در تفسیر بیضاوی آورده که آن حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود چون در کوه حرا بودم کسی مرا ندا کرد بطرف
راست و چپ دیدم اما چیزی بنظر نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان و زمین فرشته را دیدم بر کرسی
نشسته از ان هراس در دل من پیدا شد بخانه آمدم و گفتم جامه بر تن من کنید پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و
فرمود یا ایها المدثر قم فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر والرجز فاهجر یعنی ای جامه در بر برخیز و بترسان بندگان را
از عذاب آخرت و تکبیر گوی خدا را و جامهٔ خود را پاک کن از آلودگی و از شرک و قبایح دور شو و بعضی از مفسرین
در معنی مدثر گویند که مراد از دثار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامهٔ نبوت در برداری برخیز و بکار
حق مشغول شو هر مزمل گلیم پوش و لحاف در برکننده در تفاسیر آمده که چون از هیبت وحی لرزه در تن آن سرور
افتاد لحاف بر تن پوشید حقتعالی بهمان هیأت کدائی خطاب کرده فرمود یا ایها المزمل قم اللیل الا
قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه ورتل القرآن ترتیلا یعنی ای جامه بسر برخیز در شب هنگام نیم شب

یا کمتر از آن اندکی یا بیفزای بران و ترتیل کن در تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان حروف را ادا کن تا شنونده از آن بخوبی
دریابد و درین آیت اشارت است بسوی نماز تهجد که در حق آن حضرت فرض بود و بکمال اهتمام آن را ادا کردی و در معاشرت
با انسان ازین عبادت بی پروا نشدی گویند که این سوره و سورهٔ مدثر و سورة العلق یعنی سورهٔ اقرا از اولیات وحی آسمانی است در اخبار
آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام جبرئیل را در میان آسمان و زمین با ششصد جناح دید هراسان شد و پیش خدیجه آمده فرمود
زملونی زملونی یعنی لحاف بر تن من کنید چون لختی آرام یافت جبرئیل علیه السلام بوحی الهی نازل شد و گفت یا ایها المزمل
الآیه و در بعضی احادیث آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام هر که سورهٔ مزمل بخواند حقتعالی او را در دین و دنیا غنی کند
و افلاس او دور شود عبد الله بنده خاص بارگاه کبریا که در بندگی نظیر ندارد در اخبار آمده که آن حضرت علیه الصلوة
والسلام از صفت عبدیت خیلی خوش وقت میشد و میفرمود که مرا عبد الله بگوئید در مزرع الحسنات آورده که قیام آنحضرت
در نوافل شب چنان دراز بود که کسی بران قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوة والسلام از طول قیام آماسیده
میشد لاجرم حقتعالی برای اظهار صفت کامله او که عبدیت و خوبی عبادت است وقت صعود بر افلاک از قصه معراج خبر
میدهد سبحان الذی اسری بعبده لیلا الآیه پس ذکر عبد درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر بهنگام
طعام خوردن میفرمود آکل کما یاکل العبد و اجلس کما یجلس العبد یعنی میخورم چنانکه بنده خورد و می نشینم چنانکه بنده نشیند
بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس دیگر او مقرب درگاه رب عزت باشد و این محروم از نظر رحمت صفت
بندهٔ خدا این است که شاکر باشد در همه حال اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور یعنی عمل کنید ای آل داود
شکر او کمیاب اند از بندگان من آنانکه شاکر باشند و محمد صلی الله علیه و آله وسلم که بنده خاص درگاه کبریا و ملقب

بلقب مصطفی و مجتبی است لسان شاکر و قلب ذاکر داشت دمی از یاد الٰهی غافل نبودی ظاهراً اگرچه خواب میکرد اما خواب او
عین عبادت بود چنانکه فرمود تنام عینای ولا ینام قلبی یعنی خواب میکند چشم من و نمی خوابد دل من روایت است که بعضی از
اصحاب سؤال کردند یا رسول الله سبب چه باشد که علامت پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موی مبارک در سر و محاسن
شریف زود سفید برآمد فرمود چه گویم ای یاران که از مضمون سوره هود و واقعه و مرسلات و عم یتسائلون و اذا الشمس کورت
که در آن هول قیامت و عذاب آخرت مذکور است من پیر شدم و قامت من دوتا و طاقت طاق شده اینجا تا حدیث
صحیح انا اخشاکم لله واتقاکم له یاد کنیم این عقده مشکل حل نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوة والسلام می فرماید من از
حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما بمراتب افزون است و از صفت عبدالله چرا شان آنحضرت را رفع
و پایه او بلند نکرد که حق تعالی بندگان پارسا را بعباد الرحمن صفت میکند و از جمله کرامات این اسم مبارک که ترکیب اضافی است
که از آن صفت ربوبیت خداوند عالم بر سبیل تخصیص و تعمیم ثابت می شود بمعنی اینکه مالک زمین و آسمان بادشاهی
ذوالجلال والاکرام که او را بندگان اند خاص و بندگان اند عام در انواع انعام و احسان او مرتهن بلکه همه ذرات
کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او یند و هر یکی از بادشاهان و حاکمان نواخته و پرداخته و
ساخته اوست پس اگر چون بنده با صفا سر بر آستان او نهد سعید گردد او را در دنیا تایید کنند و دولت او را
فی الجمله قیامی باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در آنجا خوشحال و فارغبال باشد و اگر بر سر تکبر آمده نسیان
کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فردا در وبال آخرت گرفتار آید دیگر باید دانست که عبدالله
را بندگان اند مجازی که غاشیه طاعت رسول بر حق چون طاعت حق بر دوش دل و جان گرفته اند و چون بنده که

میان دو صاحب مشترک بود روز و شب در تابعداری و خدمتگاری خدای تعالی و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پردازند و
در بجا آوردن احکام ایشان کوتاهی نسازند و هر یکی را عبد النبی نام است و از نبی چنان ترسد که از خدای تعالی ترسان
باشد و گوید که من غلام حلقه بگوشم چرا حتی المقدور در بجا آوردن حکم هر دو خداوندان خود نکوشم آیه من یطع الرسول
فقد اطاع الله خضر راه من بس است فرمان بریست رسم و آیین ما را در باغچه ما گل نافرمان نیست با خداوند یک
با خداوند عالم کمال محبت دارد چرا او را مومن پاک عقیدت شعار بدل و جان دوست ندارد حبیب الله
صفی الله دوست خدا و برگزیده بارگاه کبریا که در کارخانه تکوین و ایجاد بحکم لولاک لما خلقت الافلاک علت غائی
آنحضرت است و مقصود اعظم از آفرینش عالم اوست یعنی همه از وست و حدیث کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق یعنی حق تعالی می‌فرماید بودم من گنج پنهان پس خواستم که شناخته شوم و خود را آشکار کنم پس آفریدم
خلایق را مشعر به پیدایش آنحضرت باشد که در دیدهٔ عارف دوربین یک عاشق کامل و دوست صادق بر همه
عاشقان و دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم حبیب الله و الله جل شانه محبوب رسول الله
باشد و یمن و برکت این حبیب الله چه بیان کنم که بندگان خدا باتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند
شانه بهره‌مند شدند چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم اگر شما حق تعالی را بدل دوست دارید پیروی من کنید حق تعالی شما را دوست دارد زیرا که دوستی خدا ثابت
نشود مگر بدوستی رسول الله و علامت دوستی رسول الله اینست که آدمی از همه جهت یکسو شده بصفت کان حنیفا مسلما
موصوف گردد ای برادر چون حق تعالی با محمد علیه الصلوة والسلام محبت فراوان دارد و او بی‌شائبه ریب محبوب بارگاه الهی

است تو چرا از محبت آن سرور و نتایج خیر آن محبت محروم می باشی موافق حدیث لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من نفسه
وماله واهله و در روایت دیگر من نفسه وولده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلوة
والسلام زیاده از جان و مال و اهل و عیال و فرزند باید که مومن دل و جان خود را بران حضرت فدا کند و در تکریم و تعظیم او
ظاهراً و باطناً قصور ننماید لهذا حق تعالی میفرماید تعزروه و توقروه یعنی تعظیم و توقیر محبوب الهی کما ینبغی بجا آرید پس اگر کسی
را بینی که عمداً از جادهٔ شرع آنحضرت قدم بیرون نهاده ترک دوستی او کن و با او حرف مزن و او را سلام مکن و در ضیافت
خانه حاضر مشو که جز منهیات شرع چیزی نیابی و اگر چنان نکنی اندیشه این است که حقتعالی با آن حضرت شکوه تو گوید و فرماید
تو چه دانی ای حبیب من این مرد بد نصیب کارها در دین ایجاد کرده بود و نجی الله کلیم الله هم از با خدا و همکلام با حقتعالی
که در شب معراج با او صحبت و همکلامی گرم داشت و بخطاب کرم انتساب قف یا محمد ان ربک یصلی مخاطب شد و بحکم اوحی
الی عبده ما اوحی بر اسرار جبروت و ملکوت واقف شد و از معراج خود تحفه آورد که عابدان امت او را هر وقت از اوقات
نماز پنجگانه معراجی و سیر ملکوتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را هدیه آورد بکمال تخفیف که در اصل پنجاه
بود و آخر بشفاعت آنحضرت عدد آن به پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب که بحکم لکل حسنة عشرة امثالها پنج را همان ثواب
پنجاه دهند قال علیه الصلوة والسلام الصلوة معراج المؤمنین یعنی نماز معراج مومنان است و صفت این نماز چنان نوشته اند
که نمازی خود را از خیالات دنیاوی و خطرات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب و تعدیل ارکان گزارد و اعبد ربک
کانک تراه اشارت بهمین نماز است و بیان نماز اولیا در کتاب مفتاح الصلوة بخوبی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
که از دنیا و آخرت کار نداری و در بحر مکاشفه مستغرق شوی که تحریمهٔ حقیقی همان تواند بود چنانچه گفته اند از راه

ما و غم او روان شدیم ؛ دنیا و آخرت به یمین و یسار ماند ؛ نکته در السلام علیکم و رحمة الله اینست که آن نمازی که از این
عالم بعالم دیگر رفته بود و در بارگاه کبریا بصفت مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ایستاده از خیال خویش و بیگانه بی خبر بود چون
بخود باز آمد و از مهم اعظم دین فارغ شد فرشتگان و امام و مومنان را سلام میکند تا معلوم شود که از جانب آسمان
بطرف زمین پرداخته و نیز میتوان گفت که این سلام سلام شادمانی و کامرانی است که از بار امانتی که از آن زمین
و آسمان و کوه ها پهلو تهی کردند مشرف شد و این امانت نماز است بقول بعضی از علما یا عشق الهی است و مآل هر دو یکی
باشد که بی نماز را با عشق الهی چه کار سر پیش معشوق بر زمین نهادن و ذلت درگاه او را موجب سعادت انگاشتن از هر یکی
نیاید ؎ آسمان بار امانت نتوانست کشید ؛ قرعه فال بنام من دیوانه زدند ؛ چنین کلیم الله را که برخی از کمالات او شنیدی
منصب ختمیت شایان نشد با خَاتَمِ الْاَنْبِیَاءِ خَاتَمِ الرُّسُلِ ختم کننده پیغمبران و رسولان که بعد از وی هیچ نبی و رسول
نیاید و در دیوان الهی جریده ارسال رسل بوجود فایز الجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام ختم کردند ؎ خاتم الانبیا
والرسل است ؛ دیگران همچو جزو او چو کل است ؛ از پی او رسول دیگر نیست ؛ بعد از وی کسی پیمبر نیست ؛ مخفی نماند
چنانکه در نفس الامر شریک باری ممتنع الوجود است ثانی آن صاحب بی الثانی نیز نا ممکن الوجود و با وصف اتساع دائره قدرت
الهی که نامحصور و غیر متناهی است از نور ایمانی و عقل مسلمانی توان گواهی داد که در ملک خدائی دیگر دیدن این نفاست و
پاکیزگی نتوان یافت زیرا که در قرآن مجید در مقامات متعدده از علو شان و مجد اعتلای حضرت خیر الوری صلی الله
علیه و آله وسلم خبر میدهد از آنجمله اینکه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ
رَّحِيمٌ یعنی آمد نزدیک شما فرستاده از ذاتهای شما یا بهترین شما که انفس بفتح فا بمعنی نفیس تر هم قرائتی است و گرامت

بروی آنچه شما را در رنج افکند حریص دارد بر شما در باب مومنین خداوند رافت و رحمت است بدانکه چند اسماء صفات که مختص بجناب
باری است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند رؤف و رحیم از آن باب است و چون در موجودات دیگری مثل آنحضرت موجود
نبود ختمیت رسالت بذات شریف او نزدیک الهی پسند آمد ه بهتر و بهترگزین همه ها سرور و خاتم و نگین همه ها اینجا سخنی لطیف و
رمزی شریف بخاطر آمد که چون سوای آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکل کشائی و کشاینده کار باقی نیست باید که سر رشته کار
از دست ندهیم که آخر کار ما را کار ساز آن کار فرماست و نیک کار ما در اختیار اوست نشان کار روائی اینکه امروز موافق مرضی
او کار کنیم تا فردا کار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و گرنه چون خاتم کاران کار ما بخرابی و ناهنجاری کشید ه کار کن کار
بگذر از گفتارها کاندرین راه کار دارد کارها راه دین صنعت و عبارت نیست ها جز خرابی در و عمارت نیست ها تا دل
عاشق از صدمهٔ عشق خسته نگردد نظرگاه رب العزت نشود که انا عند المنکسرة قلوبهم لاجلی در حدیث قدسی آمده و آیهٔ ان الملوک
اذا دخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة تمثیل اینست یا مراد از خرابی خرابی تن بزهد و ریاضت بود و سر کشی نفس که از
دشمن دین با ابلیس لعین همیشه موافق و سازگار می باشد ازینجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از غزوات
بخانه می آمد میفرمود رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر یعنی آمدیم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ یکی از اصحاب
سوال کرد یا رسول الله جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمن قوی و زور آور است اعدی عدوک
نفسک التی بین جنبیک و این خاتم بحکم الهی قدرت جان بخشیدن نیز دارد محیی زنده کننده مردگان مشتق از
احیا بمعنی زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصهٔ الهی بهرهٔ وافی و حظی کافی برای اظهار معجزه و خرق عادات
بآن حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

کردن آنحضرت دختری را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عنه و زنده کردن آنحضرت والدین خود را
تا باسلام مشرف شوند و زنده کردن جانوران از روی احادیث صحیحه مذکورست و میتواند شد که مراد از احیای دلهای مرده بود که
بانفاس قدسیه مسیحاوار در قالب قلب میت روح پرفتوح دمیده و کاشانه تاریک دل را بچراغ ایمان و نور یقین روشن کرده
و در دلهای افسرده چنان حرارت و انتعاش پیدا شده که ناگاه بحرکت آمده و در ذکر الله بالسان شریک شده و این ذکر را ذکر قلبی گویند
و نیز میتواند شد که مراد از احیا دین بود که آثار شریعت حقه که بسبب فترت وحی مندرس شده بود از بایمردی آن سرور از
سر نو تازه شد و صدای اعلای کلمة الله در چارسوی عالم بلند آوازه گشته و در امت مرحومه آنحضرت علیه الصلوة والسلام اکثر
از اولیای کرام باین صفت کبری متصف بوده اند و سرکرده همه سید عبد القادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت و اتباع
سنت و تقویت دین متین و شرع مبین سید المرسلین بلقب محی الدین ملقب شده و بانواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
گشت حکایت در بعضی از مناقب غوثیه آورده اند که وقتی آن حامی شریعت در اربعین خود تمنای میوه بهشت کرد
تا روزه بدان افطار کند حقتعالی موافق آرزوی محبوب خود میوه بهشت در طبق زرین و سیمین از دست ملائک فرستاد
شاه جیلان رضی الله عنه که مرید صداقت شعار سلطان الانبیا بود میوه را در ان ظرف قبول نکرد و فرمود که استعمال اوانی
زر و سیم در شرع رسول کریم حرام است پس حقتعالی خوشنود شد و فرمود امتحان تو کردم و نقد ایمان و دیانت ترا بر محک
امتحان کامل عیار یافتم تو محی دین و فرزند صالح ختم المرسلین هستی آنکه بندگان را حیات تازه بخشد رهانیدن آنها
از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نزد او سهل باشد منجی از انجا بمعنی نجات دادن یعنی رهانیده
بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و مواخذه آخرت در روز قیامت در حضرت

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوة والسلام ای مردمان من بدست خود کمر شما گرفته ام تا در آتش دوزخ
نیفتید و شما عمداً می خواهید که در آتش دوزخ باشید و این کنایه است از آنکه پناه و سایه من گذاشته و از صراط المستقیم شرع
من روگردان شده دیوانه وار بسوی درکات دوزخ میروید آری رهاننده را ضرورست که از احوال آخرت بی خبران را
خبردار کند و در چشم دلها سرمه بصیرت کشد مذکر بیاد آرنده امور آخرت از بعث و نشر و حشر و ثواب و عقاب
و میزان و حساب و کتاب و نامهای اعمال و پل صراط و نعمات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین
النصیحة تذکر و مذاکره آن سامع را فایده دنیا و دین حاصل گردد و او از شنیدن آن بسوی حسن اخلاق و حسن عمل
مایل گردد و از انواع معاصی و مناهی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری و استعمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و افیون
و انواع لهو و بازی مثل قمار و بازی نرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بحرمت آن قائل اند حذر کند آنچه میگویند که
امام شافعی رحمة الله علیه ما بین العصر والمغرب اهل حکومت و بادشاهان را برای تیزی ذهن اجازت یک بازی داده است
غلط است و قول مرجوع است چنانکه غزالی رحمة الله علیه که شافعی المذهب بود میگوید که شافعی ازین قول رجوع کرده و قاطبة
منع نموده است و نزدیک او نیز حرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج با شرط باشد حرام است بالاجماع
و اگر بی شرط بود عبث است و آن نیز حرام باشد زیرا که در حدیث شریف آمده که بازی در حق مومن نارواست مگر در سه چیز
سواری و تعلیم اسپ و مشق تیراندازی و ملاعبت و بازی کردن با زن که در حق شوهر روا باشد و نیز فرموده اند هر بازی در
حق مومن حرام است روایت است که امیر المومنین علی رضی الله عنه بسوی جماعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول
بودند فرمود ما هذه التماثیل التی انتم بها عاکفون یعنی حضرت امیر آن اشکال ظاهری یا اشکال فرزین را اصنام قرار داد

زیراکه فی الغالب آدمی در بازی شطرنج از نماز و ذکر الله غافل میشود و بسخنان باطل و بیهوده بر زبان می آرد کذا فی نصاب الاحتساب

آنکه بمحض شفقت از آفات آخرت آدمی را خبر دهد در دین و دنیا یار و مددکار بود ناصح یاری دهنده دین اسلام بدفع اشرار

وقتل کفار و مددکار مومنان در دنیا و آخرت و میتواند شد که مراد یاری دهنده متبحرین باشد در مسائل شرعی و مطالب فقهی و

غوامض شریعت و اسرار طریقت که تصحیح و تنقیح و تدوین آن به تعلیم و ارشاد آنها و سبب نصرت و موجب فوز و فلاح شد

و مشکلها حل شد و ائمه مجتهدین را از کتاب و سنت دستاویزی دلخواه بدست آمد و هر یکی بفراست ایمانی راهی و طریقه پیش

گرفت و اختلاف آن بزرگان بحکم اختلاف الائمة رحمة للامة موجب آسانی شد که اگر کسی درمانده باشد و پیروی امامی

بروی شاق گردد احیاناً بلا تلفیق محض به نیت خیر آنرا بجا آرد علماً و عملاً و اکلاً و شرباً دواءً و غذاءً سخن اینجا باجمال گفته شد

تفصیل آن از فقه معلوم کنند بحکم من خدم خدم آنکه یکی را یاری دهد خدا تعالی او را بی شک مدد کند منصور

یاری داده شده از حق تعالی در باب ظفر بر لشکر اعدا که هیبت آن حضرت علیه الصلوة والسلام در دلها انداختند و با کمال

قلت فوج اسلام و کثرت سپاه دشمن بفوج ملایکه تائید کردند و از باد صبا و ریح هم مدد آنحضرت فرمودند و می توان گفت که

یاری که حق تعالی آنحضرت را در باب محنت و ریاضت راه طریقت که عوارض بشری و التفات بسوی دنیا و معاشرت

با ازواج مطهرات آن حضرت را از بندگی و عبادت و شغل ذکر و فکر و صوم و صلوة و نوافل شب یعنی نماز تهجد مانع

نشدی و همیشه در تسبیح و تهلیل و تکبیر و تحمید هم بزبان و هم بدل و جان مشغول بودی و با وجود دولت دین و دنیا بهیچ وجه

از یاد مولی بی پروائی نکردی و پیوسته از خودی و خودبینی چشم پوشیده بصفت سفر در وطن و خلوت در انجمن

متصف بودی و از کمال توحید آن مرشد و عارف یگانه که اعانت و تائید الهی شامل حال و حافظ مقال او بود

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در شب هجرت در غار کوه ثور
نهان شدند و کفار پیرامون غار میگشتند و میگفتند که محمد علیه الصلوة والسلام بالیقین اینجا نهان شده باشد و ابوبکر از
بهر سید عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معنا یعنی غمگین مباش حقتعالی با ماست ؎ اگر هستی یکی از
اهل معنی ٭ تو ان الله معنا را نظر کن ٭ و چون موسی کلیم را روز محنت پیش آمد هارون برادر خود را فرمود ان معی ربی
سیهدین یعنی با من پروردگار من است قریب است که مرا راه راست بنماید و گره از کار من بگشاید پس سرور عالم را در
عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطمع نظر بوده است بخلاف کلیم الله که التفات او اولا بسوی نفس خود بوده و نیز از
نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم با وجود محویت در عشق الهی و وجد و بیخودی گاهی در
خلوت و جلوت کلمه که امت را در وهم افکند مثل سبحانی ما اعظم شانی و امثال آن در احادیث صحیحه روایت نکرده اند
آری باده دولت مرد آزماست و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
انا الحق گفتن منصور حلاج نشان عدم ضبط و اظهار اسرار ربوبیت باشد که راز ملک فاش کردن و در عین محویت
بسوی خود نظر افکندن و لفظ انا بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط روا نبود و لهذا باقر شهید که یکی از کاملان
دین بود میفرماید ؎ انا الحق گفتن منصور تاویلی نمیخواهد ٭ گدائی چون بدولت میرسد گم میکند خود را ٭ اگرچه
فی الواقع گوینده این سخن مشکل حلاج نبود اما بحسب ظاهر زبان او آله تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن او از صواب
منحرف نمود و از ان وقت تا امروز عوام الناس سررشته کار از دست داده پی بمعنی برده هرزه گوی میکنند و
از پنبه منصور دام فریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیخبر اند

دران دام گرفتار کنند و دعوی انا و لاغیری بر زبان آرند و از عبدیت و عابدیت درگذشته خود را بجای معبود شناسند
و مریدان را امر کنند که مرشد را سجده کن و سجده تحیت ملائکه که با آدم علیه السلام محض بفرمان الهی بعمل آمد دلیل صحت
قول خود می آرند حالانکه در احادیث صحیحه سجده آدمی با آدمی حرام گشته است چنانکه در اسم کامل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
رفته والله الموفق چون حقتعالی کسی را بچندین وجوه مدد کند چرا عین رحمت نگردد نبی الرحمة یعنی سرچشمه رحمت و معدن
لطف و عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم واپسین زار زار میگریست یکی از حاضرین
عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامان تو از جمیع آلودگیها پاک است پس این گریه و زاری را در حالت احتضار
سبب چه باشد فرمود انما بکیت رحمة لامتی یعنی بسبب شفقت بر حال امت خود گریه کردم ندانم که فردا بعد از من اینها را
چه پیش آید و در غم جدائی من حال اینها چون بود ای برادر گوهر اشک محمد را صلی الله علیه و آله وسلم در بازار قیامت بهای
دهند که در عقل و قیاس نگنجد و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت مرحومه آنحضرت بلا حساب بجنت روند از نتایج آن گریه
و زاری و عنایت باری خواهد بود اگر تو نیز بعشق آن محبوب الهی و غم جدائی او دیده را گهر ریز کنی در ثمین اشک ترا در
بازار قیامت قدر و منزلت باشد ؎ آخر هر گریه آخر خنده ایست ؛ مرد آخر بین مبارک بنده ایست ؛ از آثار
رحمت بوده است که آنحضرت خلایق را بتوبه و استغفار امر میکرد نبی التوبة پیغمبری که خلق بر دست او از گناه توبه
کردند و از شامت کفر و معصیت نجات یافتند و مریدان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمد گناهان
آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا نسخه توبه آدم صفی الله که بادنی گناه اکل دانه گندم در عتاب الهی
گرفتار آمد و اقرار گناه باندامت و پشیمانی بکمال حیرانی و پریشانی تا مدت دو سال او را سود نکرد آخر توبه او بتوسل

و برکت نام سرور انام علیه الصلوة والسلام بدرجهٔ قبول رسید چنانکه شاه عبدالعزیز رحمة الله علیه در تفسیر عزیزی در تحت آیهٔ فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه نوشته است و میتواند شد که نبی التوبه بمعنی پیغمبر ملازم توبه باشد چنانکه در حدیث شریف آمده یا ایها الناس
توبوا الی الله فانی اتوب الیه فی کل یوم مائة مرة ای مردمان توبه کنید بدرگاه الهی زیرا که من خود هر روز صد بار توبه میکنم و نیکو ظاهر
است که اهتمام آنحضرت علیه الصلوة والسلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیان امت یا تعلیم این شیوهٔ پسندیده باهل
سنت و جماعت خواهد بود برای عرض توبه این عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب وخطیئة واتوب الیه و
ادعیهٔ استغفار در احادیث بسیار آمده توبه از خلق گرفتن نشان حرص و تمنای ایمان آنها باشد حریص علیکم یعنی آرزومند
ایمان و اسلام شما چنانکه در آیهٔ کریمهٔ لقد جاءکم رسول الآیه مذکور است و باعث براین تمنا محض شفقت و رحمت باشد لهذا در آخر این
آیت از قبیل هل جزاء الاحسان الا الاحسان حقتعالی از اسمای حسنی دو نام گرامی که رؤف و رحیم باشد بآنحضرت بخشید و ظاهر است
که حرص آنحضرت درین باب از جملهٔ مکارم اخلاق خواهد بود لاجرم حرص آدمی در کارهائی که از ان نفع خلایق متصور باشد
محمود بود و بحکم خیر الناس من ینفع الناس اجر و امید جزا در دنیا و ثواب بی حساب در دار البقا خواهد بود اما حرص مذموم
که از ان علما را زیان آخرت دست دهد این است که بخواهش مال و حب جاه پیش امرا و اهل دول از گفتن کلمهٔ حق خاموش
شوند و بپاس خاطر مخلوق بی رضای خالق در امر معروف و نهی منکر تقصیر نمایند و تصور آنها فی الغالب چنین باشد که اگر بخلاف
مرضی آقای خود سخن گوئیم از نظر رافت او بیفتیم و جاگیر و منصب و نذر و هدیه موقوف گردد و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
به نسبت جاهل در روز محشر عذاب زیاده تر بود و زبان او بمقراض آتشین ببرند کما جاء فی الحدیث آیهٔ کریمهٔ کنتم خیر امة
اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر در صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده

وذالک فضل الله یوتیه من یشاء و این سعادت کسی را دست دهد که از حرص دنیا وی اعراض کرده بسوی دولت آخرت
پرداز و این کمال با علم معرفت حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان و عرش و کرسی و لوح و قلم
و دوشتگان هفت طبقات زمین یا دانسته شده پیش انبیا و اصفیا و اولیا و سائر اولاد آدم از اولین و آخرین که وصف و
نعت آنحضرت در کتب سماوی مذکور است و میتواند شد که معنی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم گل سرسبد معلومات الٰهی
که عبارت از اعیان ثابته است باشد زیرا که در گلشن هستی گلبنی باین زیبائی و سروی باین رعنائی رسته و باغبان حقیقی آن نهال
نوخاسته را از دریای رحمة کامله خویش آب داده درختی سهی سرو در باغ شرع از زمینی باصل آسمانی بفرع و در معلومات باری
بحسن تعلیمات او کسی باین علم و عمل فائز نگشته که آنحضرت علم معرفت الٰهی بر روی زمین منتشر کرده و در ادای کار خلافت دقیقه
فرو گذاشت نموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم اشرف معلومات باری عز اسمه و حضرت باری اجل و اکمل و
افضل معلومات آن عالم ربانی بود از ینجاست که فرمود که اگر حقتعالی را خلیل نگرفتمی ابوبکر صدیق را خلیل گرفتمی مطلب اینکه دوستی خدا در دل من نیست
دوستی یاران کو به صداقت یکتا باشند بهزار درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که بحکم
من کان لله کان الله له خود را بحق تفویض کرده شاهی دین و دنیا حاصل کردند و این لطیفه روحانی از کمال عقل و دانش آن
عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیرالمومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه از آن ثابت می شود فهم من
فهم و وجد من وجد مشهیر بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در چار
سوی عالم زدند و بهنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بهر طرف شوری افتاد و کاخ کسری متزلزل شد و کنگره
آن شکست و بتان سرنگون افتادند و آدم علیه السلام را کنیت ابومحمد مشرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

ذو الجلال آگاهی دادند و عیسی روح الله را برای رسانیدن مژده قدوم او فرستادند و هم از آیهٔ کریمه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الهی و فرشتگان و مومنین روز افزون است درود مومنان را ملایک در طبق نور نهاده بملاحظه آنحضرت می درآرند و نیز از قاعده بدیعه فقهی که ایمه مجتهدین آن را از کتاب و سنت استنباط کرده اند و در حموی مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذو الجلال مستفاد میشود و آن اینکه ان الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم لا تتداخل و الثناء علی الله عزوجل یتداخل مراد ازین عبارت معلق این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس مکرر گفته شود درود و سلام مکرر واجب است و تکرار شانه تکرار نام الهی بکلمات عز اسمه و جل شانه و مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که درود مشتمل بر ذکر الهی است یا آنکه ادای حقوق آنسرور که محبوب درگاه صمدیت است بر افراد امت لازمتر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب العزت باشد والله اعلم و چون آنحضرت را بمهر نبوت و خلعت رسالت و سواری براق و لواء الحمد بادشاهی ملک و ملکوت دادند بر در دولتسرای او از کلمات اذان و اقامت پنج نوبت نواختند تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوش زد صغیر و کبیر گردد وازین صدای شادیانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه را پیچ و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت در شب معراج که بالای هفت آسمان و عرش و کرسی بلکه تا لامکان بسواری براق در رفرف گذر کرد و در های آسمان بعد سوال گشاده شد و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان تحسین برگشادند و نیز سیر و تماشای بهشت و دوزخ آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال و تقرب درگاه ذو الجلال مشهور و معروف بود البته گواهی او در کارهای عمده مسموع و مقبول باشد شاهد گواهی دهنده در تبیان مستند

در باب ایمان و اسلام امت مرحومهٔ خویش را گواهی دهنده بر صدق پیغمبران گذشته چون امتان آنها انکار تبلیغ رسالت کنند چنانکه
حق تعالی میفرماید انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و می توان گفت که شاهد و گواه بر وحدانیت الهی و رسالت خود باشد که آنحضرت
بدین عبارت گواهی میداد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی گواهی میدهم که خداوند عالم یکی است و گواهی
میدهم که من محمد رسول او ام شهید بهمان معنی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر امت خود و رسالت
انبیاء علیهم السلام و میتواند شد که شهید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب وفات آنحضرت علیه الصلوة والسلام تاثیر
آن زهر بوده که زن یهودیه آنحضرت را در گوشت کرده داد و اقرار کرد که یا محمد اراده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حق تعالی
ترا بر هلاک من قدرت نه دهد چون اصحاب برای کشتن آن زن فاجره استیذان کردند آنحضرت علیه الصلوة والسلام اذن نداد
چنانکه غزالی در بیان عفو مع القدرة در سیر شریف وارد کرده است کسیکه برای ثواب آخرت کتمان شهادت بکند لایق است
که حق تعالی و مخلوقات او در مقدمهٔ خاص او گواهی دهند مشهود گواهی داده شده بر صدق رسالت از ملائکه و جن و انس
که بکلمهٔ لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ادای این شهادت میکنند در تشهد نماز و اذان و اقامت در خمس الاوقات ایشان را
حکم گواهی دادن کرده اند تا بعضی را غفلت از دل بر طرف شود و بعضی را جای عذر و انکار نماند و بر گواهی بندگان بس نکرده
حق تعالی خود در چندین مقام در کلام اعجاز نظام گواهی میدهد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذی ارسل رسوله
بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا و چون آنحضرت پیش اهل حق علت غائی تکوین عالم است همه ذرات
کائنات بزبان حال و لسان مقال ادای شهادت میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقصود بالذات است و دیگران
طفیلی او اند و چنین خداوند جلیل الشان را منصب تبشیر البته شایان بود بشیر مبشر مژده رسان و بشارت

دهنده از ثواب آخرت و نعمات بهشت و دیدار الهی با حکم کننده به تحقیق از روی وحی و الهام بدخول جنت در باب ده تن از
اصحاب کرام که ایشان را عشره مبشره گویند و سوای این صحابه دیگر زنان اهل بیت و مردان هم مبشر بجنت اند روایت است از
انس رضی الله عنه که چون آیه یا ایها الذین امنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی نازل شد ثابت رضی الله عنه در خانه
نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد ابن معاذ پرسید ثابت را چه شد پیش ما نیامد آیا مزاج او ناخوش است سعد
بخانه ثابت رفته دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم جهیر الصوتم یعنی بلند آوازم پس از
اهل نارم سعد با آنحضرت خبر کرد فرمود بل هو من اهل الجنة یعنی ثابت بسبب این حسن عقیدت و خوف الهی که در دل دارد
از اهل بهشت است باید که غم نخورد بلی کسیکه بشارت او را سزاوار است که از عذاب دوزخ بیم کند و دلها را از خوف
آخرت و هول محشر و بیم کند نذیر منذر هر دو بدان معنی ترساننده اند از عذاب آخرت و سختی حساب و کتاب و باز پرس
اخروی و گرفتاری در دوزخ مر عاصیان را و خلود کفار در نار چنانکه آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این مطلب دلالت میکنند
گویا آنحضرت را محض برای این دو کار بزرگ و مهم سترگ تبشیر و انذار با این شوکت و حشمت و کر و فر فرستاده اند تا نظر بر
جلالت قدر و علو شان آنحضرت علیه الصلوة والسلام بندگان را در اخبار او شبه و شک در دل نماند و آنحضرت را از جمله مخبران زمانه
که برای اغراض نفسانی اخبار دروغ و غیر واقعی که محتمل صدق و کذب بود از دل تراشیده بعالم منتشر کنند ندانند بلکه مخبر صادق
و فرستاده خاص بارگاه کبریا اعتقاد نمایند و دلیل بر حسن انذار و راستی گفتار آنحضرت این است که چون آیه و انذر عشیرتک
الاقربین نازل شد یعنی بترسان یا محمد از عذاب خدا خویشان خود را که اقارب اند طلب کرد آنحضرت مردم قریش را و فرمود
نام بنام یا فلان یا فلان برهانید خود را از آتش دوزخ و من چاره کار شما ندارم آخر بفاطمه زهرا رضی الله عنها و صفیه بنت

عبد المطلب و عباس بن عبد المطلب همچنان فرمود یعنی شما فکر نجات خود ها کنید من برای شما هیچ نمی توانم کرد و فرمود بزبان گوهربار
لا املک لکم من الله شیئا مالک نیستم برای شما از خدا چیزی را یعنی اگر شما در بندگی الهی و اطاعت رسول مقبول کوتاهی کنید من پیش
مالک الملک یارای دم زدن ندارم زیرا که بحکم آیه کریمه والامر یومئذ لله حکم دران روز یعنی در روز قیامت مر خداوند عالم
راست و حکومت جمیع حاکمان آن بر خیزد و مفهوم فرمان و اذن در دست قدرت بادشاهی بود که او را در لسان شرع احکم
الحاکمین گویند چنانکه در قرآن فرمود الیس الله باحکم الحاکمین و مسلمانان را تاکید کرده اند که در وقت تلاوت این سوره آیا چیزرا
اقرار کنند بلی ربنا انت حاکم و نحن علی ذلک من الشاهدین بدانکه اگر پاس خاطر کسی در باب احکام الهی و امورات شرعی
خوبی آنحضرت بودی البته باعزیزترین اولاد خود که آنرا لخت جگر و نور نظر فرموده است و علی ابن ابی طالب زوج او و داماد همین
همین که فرزندان او اند درین باب شفقت پدری بجا آوردی و او را از محنت و ریاضت در طاعت الهی و نماز و روزه
و خدمت شوهر و کار خانه و نگاه داشت فرزندان باز داشتی و فرمودی که یا فاطمه بر شفاعت من تکیه کن بلکه چون کار آن
روز از اختیار بیرون است بی مداهنت و پاس خاطر دختر خود را فرمود یا فاطمة لا تتکلی علی انک بنت رسول الله فاعملی فاعملی
یعنی ای فاطمه زهرا اتکال مکن برانکه دختر پیغمبر خدا هستی عمل کن کار کن خدمت کن برای تاکید این امر سه بار فرمود ع ریزه
مملکت خویش خسروان دانند پدر را شهد بسیار است اما پسر گرمی دارست مثلی است مشهور ای برادر چون در باب زن
بتول بنت رسول فرمان چنین باشد من و تو در چه حساب باشیم تو میخواهی که بی محنت عمل و اطاعت صاحب شرع از
مواخذه آخرت باز رهی و الله این خیالیست خام جائیکه محمد علیه السلام را از یاد هول محشر موی سر و ریش سپید
گردد حال دیگران چه خواهد بود و بندگان خدا و پیروان شرع هدی چرا از ظلمت ضلالت نرهند که چراغ راه

ایشان را سراج منیر است نور روشنائی هدایت که از جانب عرش بسوی اهل زمین آمد چنانکه در قرآن مجید فرموده لقد جاءکم
من الله نور یعنی آمد نزدیک شما از طرف خدا نوری که فی الواقع نور الٰہی است و هر نور را پرتو نور اوست چنانکه در حدیث آمده اول
ما خلق الله نوری فرموده آنحضرت که اول حق تعالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده انا من نور الله و کل شیٔ من نوری یعنی وجود من
محض از نور خداست و هر شی از مخلوقات از فیض نور من است و از آیه کریمه الله نور السموات والارض بنظر دقیق مستفاد می شود که
نور محمدی صلی الله علیه وآله وسلم مراد همان نور است و چون مظهر اتم را از کمالات مبدا فیاض حظ وافی و بهره کافی در کار است
نور محمدی لمعان تجلی الٰہی شد و عالم جان و جهان را روشن کرد و حقیقة الحقائق شد روایت است که حق تعالی نور محمد علیه الصلوة
والسلام را حکم کرد که با انوار انبیا ملاقات کند پس نور محمدی بر نور آنها مسلط و حاوی شد انبیا عرض کردند بار خدایا این نور
کدام منصور است که پیرامون ما را گرفته است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمد علیه الصلوة والسلام است
اگر شما بروی ایمان آرید من شما را درجه رسالت و نبوت دهم پس انبیا عرض کردند خداوندا ما بدل و جان ایمان آوردیم و
پیش آن نور سر نیاز بر زمین نهادیم زیراکه ما را نیز در راه دین چراغی در کار است سراجا منیرا یعنی چراغی که
از ان تاریکی کفر و ظلمت ضلالت مرتفع شده و دلهای مومنان بنور ایمان روشن گشت و از آیه مثل نوره کمشکوة فیها مصباح
بنظر باریک می توان دریافت که این تمثیل نور محمدی بدلیل مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیراکه عشق آن حضرت مغرور است که
که در دل مومن چون فتیله قرار گیرد و از انوار رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده محروس از سلوک بر طریق رسالت محض
هدایت است عنان نه پیچد فاما هر کسی را این سعادت عظمی میسر نیست بلکه دولتی است خداداد میسر نماید یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی راه نماید حق تعالی بسوی نور خود که نور صفات باشد و حقیقت محمدی را مظهر آن ساخته اند کسی را که خواهد فافهم

در کشف الاسرار آورده که حقتعالی خورشید را سراج وهاج گفت و محمد علیه الصلوة والسلام را چراغ منیر گفت از آن روشن میشود
که این چراغ آن چراغ را روشن کرده است و آن چراغ آسمان است و این چراغ آسمان و زمین که روشنی او روز و شب یکسان است
و آن چراغ دنیاست و این چراغ دین و آن چراغ آب و گل است و این چراغ جان و دل آری چراغ راه مومنان را ضیای هدایت
لازم است هدی بمعنی هادی که مصدر را باسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فیه هدی للمتقین که صفت قرآن است
ازین قبیل بود گویا از کمال هدایت و رهنمای مثل قرآن مجید عین هدایت شد و شان هدایت او از هدی للمتقین بلند شد
مهدی راه نماینده بسوی کتاب و سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات آخرت و دخول جنت و رستگاری از
عذاب دوزخ بود و چون هدایت آن سرور و شریعت غرای او در نظر اهل حق بمنظر استحسان جلوه داد و ایمه دین را پایه رفیع و
درجه بلند حاصل شد مهدی آخر زمان علیه السلام که سمی رسول آخر زمان است در صورت و سیرت شبیه آن محبوب کبریاست و با عیسی
علی نبینا و علیه الصلوة والسلام در دفع فتنه دجال شریک و معاون باشد و چون وقت نماز آید امام مهدی بعیسی روح الله گوید
بیا پیش نمازی کن عیسی علیه السلام فرماید من امامت نمیکنم بعض شما مر شما را امام است زیرا که حقتعالی امت محمد مصطفی علیه الصلوة
والسلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام اصحاب خود را فرمود ای یاران
چه قدر شادمانی کنید شنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس یکی از امت من اقتدا کند و امامکم منکم گوید و بلندی شان
مهدی آخر زمان چرا بفلک الافلاک نرسد که حضرت عیسی بتاثیر هدایت او صلیب بشکند و خنزیر بکشد و برحسب سنت رسول
کریم نکاح کند و بعد وفات در مقبره آنحضرت مدفون شود و هر دو بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره سر بردارند
کما جاء فی الحدیث منیر روشن کننده جهان و جهانیان بنور خویش یا روشن کننده دلها بنور معرفت و نور ایمان

وحق تعالی آنحضرت را در قرآن بسراج منیر نعت کرده است مشعلی که چرخ فلک طبق را دست ها همه نورها پرتو نور اوست و آنحضرت چرا
مطلع انوار نگردد که نور الهی از طلعت او پیداست و مهر و ماه و ستارگان شیدای جمال با کمال او بیند و میتواند شد که بمعنی روشنی
بخش کاشانه فقر او مساکین و قبور مومنین باشد که چون صورت نورانی او را بر اموات جلوه دهند و از حقیقت آنحضرت سوال
کنند گور مومن از آن چهره چون گل رشک گلستان شود روضة من ریاض الجنة صفت قبر مومن است و از آن چهره آتشین
غضب ناک با کافر ناپاک ماجرا بر عکس بود گور او از شعله خشم حفرة من حفرات النار باشد و میتواند شد که بمعنی روشن کننده دیده
بصیرت مومنین باشد بفراست ایمانی و این مرتبه بزرگ باتباع سنت و پیروی شریعت آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشایخ
طریقت را دست دهد و نتیجه نور فراست ایمانی آن باشد که آدمی را کشف خفیات حاصل شود و از ناصیه حال از باطن در
یابد **حکایت** روایت است که یکی از گمراهان جامه تلبیس در بر کرده و زنار در کمر بسته پیش یکی از مشایخ طریقت حاضر شد
و سوال کرد از معنی حدیث اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور الله یعنی بترسید از فراست مومن که او بنور الهی نظر میکند
شیخ گفت معنی این حدیث شریف این است که تو زنار بشکنی و از کفر توبه کنی گفت حاشا که زنار داشته باشم شیخ مریدان را
فرمان داد تا جامه از تن او برآرند و زنار بشکنند آخر آن کس این کرامت دریافته بر دست شیخ توبه کرد و باسلام مشرف
شد چون مرد از آنجا روان شد شیخ بمریدان خطاب کرد گفت ای یاران این که شکستید زنار ظاهر بود بیایید
تا ما زنار باطن خود پاره کنیم شور از اهل مجلس برخاست و همگنان گریه و زاری کردند چه زیبا گفته اند بیت ؎ توبه چه باشد
پشیمان آمدن ؎ بر در حق نو مسلمان آمدن ؎ عام را توبه ز کار بد بود ؎ خاص را توبه ز دید خود بود ؎ گفت پیر کامل اندر این
ره پیشواست ؎ توبه کن از غیر آن هر چه خداست ؎ آری این فضیلت بیمن دعوت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم اولیا را

حاصل شود داعی خواننده و دعوت کننده بندگان بسوی توحید و دین اسلام که آیه کریمه و یعلمهم الکتاب والحکمة و یزکیهم بر آن
دلالت میکند و این داعی را در کلام الهی بلفظ داعی الله تعبیر کرده اند چنانکه از آیه یا قومنا اجیبوا داعی الله وآمنوا به یغفر لکم
من ذنوبکم که جنات بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کردند و در سورة الاحقاف مذکور است پس بر این روشن میشود
و نیز برای اثبات اینکه این دعوت اصالةً بسوی خداست و تبعاً بسوی خویش و هیچ گونه فضولیت را در آن دخل نیست و اینکه
مدعو الیه بادشاهی است غالب بر همه مخلوقات که هر یکی از امیر و وزیر و بادشاه و فقیر بدست قدرت او اسیر است و در
صورت قهر و عتاب او کسی پناه دهنده نیست این آیات در باب سید عالم نازل شد قل انما ادعو ربی ولا اشرک به احدا
قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا قل انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله و رسالاته و من یعص الله
و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حاصل معنی این احکام اعجاز نظام اینکه بگو یا محمد صلی الله علیه وآله وسلم من خود
میخوانم پروردگار خود را و شریک او نمی گیرم کسی را و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان و نفع شما یعنی ضار و نافع مطلق
حقتعالی است و بگو که پناه نه دهد مرا کسی از دست قدرت الهی چون خواهد که با من مواخذه کند و نخواهم یافت بجز در او ماوای
مگر تبلیغ احکام الهی کار من است و کسی که نافرمانی کند خدا و رسول او را با هر یکی را نشیمن در دوزخ علی الدوام بدان ای برادر که
عصیان نافرمانی را گویند و چون نافرمانی خدا با مخالفت رسول الله یکجا شود موجب کفر و شرک باشد نعوذ بالله منها و
چنین کس را بخلود نار حکم کرده اند چنانکه از خالدین ظاهر میشود و آنکه خدا را مطیع و پیغمبر را عاصی باشد مثلا ایمان آرد بخدا
و قصور کند در پیروی شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجا آرد اما در بندگی و طاعت الهی قصور کند یا عمل او اخلاص
نداشته باشد یا ریا و سمعه مقصد او بود چنین کس را فاسق و ریاکار و مبتدع گویند و چون در آیات کلام الهی و احادیث

رسالت پناهی که در باب فاسقان و اهل بدعت وارد شده نظر کنند کار بغایت مشکل باشد و از کشیدن عذاب دوزخ مدتی
دراز چاره نیست بعد انواع خرابی و ذلت و خواری امید است که بشفاعت آنحضرت نجات ازان مهلکه دست دهد و
برای تمثیل دعوت دین و اجابت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که شخصی سامان
ضیافت تیار کرد و یکی را مقرر نمود که صلای عام در دهد آنکه آن دعوت را اجابت کرد دران ضیافت خانه آمد و از الوان
نعمت بهره ور شد و آنکه اجابت نکرد محروم ماند بدانید که ضیافت کننده خداست و دعوت کننده منم ای برادر دیدی که
عنایت رب العلمین و رحمت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم در باب پرورش بندگان بچه لطف و خوبی است که
در دنیا بانواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات آنرا برای مومنان تیار ساختند و چیزهای عجیب و غریب
از ماکول و مشروب و ملبوس که بادشاهان را میسر نباشد برای ادنی فقیران رسول کریم درانجا موجود است و در صفت آن
نعمات بطریق قل و دل فرموده اند ولکم فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین یعنی حاضر است برای شما در جنت آنچه
آرزو کند دلها و لذت یابد چشمها و نیز بالاتر ازان فرموده اند ما لا عین رأت و لا اذن سمعت یعنی نعمت آنجا در بیان
نیاید چیزیست که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنید آنکه خلق را دعوت کند حقتعالی او را دعوت کند مدعو طلبیده شدن
بدرگاه رب العزت در شب معراج بالسوی توحید الهی و ایمان بر وحدانیت وی که حقتعالی آنحضرت را بواسطه جبرئیل دعوت
کرد و آنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شد بضیافت خانه الهی و نعمات آن در دنیا
و آخرت که او مهمان گرامی و مقصود بالذات است و دیگران طفیلی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی شانه
بود یا دعوت کرده شد در کاشانه عاشقان و بیت الاحزان آنها که در آرزوی دیدار و جمال با کمال او بکمال اظهار

درود خوانند و خوابگاه خود را با نواع عطریات و بخور معطر دارند و دیدار او موجب سعادت دارین انگارند ٥ دل سراپرده

محبت اوست ها سینه آئینه دار طلعت اوست ها تو و طوبی و ما و قامت یار ها فکر هر کس بقدر همت اوست ها مدعو را اجابت

دعوت در کار است که این اجابت از جمله سنت های اوست صلی الله علیه وآله وسلم مجیب جواب دهنده در روز میثاق

که در سوال الست بربکم پیش از همه آنحضرت بلی فرمود و بر اقرار آنحضرت اینکه چون از شکم آمنه خاتون پیدا شد سجده کنان بر زمین

افتاد و همه عمر در عبادت الهی و یاد او مشغول بود و گاهی در ادای تعظیم رب العزت کوتاهی نکرد و در مقام تعظیم الهی تعظیم خود روا

نداشت و اگر احیانا در مسجد یکی از اصحاب بحسن ارادت و کمال عقیدت به تعظیم آنحضرت برخاستی منع فرمودی و گفتی لا تعظموني

في بيت ربي یعنی در خانه پروردگار من تکلیف تعظیم من بر خود مکشید و این جائیست مقدس که در آن ها و شما را توجه بسوی خدا باید

یا اجابت کننده دعوت مسلمانان باشد بحسن اخلاق تا دل آنها شاد گردد خواه آن داعی غنی باشد یا فقیر شریف بود یا بنده

ضعیف اگرچه بزبان چوبین دعوت کنند و می توان گفت که بمعنی جواب دهنده باشد مر خوانندگان را در هنگام محنت و بلا و

عرض حاجات مثلا عرض کنند اغثني یا رسول الله اغثني یعنی ای پیغمبر برحق بفریاد من برس و من بیکس را ازین مهلکه برهان اگرچه

این گونه اجابت صفت خاص باریست عز اسمه اما با آنحضرت و اصحاب و اولیای کرام از راه لطف و اکرام از خداوند ذوالانعام

نصیبی از آن بحسب مراتب مرحمت کرده اند و انکار آن روا نبود زیرا که از آن انکار معجزات سید عالم و کرامات اولیا لازم آید

و آن برخلاف عقاید اهل سنت و جماعت باشد و علم غیب و احاطه علم اگرچه مختص باری عز شانه است اما خواص بندگان درگاه را

پرتوی ازین صفت عظمی تعظیما لشانهم داده الله ٥ مردان خدا خدا نباشند ها لیکن ز خدا جدا نباشند ها و آیه کریمه امن یجیب

المضطر و امثال آن که در کتاب الله و احادیث که درست آمده و بر عدم قدرت اجابت مطلقا دلالت میکند

مجیب

در حق اصنام و عبدة الاصنام است که بتان و بت پرستان باشند که چندی باستدراج متاع آب دیدهٔ وجود خود را در بازار
قدر و قدرت پیش پیغمبران رواج دهند فاما چون بر رسول آخر زمان ایمان نیاورده اند سیر ملکوت باآنها دست نهد و
و مانند کرامات و خرق عادات اولیا آن کرشمه را قیامی و دوامی نباشد و هر که خدایتعالی را و بندگان او را جواب باصواب دهد
چرا حقتعالی او را جواب ندهد مجاب بمعنی مستجاب الدعوات که دعای آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کردند
و فرمود آنحضرت که هر یکی از انبیا را دعائی است مستجاب و پیغمبران مراد خود در دنیا حاصل کردند و من مطلب خود که شفاعت
است برای روز قیامت در دل داشتم ۵ هر نبی خواست چیزی از خدا و من شفاعت خواستم روز جزا و آن
حضرت گاهی دعائی بد در حق کسی نکرد گو که کافر ستمگر باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق دعا می فرمود بلی مقتضای
لطف و کرم همین است حفی با حا حطی بروزن خفی مهربان بر حال است که بیان انواع عنایات و نوازشات آن
سرور از حیطه تقریر و تحریر بیرون است و خود بعثت آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
و صفت عفو آن عالیجناب که بعد ازین مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود عفو بخشنده و آمرزنده گناه
عمداً بود یا سهواً و مرتکب آن گناه آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آیات
قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از انجمله اینکه و اعف عنهم و اصفح یعنی یا محمد بیامرز ایشان را و درگذر از خطای مردم
و نیز فرمود والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین که درین آیت خورنده خشم و عفو کننده را محبوب
درگاه الهی و صفت احسان که رتبه ایست بس عالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بران دال است و تا آدمی بر نفس اماره
غالب نشود و مغلوب غضب باشد و از فضیلت عفو محروم ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام

صفت مجاب

صفت شفیع

صفت عفو

الا اینکه باشد کم من ملک نفسه عند الغضب یعنی ایا خبر دهم شما را از قوی ترین شما او کسی است که غالب شود بر نفس خود در وقت
خشم وچنین احادیث بسیار آمده ودر حدیث قدسی آمده که چون بنده گنهکار بدرگاه حقتعالی متوجه شود به توبه حقتعالی اعراض
کند باز می خواند باز اعراض کند چون باز به تضرع وزاری بخواند حقتعالی گوید اشهدوا یا ملائکتی قد استحییت من عبدی
ولیس له غیری فقد غفرت له ترا از شرم خدا شرم باد ای مومن که او غفور شد وتو نفوری می باشی ودر سیر شریف
روایات وحکایات بخشش عفو آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور است اینجا برای اختصار آنرا ذکر نکردم اکنون بدانکه جز انبیا
کسی معصوم نیست والانسان مرکب از سهو ونسیان لازم است اگر بدیده انصاف در جریده اعمال خود نظر کنی آنرا خالی از سهو و
خطا نیابی پس اگر صفت عفو را که صفت خاص الهی وشیوه پسندیده رسالت پناهی است دوست نداری چگونه امید
عفو الهی در روز قیامت در دل داری که آنحضرت فرمود من لا یرحم لا یرحم انکه بر حال مجرمان رحم نکند حقتعالی او را
بنظر رحمت نه بیند بعضی از علما دین بمصداق آیه کریمه من عمل صالحا فلنفسه بطور نصیحت گفته است که چون مرد کینه ور
که انتقام را دوست دارد واز لذت عفو بیخبر است بدرگاه الهی التجا کند ربنا واعف عنا واغفر لنا وارحمنا یعنی
خداوندا ببخش ما را وبیامرز ما را ورحم کن بر ما عجب نبود که دعای او را رد کنند وگویند تو بندگان ما را عفو کردی و
بخشیدی ورحم نمودی که از ما همان رحمت ومغفرت وبخشایش چشم داری کما تدین تدان حدیث سید عالم است
یعنی چنانکه با برادران معامله کنی با تو همان معامله کنند وچندانکه خطای آدمی بزرگ تر باشد در بخشیدن آن ثواب
بیشتر خواهد بود فایده از پرتو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی وکمالی است از کمالات رحمانی این لطیفه روحانی
بخاطر آمده که کسی که خود را بی عیب داند بعیب کسان پردازد وبزرگان در این گفته اند که ع در عیب نظر مکن که بی عیب

خداست و شرف الدین یحیی منیری که یکی از علمای ربانی است در مکاتیب خود آورده که گمان نیک در حق دیگران و گمان بد
در حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الٰهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک را از وصول بمنزل مقصود
باز دارد خطرات نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمر و تجسس اسرار آنها متوجه میکند و از تامل کردن بکار خود و حساب
شبانروزی غافل می سازد و این خطرات را که نتیجه اش هتک حرمت کسان و ابروریزی برادران است بدترین تخیلات
گویند و معرفت دینی که ازین تو غل رو نماید این است که این کس خود را بغرور نفس در علم و عمل و زهد و پاکدامنی و مسلمانی از بنی نوع
افضل و بهتر می داند و لفظ انا خیر منه بر زبان آرد یا در دل معتقد آن باشد حالانکه در اصل این دعوی ابلیس است که در
مقابل آدم صفی الله بخدا عرض کرد و در لعنت ابدی گرفتار آمد پس شیطان میخواهد که انسان ناقص را برطرز خود برآرد و شریک
خود گیرد نعوذ بالله منها ای برادر چون بسبب غرور نفس کسی را که اهل قبله باشد کافر گوئی و بکفر او بتعصب و حسد حکم کنی واو در واقع
چنان نبود پس چگونه با کلمهٔ لا اله الا الله که در روز قیامت بحمایت او برخیزد برآئی و با این خبث باطن با کلمهٔ طیب مقابله کنی
خاکساران جهان را بحقارت منگر تا تو چه دانی که درین گرد سواری باشد و یوسف علیه السلام که نبی معصوم بود در مقدمهٔ زلیخا
باوجود پاکی دامن خود بکمال تواضع و بدگمانی در حق خود که شیوهٔ اهل طریقت است گفت وما ابری نفسی ان النفس لامارة
بالسوء یعنی من مبرا نکنم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده تر است در باب بدی و بدکاری الا ما رحم
ربی ان ربی غفور رحیم مگر کسیکه مهربانی کند حقتعالی بروی و نگاه دارد او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشایندهٔ بنده
در حم کننده است هر که بنظر اعتبار درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را رتبهٔ ولایت
می بخشند و ولی دوست... تقرب درگاه صمدیت جلت کبریاءه و نزد عرفا معنی ولی آن باشد که غرق نور

در مشاهده حق و غایب شود از خلق یعنی توجه او بجمیع وجوه بسوی حق باشد و هر نبی را اول درجه ولایت میدهند و آنچه
میگویند که الولایة افضل من النبوة همین است زیرا که در نبوت نبی را از توجه بسوی عباد الله و صحبت با آنها چاره نیست و این ولایت
که افضلیت آن مذکور شد ولایت نبی است نسبت به نبوت او نه ولایت ولی نسبت به نبوت نبی و این مسئله مشکل است و اکثر
کم سوادان درین مسئله راه گم کرده رطب و یابس میگویند و غرض آنها این است که ولایت امیر المومنین علی رضی الله عنه از نبوت
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم افضل است حالانکه مراد علمای دین برخلاف این است چنانکه مجدد الف ثانی این مسئله را
در کتاب خود صاف ذکر کرده است پس هر که دوستی خدا حاصل کند او را ولی گویند و بطفیل سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
منصب ولایت بمشایخ طریقت بخشیده اند و از آیه کریمه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون نجات آخرت و
بیفکری اولیا ظاهر میشود و چون دوستان مخلص از دوجهان دست بردار شدند دیگر کجا جای فکر و غم باقی ماند آنها بحق
پیوستند و از آفات دارین بالکلیه رستند روایت است که یکی از بزرگان روشندل کاسه سر آدمی در صحرا دید که بالای آن
بقلم قدرت نوشته بود خسر الدنیا و الآخرة چون بغور نگریست بگریست و گفت این سر شوریده است که از دوجهان کار
نداشته و بار امانت مولی بر سر برداشته و کان ظلوما جهولا وصف حال اوست حق پیغمبر برحق که صفات حق تعالی
و اخلاق او اختیار کرده و در حقانیت بجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حقتعالی است قوی
توانا و زور آور در ادای خدمت و طاعت الهی یا توانا در حمل بار امانت ربانی یا زورمندی که کسی را در قوت
یارای مقابله او نبود و قوای آنحضرت علیه الصلوة و السلام با وجود زهد و قلت اکل که روزها بر آب خشک و تمر قناعت
کردی و سنگ بر شکم بستی و اکثر ایام صایم بودی و الوان نعمت را کمتر خوردی محض از قبیل اعجاز بود در کانه که پهلوانی بود

ناموربآنحضرت در کشتی بسر نیامد و مغلوب شد و نیز طاقت بدنی و قوت باه که با ازواج نه گانه برخوردی در کتب سیر
نوشته اند اگر صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد محض خیر است امین امانت گذار و دیانت شعار که خازن
گنج احکام الهی بود و در ادای لوازم دیانت دقیقهٔ فرو گذاشت نکرد و نیز اسرار معرفت را که از حقتعالی بواسطه جبرئیل
امین با بن امین دولت دنیا و دین از عرش برین رسید بلا دخل و تصرف و بی افراط و تفریط بمریدان و شاگردان خود که صدر
فراخ داشتند رسانید و بعد از ان سینه بسینه گنجینهٔ آن امانت در مشایخ صوفیه کرام بطور میراث رسید و کسیکه باین
وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت هادی و مرشد حقیقی شد و آنکه قدم از جادهٔ شرع بیرون نهاد دولت
وراثت گم کرد و از عهده هدایت خلایق بواجبی بر نیامد و نشان بی بصیرتی او چنان گوید که سخنان باریک در دلهای
تاریک افگند و بجای نور ظلمتی از ان ظهور کرده فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که بزبان چندین هزار انبیاء و
اصفیا و اولیا ثابت شده از میان برخاست آخر سررشته کار بدان کشید که مریدان او ضبط اسرار نکرده در خبط افتادند
و اباحت و الحاد و زندقه و فساد در انجای توحید و طاعت و عبادت و ریاضت رواج دادند مولانا روم میفرماید ۵

ای بسا ابلیس آدم روی هست * پس بهر دستی نباید داد دست

همین مثل است که صوفی خام ملحد پخته می باشد اگر کسی را شوق دریافت
این مسئله نازک باشد در کتب علمای سلف که ائمه اهل تصوف اند نظر کند مثل احیاء العلوم و کیمیای سعادت و منهاج العابدین
الی الجنه و عوارف معارف [illegible] حضرت غوث الاعظم و مکتوبات یحیی منیری پس بمنزل مقصود رسد و صاحب
امانت را حقتعالی هر جا امان میدهد مامون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان باشد [illegible]
یا محفوظ از جمله امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه از سیر شریف و آداب اخلاق محمدی این مطالب بخوبی [illegible]

در امانت

کسیکه حقتعالی او را امان از شر نفس بخشد چه او صاحب کرامت نکرده کریم مکرم بزرگ در حسب و نسب و بزرگی داده
در کافه مخلوقات و سائر موجودات که کریمی باین کرامت و مکرمی باین شرافت در انبیا کسی نیست و نیز کریم بمعنی صاحب
سخاوت و دیادل و جوانمرد بود و سخاوت و جوانمردی آن سرور در کتب سیر بتفصیل مذکور است و نیز کریم یکی از اسمای الهی
است پس تمامی بزرگی و کرم بلطف ایزد ذوالمنن بآن سید انبیا کرامت فرموده اند با رفعت شان و علو مکان مکین
صاحب رتبه بلند و مقام عالی که ظهور کون و مکان بسبب او است و از عرش تا بفرش در همه جا ذکر و تذکره خوبی حسب و نسب او
و بحکم شرف المکان بالمکین بعد نقل آن والی کون و مکان از این دار فنا بدار بقا جهان روشن در چشم عاشقان تاریک گشته
و گلستان هستی چون خارستان عدم با نواع تغیرات و تبدلات مملو شده و طهارت دین بآن نزاهت و طهارت که
در عهد آنحضرت بود باقی نمانده و آن رفیع المکان مجیب مخبر صادق بود که در هنگام حیات از ان تغیرات و تفرقات
خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من مسلمانان هفتاد و سه گروه شوند همه آنها در دوزخ روند مگر یکی گروه ناجی
باشد اصحاب سوال کردند که یا رسول الله نشان آن گروه چه باشد فرمود که آن گروه را نشان این است که بر
شرع و سنت من قایم باشند و بلقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم
ثم الذین یلونهم که از ان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و تبع تابعین معلوم میشود و بعد از این از سنه ثلثه زمانه
ستمکاران و متکبران و بادشاهان گزنده است و رفته رفته در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شد
که در باب محاسن چهره و حسن اخلاق تقصیر کلی بعمل آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمانی
در کتاب است و مسلمانان در گور برای عبرت ارباب معنی که موشکاف اند این اشاره کفایت کند متین

صاحب متانت و مضبوط که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده در هیچ حال پهلو تهی نکند و از معاندهٔ دشمنان دین و کفار شرم
کوچک ولی نفرماید یا ثابت در اسلام و مستقیم بر صراط المستقیم توحید که بطعن و تشنیع جهال و انواع شر و فساد آنها که به هتک حرمت
آن اکرم درگاه رب العزت کمر بسته به تهمت های جداگانه بی ادبی کردند و آنحضرت را مجنون و شاعر و ساحر و کاهن گفتند آخر
کار آنها از متانت و قوت آنحضرت بشکست و بسبب این تهمت های باطله و اقوال کاذبه قدر و منزلت آنحضرت در میان
عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهورتر میشد مُبین ظاهر و آشکار یعنی نام و نشان و حجت و برهان او بواسطه
معجزات و خرق عادات او و گواهی موجودات بر رسالت آنحضرت که همه ذرات کائنات بروی ایمان آوردند و بزبان و دل نعت
او را صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند مُؤَمَّل بکسر میم مشدده امیدوار فضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح میم هم آمده
بمعنی امیدگاه خلائق که آنحضرت وسیلهٔ بیکسان و دستگیر درماندگان راه است و عاصیان را پشت و پناه فردا که از بندگان
بگشاید و از بانگ امتی امتی غلغله در چرخ برین افکند و دریای رحمت الهی را بجوش آرد وَصُول بفتح اول پیوند کننده
با ذوی الارحام که عبارت از صلهٔ رحم باشد و در حدیث شریف آمده که رحم مشتق است از رحمان پس اگر آدمی صلهٔ رحم کند
و حق قرابت ذوی القربی بجا آرد رحمت الهی در یار شود و آنکه قطع رحم کند و با ذوی الارحام لطف و احسان ننماید حق تعالی
رشتهٔ امید او را قطع سازد و یا پیوند کننده با آنکه از آنحضرت بریدن خواهد یعنی نیکی کننده با دشمن و مکافات کننده
بدی به نیکی ع آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان تلطف با دشمنان مدارا یا پیوند کننده شریعت
با طریقت یا پیوند کننده جان و دل و آب و گل با حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده جوارح را در طاعت مولی
مشغول کرد و این پیوند بقطع پیوند علایق حاصل شود چنانکه گفته اند ع تعلق حجاب است و بیحاصلی چو پیوندها

مُبین — مؤمل — وصول

بکسی و اصلی نمی‌شود کسیکه بمنزل قرب رسید خداوند فضایل گردد ذو قوة ذو حرمة ذو مکانة ذو عزة ذو فضل صاحب
و صاحب بزرگی صاحب رتبه صاحب عزت و صاحب فضیلت هم رسید تا دینها در دین چنانکه از صفات رفیع الدرجات آنحضرت که بالا مذکور شد
بیان این کمالات واضح گردد و جمیع بندگان خدا را سزاوار اینست که نظر بر علو درجات سید کائنات علیه افضل التحیة و التسلیمات
غاشیهٔ اطاعت آنحضرت بر دوش جان نهند مُطاعٌ اطاعت کرده شده یعنی کسانیکه سعادت در نصیب اینها باشد اعم از انسان
و حیوان و جمادات و نباتات فرمان بران سرور اند آمدن درخت به حکم آنحضرت و روبرو ایستاده سجده کردن آن در معجزات
مذکور و مشهور است و مومنان پاک طینت قدم از جادهٔ اطاعت آنحضرت بیرون ننهند و چرا مرد خداپرست در اطاعت آنحضرت
تقصیر کند که فرمانبرداری آنحضرت محض اطاعت الهی است چنانکه در قرآن شریف آمده من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی آنکه
اطاعت رسول کرد اطاعت خدا کرده باشد و موجب این شرف و منزلت آنحضرت علیه الصلوة و السلام اینکه آنچه آنحضرت فرمود
بوحی الهی فرمود آیه و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی بران دال است و هیچ سخن آنحضرت خالی از حکمت و منفعت دنیا
و آخرت نیست بنابران حقتعالی در ثنای آنحضرت میفرماید حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم اگر اطاعت مخلوقات که در زمانه
آن سرور و هم بعد وفات آنحضرت به تفصیل نوشته میشود دفترها بار شود روایت است که چون یکی از اصحاب بدر مسجد در آمد آنحضرت
علیه الصلوة و السلام بالای منبر بود حاضرین را فرمود بنشینید آن صحابی همانجا بر آستانهٔ در به نشست تا تاخیر اطاعت لازم نیاید
چون حضرت علیه الصلوة و السلام او را ملاحظه فرمود آواز دادی فلان اندرون بیا و این گونه حکایات و روایات بسیار اند طالب سخن را
یک سخن کفایت کند و چرا جن و ملک و دیو و دد و آدمی و پری اطاعت آنحضرت نکنند که آن حضرت فرمانبر رب العلمین است
مُطیعٌ اطاعت کننده احکام خدا بکمال خوف و خشیه و ارادت و عبودیت بحیثیتی که از دیگری خواه صحابی بود یا ولی

یا قطب معه ان و غوث زمان آن گونه اطاعت مولی بکان نمی‌دارد چنانکه از حدیث انما اخشاکم لله مستفاد و معلوم میشود
منجمله دلائل و براهین حسن اطاعت سید المرسلین اینکه بعد نزول وحی ربانی لحظه درنگ نمیکرد و همان دم آن احکام را بخلق میرسانید
و اگر در حجره از ازواج مطهرات بودی سحاب آمده حکم الهی یاران خود را گوش گزار کردی و اگر بعلت اسباب بشری احیانا در
باره یکی از بندگان خدا که بظاهر ضعیف و مسکین بود توجه و التفات نکردی بعد عتاب الهی که العتاب هدیة الاحباب
گفته اند بخانه او رفته معذرت کردی چنانکه در تفسیر بیضاوی آورده که چون ابن ام مکتوم که مرد نابینا بود نزد آنحضرت آمد
در حالیکه آنحضرت با صنادید و اشراف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکرد نابینا گفت بیاموز مرا
آنچه حقتعالی ترا آموخت و این سخن مکرر میگفت و از مشغولی آنحضرت بسبب کوری واقف نبود حضرت علیه الصلوة
والسلام از تقاضا و بی صبری او ملول شد روی ترش کرد و اعراض فرمود پس نازل شد آیات عبس و تولی ان جاءه
الاعمی و ما یدریک لعله یزکی او یذکر فتنفعه الذکری اما من استغنی فانت له تصدی و ما علیک الا یزکی و اما من جاءک
یسعی و هو یخشی فانت عنه تلهی و ازین آیات مضمون عتاب ظاهر میشود گویند که بعد نزول این آیات آن نابینا را بدل
دوست داشتی و اکرام او کردی و چون بعد ازین هر وقت آمدی فرمودی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی یعنی خوش آمدی یاری
که مرا در مقدمه او عتاب کردند و آئین توجه بسوی مسکینان و معذوران بخوبی آموختند و چون آنحضرت را اتفاق
سفر افتادی دو بار او را بمدینه خلیفه خود کرد و مولانا عبد العزیز در تفسیر عزیزیه آورده که از جمله فوائد نزول این آیات اینکه
که آن حضرت علیه الصلوة والسلام رسول برحق است و در طاعت الهی بر جمیع انبیا سبقت برده و کتمان احکام الهی کاهی
از ان حضرت واقع نشده در اظهار مدح و ثنا و گله و عتاب یکسان بود و از انجمله اینکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است برین که این کلام بی شک کلام الٰهی است و محمد رسول الله بنده خاص و فرمان بردار پروردگار است کما لا یخفی
علی من له عقل سلیم صاحبان صداقت را حسن اطاعت درکار است قدم صدق رهنمای جهانیان بسوی راستی و درستی
و پیشرو قوم و این دلالت کند بر منصب شفاعت زیراکه شفیع اکثر پیش روی باشد و می تواند شد که بمعنی ثابت قدم بود در محبت
عشق الٰهی که باوجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان و آبرو و مشاهده انواع ایذا و ستم از دست کفار ناکار
از آن راه برنگشتی بلکه چندانکه اذیت و محنت مشاهده فرمودی آنقدر در عشق الٰهی بیفزودی و در اعلای کلمة الله نقد جان
عزیز برکف نهاده از لشکر جرار دشمنان هراسان نبودی و میتواند شد که بمعنی راست رو و راست معامله و راست گو
بود که در ایفای عهد گاهی خلاف نکردی و بر مضمون الکریم اذا وعد وفی و اذا اوعد عفی عمل فرمودی و جز حق نگفتی اگرچه
از آن حضرت نقصان ذاتی بود و در طیبت و مزاح نیز جز راست نگفتی و آنحضرت راستی را بحدی رواج داد که در وضو
و طهارت و شانه کردن و نعلین پوشیدن نیز از طرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را ملکه شود چنانکه در روایات
آمده کان النبی صلی الله علیه وآله وسلم یحب التیامن حتی فی النعل والترجل یعنی آنحضرت تیامن را دوست میداشت حتی که در نعلین
پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افعاله کله آمده یعنی در هر کار تیامن را دوست میداشت رحمة رحمت گسترشیه
الٰهی که از ماه تا بماهی همه ممنون منت و مورد رحمت او اند و بیان رحمت آن رحمت مجسم ازین زیاده چه باشد که حق تعالی
سیفرماید انا ارسلناک رحمة للعالمین و در اسم نبی الرحمة اندکی از آثار رحمت آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور شد
بشری مژده مومنان از جنت و نعمات آن و دیدار رحمان و سیر جنان و حور و غلمان و در اسم بشیر و مبشر اندکی
ازین نعمت آنحضرت مذکور شده ملاحظه فرمایند غوث فریادرس عالمیان و دستگیر درماندگان و بیکسان که بغرباد

بنی آدم و وحش و طیر رسیدی و ازادای خدمت و تمشیت مهم آنها نرنجیدی و مناجات بندگان را بگوش قبول شنیدی

و در باب اعانت مریدان و منتسبان درگاه خود دقیقه فرو گذاشت نکردی و در تمهید راه اصلاح مومنین و صلح کردن میان

مسلمین و آشتی میان مرد و زن که آنرا اصلاح ذات البین گویند کمال اهتمام و توجه بکار بردی و در باب قانون عدالت

پاس خاطر کسی نفرمودی و در باب مشرکان و کفار و ذمیان جور و جفا و ترک قاعده و فاره و اندیشی و فریادی و داد

خواه را نزد خود جا داده در شنیدن احوال او بذات خود سرگرم بودی و بدست عاملان و نائبان خود او را گرفتار

نکردی و در باب فیصله مقدمات جانب حق نگاه داشتی و گفتی که من بحسب علم و دانش خود فتوی دادم و فیصله کردم

اگر کسی از شما با من در اظهار حال دغا کند و گواهان زور آرد او را کار با خداست و در مواخذهٔ آخرت گرفتار آید

غنیث باران رحمت که در گلشن هستی از جز تا کل و از خار تا گل همه پرورده اوست و این باران فی الواقع

از دریای رحمت مبدء فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از دست و خورمی و

سیرابی کشت مراد اعیان و ارکان و زمان و زمینیان بطفیل او و میتوان گفت که این بارانیست فیض

بار کرامت آثار که در حدیقه عالم شجره کلمه طیبه که اصلها ثابت و فرعها فی السماء صفت آنست ازان آب

خورده و درخت ایمان که شاخها دارد و افضل آن لا اله الا الله و کمترین آن دور کردن اذیت از راه نیز

با بیاری آن سر و در گلستان هستی نشو و نما یافته و حیا نیز که شاخی از ایمان است شبه فیض و عطا سبز و خورم شده

فریادرس عالم که داد مظلوم از ظالم ستاند و مظلوم را از پنجه ظلم او وا رهاند و فیصله مظالم برطبق قانون عدالت

کند و رعایت خاطر و جانب داری اهرگز پسند نکند و خدمت عدل را خالصا لله بجا آرد و از راستی و درستی

ناراض و ناخشنود بود و فی الواقع صفت عدل باین خوبی نعمتی است خداداد و نعمة الله یعنی نعمت الٰهی که قوت جان
بندگان و حلاوت عاشقان از جمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی که همه عالم ازان بهره ور اند ذات پاک
آنحضرت اشرف و افضل نعمتهاست و بنظر دقیق توان یافت که این آیه کریمه وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها نشان آنست
که چه نعمت است بزرگ از خدا که بر ثقلین سپاس داری آن نعمت است فرض العین و نیز بمصداق آیه اتممت علیکم
نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا مومن مصدق را معلوم شود که نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شهود یکی
شده و آنچه در حدیث شریف آمده ذاق طعم الایمان من رضی بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام دینا اشارت بهمین نعمت
است و صراط الذین انعمت علیهم مقصود از شاه راه شرع آنحضرت است پس هرکه قدر این نعمت دانست سعادت ابدی نصیب او
شد ذخیره آخرت او را بدست آید و آنکه ازین نعمت گرامی محروم ماند فرداخوناب غم روزی او شد و در دار العقاب
غسلین و ضریع و زقوم و ماء حمیم خورد و دست خود بکمال تاسف گزد وای بر حال کسیکه آن نعمت را از طرف خدا خیال
نکرد هدیة الله سوغات الٰهی که از بارگاه جلال بسوی کافه خلایق فرستاده شد تا این هدیه بنظر عظمت نگرستند
و هم بنظر تشرف و کرامت آن هدیه آنرا بر سر و چشم جا دهند و این هدیه عجب مخزن برکات است که در جان عارفان
عشق الٰهی پیدا میکنند و بیگانه را آشنا و آشنا را بیگانه می سازد و هزار خویش که بیگانه از خدا باشد فدای
یک تن بیگانه که آشنا باشد و هر که شکر گذاری این هدیه شریفه را وظیفه خود سازد بحکم لئن شکرتم لازیدنکم
زیادت نعمت را مستحق شود عروة وثقی دستاویز مستحکم که هر که آنرا تمسک کرد و اعتصام نمود از
مواخذه آخرت محفوظ ماند و آنکه طریقه او را پسند نکرد و بچشم کم دید غم بر غم خورد و در مذمت دین و دنیا گرفتار

آید و کوران کسی که ترک کند پیروی توایمان کسی هست او چنانکه تو زده است صراط الله صراط مستقیم راه الٰهی
و راه راست و سبب اتصاف آن حضرت باین صفات جلیله این است که جاده شریعت و راه طریقت اساس نهاده او است و سنت
آن حضرت که دلیل این راه است نزد علمای دین و صاحبان یقین وحی غیر متلو است چون آن حضرت راه الٰهی است باید که ذکر
او به تحسین و آفرین بر زبانها رود ذکر الله یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت
الٰهی را بخاطر آرد و سبحان الله یا الله اکبر گوید و میتوان گفت که ذکر الله بمعنی مذکور عند الله بود که حقتعالی محبوب خود را در
ملاء اعلی یاد میکند بصلوٰة و سلام و هم فرشتگان و مومنان را درین باب تاکید میفرماید تا بحکم من احب شیئا اکثر ذکره محبوبیت آنحضرت
بر ثقلین آشکار شود و آن مذکور عند الله را در محافل و مجالس خود بکمال شوق و ذوق اکثر یاد کنند و میتوان گفت که آنحضرت
بوصف ذکر الله ازان موصوف شده که از دیدن جمال او حقتعالی بیاد آید و غفلت از دلها برطرف شود گویا آئینه طلعت
آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الٰهی شد بمعنی الله جمیل ویحب الجمال صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که النظر الی
وجه علی عبادة جائیکه مرید را این فضیلت حاصل است حال با کمال مرشد چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان ولایت ولی این است
که از دیدار او خدا را یاد کنند و ملاقات او باعث بر توجه بسوی مولی شود و معنی فاینما تولوا فثم وجه الله جلوه ظهور یابد و این صفت
را از جلایل آثار ولایت دانند آنکه تیغ زبان را ذکر تن آب دهد می سزد که موصوف شود بصفت سیف الله شمشیر الٰهی
که بمدد آنحضرت غازیان و مجاهدان اسلام بر لشکر کفار ظفر یافتند و از هیبت برش آن تیغ کفره فجره موافق آیه کانهم حمر
مستنفرة فرت من قسورة گویا که خران اند رمنده که گریختند از شیر نر معرکه رزم راه فرار پیش گرفتند و این صفت دلالت کند
بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون هیبت آنسرور در دل بادشاهان

سوی زمین اثر کرد و در عرب و عجم غاشیهٔ طاعت آنحضرت بر دوش جان گرفته از خراج گذاری چاره ندیدند باین لقب
ملقب شد و میتوان گفت که تیغ زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیزتر بود و اگر احیانا در حق کفار بی ادب دعای بد گفتی
قطع رشته حیات آنها کردی چنانکه در حق یکی از پادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه تکبر پاره کرد فرمود چنانکه
نامه مرا درید شیر او را درد آخر همچنان شد و امثال این معجزات در سیر شریف مذکور است و بحکم انا الضحوک القتول این سیف
گاهی برق وار میخندد و گاهی خرمن حیات بی ادبانرا که با نام خدا و رسول بی ادبی و گستاخی کنند سوخته با خاک برابر کند
حزب الله نیز بمعنی سیف الله بود که حزب بکسر اول سلاح را گویند یا بمعنی گروه خدا باشد بسبب معیت با یاران حکم واحد
پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار الآیه و کار این جماعت این بود که اعلای کلمة الله
نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و بحکم فاقتلوهم حیث ثقفتموهم تیغ بکشید کافران را جائی که بیابید بیخ فساد آنها را
استیصال کنند که افعی کشتن و بچه نگاه داشتن و آتش نشاندن و اخگر گذاشتن کار خردمندان نیست پس آنحضرت
بلشکر اسلام تسخیر بلاد شرقی و غربی نمود و در عرب و عجم لوای شاهی خود بلند کرد و نام و نشان او چون مهر منیر
روشن شد النجم الثاقب ستاره درخشان که هیچ ستاره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه
مسافران در شب تاریک بیابان بر و بحر بروشنی ستاره راه می شناسند سالکان راه دین بنور هدایت آن سراج
منیر فائز منزل مقصود میشوند و تنویر این اختر نورانی چراغ در ذهن روشندلان پاک طینت مبرهن نشود و ظلمت
عناد و انکار بر طرف نگردد که یاران آنحضرت از تاثیر شعشعه جمال و انوار کمالش بر افق آسمان هدایت چون ستارگان
طالع و لامع شدند حدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم از رفعت شان و علو مکان آن بزرگواران

سیف الله

نجم ثاقب

خبر رسید به ام المومنین عایشه رضی الله عنها میگوید بخواب دیدم که سه ماه در حجره من از آسمان فرود آمدند از پدر تعبیر آن خواب پرسیدم
فرمود ای دختر سه کس از بزرگان دین در حجره تو مدفون شوند و روزیکه سرور عالم وفات یافت فرمود این یک ماه ست از آن ماه‌های
درخشان که در خواب دیده بودی مُصْطَفی اِجتبی مُنْتَقی سه صفت است گرامی مشتق از اصطفا و اجتبا و انتقا
بصورت جدا و بمعنی یکی که بر یکتایی و برگزیدگی آن که هر یگانه و برگزیدهٔ زمانه گواهی میدهد و مضمون سورهٔ اخلاص را بخلوص
عقیدت بقاعدهٔ ادب بر کرسی بیان می نشاند ؎ تقدیر بیک ناقه نشانید دو محمل ٭ سلمای حدوث تو و لیلای قدم را
و چون این انتخاب از دفتر موجودات و فهرست جریده کائنات از منشی نشاتین و ناظم امور کونین است نظیر این فرد فرید و شاهد وحید
قریب به لاشریک له باشد و از شناوران دریای معانی که گوهر نفیس عقل نورانی بکف دارند مخفی نخواهد بود که از چشمهٔ اصطفا صفوت و صفا
و از دریای اجتبا موج نجابت و از منبع انتقا نقاوت عصمت و پاکی دامن صاف صافی جلوه گر میشود و اخوان صفا که اهل سنت و
جماعت اند بسوی شاه راه هدایت اشاره میفرماید که از اقتدای آنحضرت کوتاهی نکنند و در کارهای دنیا و امور دین بعلم الیقین
آنحضرت را امام و پیشوای اولین و آخرین دانند افاضه مبدء فیاض اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته آنرا بانواع صنایع بیاراید
امّی آنکه خواندن و نوشتن نداند و درین لقب اشاره ایست صریح بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت آسمانیست و از لوح محفوظ
سبق خوانده چنانکه گفته اند ؎ ادب آموز زان ادیب که او ٭ ادب از حضرت خدا آموخت ٭ هر کسی خوان سبق که در همه عمر
سبق از لوح کبریا آموخت ٭ و اگر مرد عارف بغور ببیند داند که این صفت سامی دلالت کند بر علو رتبت آن عالم یگانه که علم اولین
و آخرین باو دادند و از اسرار ملک و ملکوت خبردار کردند و بشرح صدر صدر نشین مسند خلافت و نبوت ساختند و چنین
پایه علم آن سرور چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین از وی صلی الله علیه و آله وسلم مسایل دین پرسیدی و بدین

بیان ها و گواهی دادن ها دانشمندان اسلام با علو مقام آنحضرت علیه الصلوة والسلام در علم الیقین و مسائل دین روشن و مبرهن کرده چنانکه در کتاب الایمان سوال آن فرشتهٔ مقرب در باب صفت ایمان و اسلام و احسان و علامات آخرت و تصدیق قول آنحضرت بر این مطلب دال است و چون از این سخن افضلیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام بر جبرئیل مستفاد میشود شاید در این مسئله شک کنی و گوئی که شاگرد از استاد چگونه بهتر بود اما در نظر ثانی باسانی دانی که بسا تلامذه از اساتذه گوی سبقت ربوده اند و هر آئینه فضیلت آدمی بر ملک اگر تهذیب اخلاق بواجبی کند از کتب علمای دین ثابت است آدمی چیست طرفه معجونی از فرشته سرشته و ز حیوان اگر کند میل این شود بد از این ور کند میل آن شود به از آن و ظاهر است که تقربیکه این عارف امی لقب را بدرگاه رب العزت حاصل است ملک مقرب را هم از آن خبر نباشد چه منتهای مقام جبرئیل سدرة المنتهی است و آنحضرت فیض یافته رب جلیل از وی بالاتر رفته علم جزو کل حاصل کرد که آیهٔ اوحی الی عبده ما اوحی بر آن دلالت میکند حاصل کلام اینکه امیت آنحضرت سلّم الدرجات و نردبان معلومات اوست که علمای زمان و اساتذه دوران زانوی شاگردی پیش آنحضرت ته کردند و دانستند که دریای این علم را منبع از عرش است که بمنطوق الرحمن علی العرش استوی از مبدء فیاض قیامی و اهتمامی که لایق شان الوهیت بود در باب این خلیفة الله فی الارض بعمل آمد و به تعلیمات و تاکیدات و تشدیدات بآیات بینات و مجملات و محکمات و نصوص که مفید علم الیقین باشد آنحضرت را علم آموختند و یکبارگی قرآن بر وی نازل نکردند که افاده و استفاده در تدریج متصور است که خذ حرفا فقل الفا و طلب الکل فوت الکل و مثل اند مشهور و معروف تا آنکه یک سبق این شاگرد رشید را ضبط نمیشود و بر حل مبانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن قادر نمیشد درس دیگر او را نمی دادند چنانکه لا تحرک به لسانک لتعجل به فاذا

قرآناه فاتبع قرآنه ان علینا بیانه بر این مطلب اشاره میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق و هندسه و هیأت و علوم
ریاضی که دران فایدهٔ معتدبه و مراد دل حاصل نیست و حکم کوه کندن و موش زدن دارد بلکه اندیشه فساد ذهن و بیراهی از شاه
راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفسیر و حدیث و فقه که فی الواقع سرچشمه هدایت است و این را منقولات گویند و اکثر
معقولیان زمانه از ادراک غوامض و دقایق آن قاصر اند مشغول می داشتند چنانکه بقول مفسرین ثابت شد که مراد از حکمت در آیه

و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا علم فروع و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین
یعنی آنکه خوبی و سعادت او حق تعالی اراده کند او را در علم دین آگاهی بخشد و ترقی این شاگرد رشید از بس منظور بود حکم کردند
که اکثر این دعا میکن رب زدنی علما پروردگارا بیفزای علم مرا و نیز بآن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده پناه طلبد
و گوید اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و هم مطابق علم خود عمل کند چه علم بی عمل موجب عذاب آخرت و عمل بی علم سبب گمراهی
و ضلالت است کما قال علیه الصلوة والسلام العلم بدون العمل وبال والعمل بدون العلم ضلال **فایده** بدانکه آموختن
علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض عین باشد و آن مسایل دین بود مر هر یکی از مومنین را دوم فرض کفایه و آن زاید بر قدر
حاجت بود و برای افادهٔ دیگری بیاموزند سیوم مندوب است و آن تبحر آدمی باشد در علم فقه و تصوف و اخلاق
قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبده و نجوم و رمل و علم طبیعیات و سحر و کهانت و منطق و علم حرف و علم موسیقی
بود علم حرف علم جفر را گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت مموهه نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود
چنانکه می برد بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهائیکه موجب کفر باشد کذا فی الطحطاوی و طبیعیات
علم عناصر و موالید ثلثه را گویند و الهیات بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود عز اسمه

بادراکات وقیاسات واهیه بشری بی اقتباس از چراغ نور نبوت حق این است که توغل درین علوم آدمی را بدعقیده میکند که اگر
مباحث آن خلاف شرع است جامه پاکیزه را عمداً ناپاک کرده به آب شستن و دل را بنجاست آلوده به تکلف در پی طهارت آن
شدن نشان بی خردی باشد علاوه اینکه از تجربه مشایخ طریقت معلوم شده که چون بیخ فساد مستحکم شود برکندن آن خیلی دشوار
است ازینجاست که علم را حجاب اکبر گویند و قول امیر بلند القاب که مدینه علم نبی را باب است العجز عن الادراک ادراک چراغ
راه سالکان طریقت باشد ــه پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود ۞ از جمله وصایای مولانا شاه
ولی الله محدث دهلوی اینکه تلمیذ را بسوی علم قرآن از روی جلالین و فتح الرحمن و علم حدیث از روی مشکوة شریف
صحیحین وغیره و علم فقه و علم تصوف و اخلاق متوجه سازند مختار برگزیده بارگاه الهی برای منصب رسالت ثقلین تا آنچه از
خداوند عالم بران حضرت مکشوف شده بطالبان راه هدایت وانماید و فایده از اهل علم دریغ ندارد و بسوی دعوت خلق
از ته دل پردازد و در عین فضل و کمال احسان خداوند ذی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خداداد کوچک دلی
نکند چه درین صورت شکر و سپاس واهب العطایا کما ینبغی ادا نشود و آدمی مستحق زیادت نعمت نگردد و ثواب آخرت حاصل
نشود و آن سید البشر که از برای افاده و افاضه عالم فرستاده شد چرا از مزد آخرت بهره ور نشود که نام مبارک او اجیر
است یعنی اجر داده شده از محنت علم و عمل کردن بران ع هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد ۞ آنحضرت علیه الصلوة
والسلام را در تحمل مشقت اعلای کلمة الله و برداشتن بار امانت اجر عظیم دهند و چرا ندهند که همیشه همت آنحضرت
در اصلاح حال بندگان مصروف بود و جبّار گر درست کننده شکستگان و مدبر جبر نقصان یا قهار و غالب بر دشمنان
دین یا غالب بر نفس که دشمن قوی است در پهلو نشسته و در باب او اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک فرموده اند

وکسر شکستن او از هر کی نیاید بلکه از بهر پهلوان مردمیدان در کار است و شیر مردان راه الهی را این غلبه بر نفس خبیث دست داده عنان

نفس کشیدن جهاد مردان است و نفس شمرده زدن کار اهل عرفان است و تا آدمی بقانون شریعت نکاح نکند نفس طالب

و شهوت غالب می باشد و چون بر سنت حضرت خیر الوری عمل کرد هم از شامت رغبت بسوی زنا و هم از نظر بد که زنا العین

النظر در حدیث شریف آمده نجات یابد و سید اولاد آدم صاحب اولاد و مقتدای زهاد بود صلی الله علیه وآله وسلم

چنانکه کنیت او ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم است که هر سه پسران آنحضرت بودند در

مزرع الحسنات آورده که آنحضرت را سه پسر بودند ابراهیم از بطن ماریه قبطیه و قاسم و عبد الله از خدیجه رضی الله عنها

و عبد الله را از روی تعظیم طیب و طاهر میگفتند در تفاسیر مذکور است که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوة والسلام

کافران بطعن میگفتند که محمد علیه الصلوة والسلام را هیچ پسر باقی نمانده پس نام او تا حیات او باشد بعد از آن مفقود گردد حقتعالی

برای ابطال خیال باطل ایشان سورة الکوثر فرستاد انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان شانئک هو الابتر ما دادیم ترا

یا محمد چشمه کوثر پس نماز ادا کن برای پروردگار خود و قربانی کن بدرستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو نماند

و مراد از کوثر چشمه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای است یا قرآن شریف که دران نعت آنحضرت علیه الصلوة والسلام

مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آخرت از بزرگی وجاه و شوکت بآن حضرت دهند در بیان

نمیگنجد مُشَفَّع بفتح فای مشدد آنکه شفاعت آنحضرت فردا بدر وه قبول رسد یا امروز رسیده است که

حقتعالی از وعده خود تخلف نمیکند و امر متحقق و شدنی را شده انگاشتن دلیل ایقان و ایمان باشد الذین

یؤمنون بالغیب صفة خاصه مومنان است پس بنده صداقت کیش درین امر شبه را بخاطر راه ندهد

ابو القاسم
ابو الطاهر
ابو الطیب
ابو ابراهیم
مُشَفَّع

وشفاعت سید المرسلین را از یقینیات دانند وآیت شفاعت را بلام تاکید وسوف که بر قریب بودنش دلالت میکنند نازل کردند قال الله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضی وآن شفاعت موهوم بلاشک وابسته اذن است که کفار از زبان خود توقع دارند وگویند هولاء شفعاءنا عند الله وظاهر است که این شفاعت در نصیب آنها نخواهد بود اما سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم بی شائبه ریب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدرگاه الهی تا از مواخذه اخروی باز رهند یا بعد کشیدن عذاب دوزخ ازان محل کربت برآمده بنعمات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از محمد علیه الصلوة والسلام که رحمت للعالمین است این عنایت درباب عاصیان چه عجب که الصالحون لله والطالحون لی فرموده اند یعنی نیکان برای خداوند و گناهکاران برای من حالانکه اکثری از اصحاب علمای است آنحضرت علیه الصلوة والسلام در روز قیامت راه سخن بدرگاه کبریا دریافته بحل مشکلات بندگان پردازند روایت است که روزی آنحضرت در مجلس خود فرمود که اکنون شخصی می آید که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواهد بود واصحاب بکمال تحیر نگاه میکردند ناگاه حضرت صدیق جلوه گر شد دانستند که مراد سید عالم همین سرچشمه صدق وصفاست رضی الله عنه ودر تفسیر عزیزیه آورده که روزی ابوبکر صدیق در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد وفرمود یا رسول الله حقتعالی ابوبکر را سلام میگوید ومیفرماید که چون بسبب صرف همه مال خود در راه خدا غریب ومفلس شدی آیا ازین حالت فقر شادمی باشی یا در خاطر ملالی داری چون ابوبکر این پیغام شنید بی اختیار بگریست وگفت انا راض عن ربی انا راض عن ربی یعنی من از پروردگار خود راضی ام پس حقتعالی سورة اللیل نازل کرد ودر آخر آن سوره فرمود ولسوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد متقی راضی شود ودرین وعده شفاعت صدیق اکبر است بهمان قدر ومنزلت که شفیع المذنبین را باشد بدلیل حدیثی که بالا مذکور شد چون آدمی در

۱۱ صالح

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا او را در درگاه رب العزة تا به سخن نباشد که خداوند عالم یکان نهاد دوست داد
صالح نیک کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود و باطن بمکارم اخلاق مهذب گشته
چنانکه حسن اخلاق آن سرور از ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برخی توان یافت آری کسیکه نیک باشد

۱۲ مصلح

دیگری را نیک میکند مُصلِح اصلاح دهنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیرا که عادت مرد صالح این است
که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بحکم الدال علی الخیر کفاعله او را در حسنات و نیکی بندگان حصه باشد
یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده باهم ستیزه کنند یا برای مال و متاع دنیاوی از رعایت حق
برادر خود محروم مانند و چون بحکم الصلح خیر آشتی محض خیر است آنکه درین باب سعی فرماید حق تعالی او را خیر الاخیار
سازد یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نثر میر غلام علی آزاد در خزانهٔ عامره که تذکرة الشعرا است آورده که آنحضرت
اشعار حسان ابن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول بود و هجو کافران میگفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
شعر و نثر بشرط استرضای قائل مسنون باشد و دران هیچ جرم و خطا لازم نیاید ؎ نیستم آزرده از حرف سخن
فهمان علی ها ناخن دخل بجا از سینه خارم میکشد ؛ یا اصلاح دهنده حال مومنان باشد و درکردن عیبی که در تن یا جامهٔ آنها
مثلا خاشاک از ریش کسی پاک کنند یا جامه و کلاه مقلوب را درست سازند یا پیچ دستار که بر موقع نبود درست کنند
حدیث المومن مرآة المومن یعنی مومن آئینه مومن است بر انواع این گونه اصلاح ظاهری و باطنی دلالت میفرماید و هیچ
سخن آنحضرت خالی از اصلاح امور دین و دنیا نیست و بحکم آیه ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة در حکمت
و وعظ خوب آنحضرت محبوب و مرغوب عالم شده و هرگز هتک حرمت کسی در انجمن نکردی و اگر مقصود با انذات عمرو باشد

مثلا بزید خطاب کرده بکمال لطافت امر و نهی کردی و اگر کسی جامه زرد یا سرخ که الحمرة زی الشیطان در حدیث وارد شده

پوشیدی خفیه او را بواسطه یکی از اصحاب منع فرمودی و پرده منقش که بر در آویخته باشد مکروه داشتی و بانواع این

اصلاحات شعار آن منبع البرکات بود که یکی از صفات آنحضرت مُهَیْمِن است یعنی نگهبان احوال است از خلل و نقصان

و مهربان بر حال عاجزان و درماندگان و این یکی از صفات الهی ست و این صفت عظمی بر آنسرور شایان بنا شده صَادِق

مُصَدَّق صِدق هر سه از صفات کمال و شاهد حسن مقال آنحضرت است و صادق بمعنی راست گو و پاکباز بود

و مصدق بفتح دال مشدد آنکه بندگان خدا تصدیق رسالت او کردند یا آنکه حقتعالی بر صدق رسالت او گواهی داد

که درین مقدمه عمده صدور احکام خداوند ذی الانعام مطابق قانون سرکار او مزین بدستخط و مهر ضرور باشد و

چون بندگان خدا برای اثبات صحت کلام قسم برب العزة یاد میکنند حق تعالی نیز در چندین مقام قسم میخورد بچیزهائی که

در نظر او پسند آمد و آدمیان را این قسم بمین درست بود غرض از جملهٔ آن تاکیدات اینکه ن والقلم وما یسطرون ما انت

بنعمة ربک بمجنون درین آیت بقلم و آنچه ملائکه می نویسند قسم یاد کرده اند و در سوره یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین

بر قرآن قسم خورده اند و در سورة الضحی یعنی والضحی واللیل اذا سجی بر چاشت و روشنی روز و شب قسم خورده اند و

دران کنایه ایست بلیغ که این روز روشن چهره درخشان آن حضرت و شب سیاهی زلف شبرنگ اوست چنانکه عاشقان

علیه رسالت خیال کرده اند

روی رخشان تو شد آئینه نور ازل ٭ زان رسد سلسله زلف شما تا بابد ٭ و صدق

آنحضرت را ازان گفتند که از کمال راست گوئی راست روی محض راستی مجسم شد چنانکه در صفت قدم صدق

اندکی ازان مذکور شد و این راستی آنحضرت دلیل است برانکه بادشاهان روی زمین لب بدروغ نمی گشایند

مهیمن

صادق

مصدق

صدق

وچون بادشاهی پادشاهان وسروری سروران بآنحضرت داده اند چگونه از آنحضرت خلاف صدق بعمل آید سَیِّدُ الْمُرْسَلِیْنَ
اِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ سرور پرهیزان و پیشوای پرهیزکاران و آنکه سالار انبیا باشد پیشوای اتقیا او را میزیبد زیراکه معنی حقیقی
سیادات آنست که سید تاج بزرگی و سروری از سر نهاده سر بر آستان رب العزت نهد و به نسبت سائر انام صفت
خداپرستی و حق شناسی در نفس نفیس او زیاده بود و سرفرازی بیشتر چون خاکساری بیشتر و علمای دین تقوی را به پرهیز
بیماران تمثیل داده اند و گفته چنانکه بی رعایت پرهیز دفع مرض ممکن نیست اگرچه معجون شفا دهند همچنان بی صفت تقوی دفع
امراض نفسانی که بیان آن در اخلاق جلالی مذکور است امکان ندارد و ثمره این سیادت و تقوی این است که آنحضرت
قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ از پیش کشنده صلحای امت خود بسوی بهشت بدانکه غر بالضم اسپانی را گویند که پیشانی آنها سپید باشد
جمع اغر و محجلین جمع محجل بود بمعنی اسپی که چهار پای او سپید باشد و امت مرحومه آنحضرت را محجلین از آن گویند که در روز قیامت
روی و هر دو دست و هر دو پای آنها بسبب وضو نورانی بود و در حدیث شریف آمده که چون روی خود میشوئید بالای
ناصیه بشوئید و هنگام شستن هر دو دست بالای مرفقین بشوئید و هنگام شستن هر دو پای تا بساق رسید تا فردا غر المحجلین باشید
ان شاء الله تعالی و فایده این حدیث این است که آدمی در باب شستن اعضا کوتاهی نکند و از ادای حق فرض و سنت
محروم نماند آری کسیکه دوست رحمان باشد بر بندگان او نظر لطف و رحمت گمارد تا در روز قیامت معلوم شود که دوستی
رحمان دران روز بسیار نفع می دهد خَلِیْلُ الرَّحْمٰنِ دوست خدا و محبوب الهی که خلت او کم از خلت ابراهیم خلیل الله
نبود بدانکه درجه خلت بالاتر از محبت است لهذا آنحضرت خلت الهی اختیار کرد و یار غار را بر مسند خلت جا نداد که
محبت مولی زیاده از محبت عبد درکار است و دلیل بر کمال خلت آنحضرت اینکه دلهای مومنان را که پای تخت و نظرگاه

الهی است بنجیده نکردی و با دوستان خدا دوستی و با دشمنان او دشمنی داشتی که با دوست دوست اگرچه مرد بیگانه بود آشنا
و با دشمن دوست اگرچه آشنا بود بیگانگی در قاعده محبت لازم است و این را الحب لله والبغض لله گویند سخن لطیف بدان
ای مرد عاقل که ابراهیم را خلیل الله گفتند و محمد را خلیل الرحمن و درین نکته این است که رحمة للعالمین را خلت با رحمان درکار است
که فردا او را با رحمت الهی کار است ع دو دل یک شود بشکند کوه را ٭ اکنون نگاه کن که توده گناه عاصیان برکاهی بیش نیست
آیا در صحرا ندیدی که از زور آب سنگهای کلان از جای خود برآمده زور رحمت دریای الهی و چشمه فیض رسالت پناهی فردا
زیاده تر از آن مشاهده خواهی کرد آری نشان خلت رحمان نیکی با خلق و احسان با بندگان بود و آن خود در ذات
پاک سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم موجود است بِرّ مَبَرّ هر دو بفتح اول و تشدید رای مهمله بمعنی نیک و نیکی که اول
اسم صفت و ثانی مصدر است بدان مصدر فیض بطریق مبالغه اطلاق کردند و مبرات بمعنی خیرات و ابرار جمع بر باشد بدانکه
علامت ابرار پنج چیز است یکی صبر بر طاعت مولی دوم خوف روز جزا سوم بخشش و ایثار بفقرا چهارم ترحم بحال اسیران
پنجم شفقت بر یتیمان و چون امیر المومنین علی رضی الله عنه با اهل بیت خود درین صفات کامله ممتاز شدند آیات و این
سورة الانسان در شان ایشان نازل شد ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا الی آخرها و سبب نزول این
آیات کرامت آیات در تفسیر عزیزیه چنان نوشته اند که وقتی حسنین رضی الله عنهما بیمار شدند سرور عالم برای عیادت
صاحبزادگان با اصحاب رفتند یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مرض فرزندان شما شدید است نیت
سه روزه کنید تا حقتعالی زود صحت بخشد پس حضرت علی و فاطمه و حسنین و فضه نیت کردند شافی مطلق شفا بخشید چون بادای
صوم نذر پرداختند روز اول وقت افطار یکی بر در آمد و گفت مرد مسکینم پنج تن در خانه من گرسنه اند یا اهل بیت

اگر ایشان را نان دهید حقتعالی شما را بنعمات بهشت بهره‌ور کند اول حضرت امیر نان خود داد و دیگران هم به تبعیت
حضرت امیر سخاوت کردند روز دوم کسی بشکل یتیم آمد و همان معامله رو داد روز سیوم اسیر آمد و همان طور سوال کرد
اهل بیت ایثار کردند بر حضرت فاطمه رضی الله عنها کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام آمده
حال دختر خود را دیدند از فرط شفقت بگریه درآمدند حقتعالی این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
بشارت باد مر شما را که برکت آن سخاوت دولت ابدی حاصل کردید گویند که حضرت امیر یک دینار ابذو الفقار
گرفت و بشتر نان ملک عجمی را مسخر کرد حقتعالی دران آیات با اهل بیت کبار امان یافتن از شر محشر و خورمی از دیدار و
رسیدن به نعمات بهشت و استعمال حریر و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت های بلند و کوزه‌های سیمین و شراب طهور و خادم
شدن کودکان صاحب جمال وعده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف چرا به وجاهت و حسن ظاهر
و باطن متصف نشوند و جبلهٔ خوب روی و صاحب جاه به منصب نبوت و درجهٔ رسالت که بالاتر از کل مراتب دین
و دنیاست و هیچ وجه دران شک نتوان کرد و این وجاهت اگر با حسن وجه کسی معلوم شود با جناب رسالت پناه
تکریم پیش آید که شایان آن محبوب رب العالمین باشد ۵ بر زمینی که خرام کف پای تو بود ؛ تا ابد سجده صاحب نظران
خواهد بود ؛ و این خوبی و محبوبی کسی را زیبد که بخیر خواهی عباد الله متصف باشد نصیح ناصح دو صفت کامله است یعنی
خیر خواه و هوا دار است هم در دنیا و هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام
الدین النصیحة یعنی دین داری خیر خواهی است اصحاب سوال کردند خیر خواهی کدام بر ما لازم است فرمود خیر خواهی
خدا و کتاب او و پیغمبر او و خیر خواهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از ان ایمان بخدا و اطاعت احکام او و اطاعت

سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واداى حقوق برادران اسلام و تأیید واطاعت بادشاهان و حاکمان اسلام بود واگر
کسی تفصیل این حدیث به بیان واضح نویسد چهار دفتر بزرگ شود و این حدیث از جنس جوامع الکلم است و هر آینه هر خیرخواه
لایق آن است که منصب تمشیت مهام کل خلایق بکف کافی او سپارند وکیل کارساز و کارگزار ثقلین در دارین که درین
جهان دقیقه از خدمت آنها فروگذاشت نفرمود و دران جهان بحل مشکل آنها کمر بسته بکلمهٔ امتی امتی در عالمی که دیگر انبیا
نفسی نفسی گویند دریای رحمت الهی را بجوش آرد و آتش غضب الهی را ازان آب فرونشاند آری وکالت این مقدمه عمده
از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او بهمه وجوه خود را بحق سپرده باشد متوکل تکیه کننده بر عنایت مولی در دنیا و
آخرت بی انگیز تردد و اضطراب را بخاطر راه دهد و بزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر و پنجه زدن
بر دامن تقدیر به تیقن اینکه نقصان و مضرت و فایده و منفعت در دست قدرت باری است جلت کبریاؤه و ظاهر است
که بحکم آیه یفعل الله ما یشاء، و بحکم ما یرید و فعال لما یرید اگر او تعالی بنده خود را نوازد و آبرو بخشد دیگری نتواند که او را
بیندازد و ذلیل کند و چون توکل اعلی ذریعهٔ وصول بمنزل مراد است متوکل را اگر وسیلهٔ نجات درماندگان بی بضاعت
و ضامن عاصیان بی استطاعت سازند بجای خویش بود کفیل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت
و چون آنحضرت در روز محشر گنهکاران را از شکنجه عذاب برهاند باین لقب گرامی ملقب شد و ظاهر است که درجه کفالت
از وکالت بالاتر است و کفیل کار بندگان آن وقت جهد کلی بکار برد که بر عباد الله بدل مهربان باشد شفیق مهربان
بحال امت و بازدارنده و ترساننده آنها از آفات دنیا و عذاب آخرت که مقتضای سروری و رافت خداوندی
آنست که مالک مملوک خود را بانواع لطف نوازد و او را باختیار خودش نگذارد بلکه از راه دلنوازی او را بر حسن

وقبیح هر کار بسته نسازد که الحسن ما حسنه الشرع والقبیح ما قبحه الشرع در عقاید آمده است و دلیل استوار بر کمال شفقت آنحضرت علیه الصلوة والسلام
اینست که بحکم وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی مطابق فرمان الهی برای بندگان او راهی آسان و طریقی بی خلل بنا کرد
که هر رونده که دران راه رود گمراه نشود و آن راه را سنت گویند مُقیمُ السَنَة برپا کننده طریقه نیکو و راهی روشن که موجب
خوبی دنیا و سعادت آخرت و عقبی است تا مومنان پاک باطن بی تردد دران راه قدم نهند و از خطرات شیطانی که مانع
و مزاحم این راه است خود را باز دارند و از شیاطین الانس که در بعضی کارها اگر کسی گوید که چون بر سنت رسول کریم صلی الله علیه
واله وسلم عمل کنیم و رسوم مروجه را ترک نمائیم ابنای روزگار زبان طعن بکشایند و عزت اولاد و احفاد ما باقی نماند جواب
دهیم ای مرد کوتاه فطرت اینکه گفتی محض از بی بصیرتیست تو خوبی سنت را که وحی غیر متلو است کجا یافتی و این سوی ها ریک
کجا شکافتی حق تعالی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه را
بگذارد گمراه است یا آنکه بسبب حسد میگوئی که ما ازین دولت گرامی و سعادت سامی محروم مانیم بلی برادران یوسف را محض از
راه حسد در چاه انداختند و سخن ساخته به پدر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف میخواهی که با من معامله کنی و مرا اولا
در غار ضلالت و بعد ازان در هاویه جهنم بیفکنی پس جز اینکه باز دارنده این راه را نیز فردا عذاب آخرت است و هم تارک
سنت را که راه انکار و عناد باشد بخلود نار وعید کرده اند و من یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا فاما
اگر دیگری گوید که بر سنت رسول دل و جان ما قربان است اما چه توان کرد که زمانه مقتضی آن نیست که زنان راضی نمیشوند
و از قاضی نمی ترسند و سخن مردان بالکل نمیشنوند چنانکه گفته اند ع زن شوهر شوهر است و شوهر زن زن در این صورت
اگر ما خلاف کنیم رفتن ما در خانه و تمتع با هم خانه و بودن در کاشانه و یافتن آب و دانه ممکن نباشد در امور معاشرت

وگذران حال عظیم لعنتا آخر آن آرام جان هم از دست رود زیراکه او میگوید خصم گذارم رسم نگذارم جواب بگو نازم باین
ریش و فش و دستار بر سر بستن و در زمرهٔ دستار بندان در آمدن و این سخنان بمعنی گفتن جای حیرت و محل شرم است
ع دین شد از ان ضعیف که فرمان دهان شرع ؛ احکام های خویش بپردار بسته اند ؛ نشنیده که گفته اند هن ناقصات العقل
والدین یعنی زنان از کمال عقل و دین محروم اند به حکم خداوند عالم مردان در همه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون
علی النساء ، فرموده خدا تعالی است و امیرالمومنین عمر رضی الله عنه میفرماید خالفوهن فان فی خلافهن البرکة یعنی مخالفت
کنید با زنان در امور دنیا و دین که در خلاف کردن رای آنها برکت است آنکه عقل ایمانی و دل نورانی ندارد و اکثر از
نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم غافل میباشد چگونه او را مشیر با تدبیر و خضر راه خود تصور کنی نشنیده
که گفته اند ع اگر نیک بودی سر انجام زن ؛ زنان را مزن نام بودی نه زن ؛ اگر تو در روز اول او را از مسائل
دین و احکام خدا و رسول خبردار میکردی از آفات صحبت او فی الجمله نجات متصور بود چون کار از دست رفت
دیگر پشیمانی چه سود اکنون بحکمت عملی او را در مجلس انس و محفل قدس آن مفتی ثقلین و قاضی ملک و ملکوت که گلزار
هدایت و بوستان ارشاد تازه کردهٔ اوست حاضر کن که اوصاف آنحضرت باوصاف رب العزت می ماند
مُقَدَّس رُوْحُ الْقُدُسِ رُوْحُ الْحَقِّ رُوْحُ الْقِسْطِ پاک از هر عیب و نقصان و تقدس آنحضرت بجای
رسیده که خود جان تقدس شده و جسم شریف او را سیر ملکوت دست داده و هم زندگی راستی و صداقت و حیات
اسلام بود آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت چنان کامل شده که خود روح و روان عدالت
شده و میتوان گفت که روح القدس و روح الحق از قبیل روح الله بود که لقب عیسی علیه السلام است و درین صورت

مقدس
روح القدس
روح الحق
روح القسط

اضافت روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نفخت فیه من روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که همه عالم بمنزله
تن است و آنحضرت بمنزله جان و نکته در روح القسط چنان گفته اند که قیام عدل بذات مبارک آنحضرت است ؎
آسمان و زمین به عدل بپاست ؎ حق ز شاهان بغیر عدل نخواست ؎ گر نباشد ستون خیمه بجای ؎ کی بود خیمه بی ستون
برپای ؎ چون تقدس آنحضرت در دل مومنان قریب به تقدس باری بود چرا در دارین وسیلهٔ آن سرور برای حصول
مرادات کفایت نکند کاف مکفف بس کننده و کافی شونده است خود در نشاتین و اکتفا کننده بر روزی مقدر
پس اگر ما از ان حضرت شویم وسیلهٔ دیگر در کار نیست زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فردا عاصیان را از عذاب آخرت
وارهاند و دلیل روشن بر بس بودن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که کتابیکه از آسمان بر ان حضرت نازل
شده و آنحضرت بجمیع وجوه تابع آن است در آغازه بای موحده و در آخر سین مهمله دارد و چون آنرا جمع کنند کلمهٔ بس
حاصل آید ؎ اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین ؎ یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس ؎ و اگر فرقان مجید در نظر عارف
برای کسب سعادات ابدی بس بود هر اینه آن سرور عالی جناب که مبلّغ و رسانندهٔ این کتاب کافی باشد بدلیلی که مذکور
شد کافی بود لاجرم صدیق اکبر فرمود الله و رسوله یکفی یعنی ما را در دین و دنیا خدا و رسول کفایت میکنند گو که مال و متاع
دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کمال داشت و چه اصغر و کبیر بوسیلهٔ دلپذیر مراد دل رسند بالغ
مبلّغ رسنده باوج کمال و رسانندهٔ احکام الهی و وحی آسمانی جن و انس را تا بر خداوند عالم ایمان آرند و سید المرسلین را
برسالت و هدایت مسلم دارند که فی الحقیقة مفهوم مومن و مسلم همان است زیرا که آن مسلمانیکه نامی بیش نبود و کار
مسلمانان حقیقی ازان صادر نشود و چه نفع دهد روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم واپسین برای

هست بیقرار شد و اشک از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در وصیت های بالغ مبالغه فرمود و
گفت شما اغنیا مانست من هستید بعد ازین کتاب الله و سنت رسول الله را از دست مدهید پس فرمود و اللهم بلغت
بار خدایا در حیات خود احکام تو رسانیدم و در دم والپسین آنچه واجب بود گفتم اما شفا از امراض جسمانی و نفسانی
موقوف بر عنایت ربانی است شافی شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بدار وی هدایت و تنقیه و تصفیه دل از مواد
فاسده برکت قرآن که فیه شفاء للناس صفت آنست و در سیر شریف آمده که بیماران بدعای آنحضرت و نوشیدن
بقیه آب وضوی آنسرور شفا می یافتند و این شفا بخشی آن حکیم ربانی و طبیب جانی بعد از نقل از دار فانی هنوز باقی است
زیرا که آنحضرت حیاة النبی است و هر که بصدق ارادت درود خواند یا نامهای مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم
کند از انواع امراض و بلا و چشم زخم و آسیب نجات یابد و حقتعالی که شافی مطلق است او را شفا بخشد اما این تاثیر اطهارت
ظاهر و باطن و رزق حلال و صدق مقال در کار است و جائیکه چیزها میسر نشود اثر کمتر بود باری حال از ان سرچشمه فضل و
کمال و محبوب ذو الجلال استمداد توان کرد و چرا امید شفای بیماری و دفع بلا و پریشانی از ان صاحب سبع المثانی
چشم نداریم که آنحضرت بحق پیوسته و از مکروهات تعلقات دنیاوی وارسته است واصل موصول رسنده و
پیوسته بدرگاه حقتعالی و دور شونده از ماسوی که جدای آنحضرت چندی از رب العزت محض از بهر تکمیل دین و هدایت
خلق بود چون ازین مهم اعظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان ظلمانی توطن پسند نکرد
که حب الوطن من الایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و شوق رجوع بمبداء فیاض از آثار ایمان است ازینجاست که
چون کمال ایمان در دل نباشد آدمی ازین وصال می ترسد خصوصا جائیکه زر و مال و متاع بسیار و باغ و بوستان و

عمارات عالیشان و اسپان و فیلان و ساز و سامان داشته باشد بهذا گفته اند موت الفقراء راحة و موت الاغنیاء حسرة اگر آنشان
ضعیف حال کاملان را که دریابد که سه هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما و محبت مولی را
در صمیم دل جای دهد و آرزومند نعمات جنت و حور و قصور و غلمان و شراب طهور و لقای رحمان باشد در سرای فانی بر داشته
خاطر بود و منتظر رسولان رب باشد که جز بوسیله مرگ رسیدن بدوست میسر نشود الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب گفته اند
و چون دوستان و خویشان بی صبری کنند نصیحت کند و گوید که اگر ذره با آفتاب رسد و قطره بدریا پیوندد جای غم نیست اما فی
الواقع اگر آدمی بترک علایق بحکم موتوا قبل ان تموتوا پیش از مردن مرده باشد استقلال او در حالت احتضار دشوار باشد
و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که مرده را که بر روی زمین روان است ببیند ابوبکر صدیق را ببیند که آواز
واصلان درگاه و کاملان این راه است واصلی و موصولی آن محبوب رب العلمین و فتی ذهن نشین گردد که سبقت آنحضرت
بر کافهٔ موجودات بالیقین دانسته شود سابق یعنی اول جملهٔ کائنات یا سابق در مراتب کمال یا سابق بر همه در باب دخول جنت
یا سبقت کننده بر انبیا در بزم و رزم که است آنحضرت از دیگران پیشتر و در میدان حرب قدم او از سائر شجعان پیشتر است
یا سبقت کننده بر سابقین اولین که آیه انا اول المسلمین برهان و دال است یا سبقت کننده بر ملک در سیر فلک و چون سبقت آنحضرت
بچندین وجوه ثابت است سزاوار است که آن دستگیر درماندگان بیکس جماعت خود بسوی دار القرار بود سائق مشتق
از سوق از پیش کشنده است بخلاف قائد که پیش ازین مذکور شد و این کشیدن از فرط ترحم باشد که پدر فرزند را کشیده بسوی
می برد یا عصا کش نابینا را راه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الهی بود در دنیا یا بسوی روضهٔ رضوان
بود در عقبی که طفیلی بطفیل این مهمان قدر و منزلت حاصل شود یا کسی مزاحمت نکند یا حکمت در کشیده بردن این بود

که پیران خود را پیشوا و امام باشند تا دل ایشان قوی گردد و بدانند که چنانکه ما آنحضرت را پیشوا دانسته بودیم همچنان شد و پیروی او ما را
بکار آمد و در ابنای زمان کم کسان اند که آدمی را در روز محنت بکار آیند خصوصا آن روز که در صفت آن حقتعالی میفرماید یوم
یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امرئ منهم یومئذ شان یغنیه حاصل معنی اینکه در قیامت محک امتحان دوستی است که آن روز
آدمی از نزد برادر و زوجه و فرزندان و مادر و پدر بگریزد مبادا از وی چیزی خواهند یا خود را گرفتار بند محنت و بلا نسازند
و هر یکی را در آن فکری باشد عظیم که او را از توجه و التفات بسوی دوستان باز دارد و پس یاری آنحضرت را خیال باید کرد و بر راه نمایی
آن سرور دل باید نهاد که هدایت از آثار رحمت آنحضرت است هادٍ هدایت کننده خلق بسوی معرفت خالق و طریقه
پسندیده خود که از شریعت حقه و سنت مصطفی گویند صلی الله علیه و آله و سلم بدانکه هدایت بر سه قسم است یکی هدایت بقول و آن عبارت
از مواعظ حسنه باشد بذکر آیات قرآنی و احادیث نبوی و اقوال ائمه مجتهدین و حکایات صالحین دوم هدایت بفعل بود که هادی خود اول
در آن راه قدم نهد پس دیگران را دعوت کند و این هدایت را ثواب بیشتر است سیوم بقلب باشد و آنرا توجه و تصرف گویند و این
هدایت از قبیل اعجاز و کرامت باشد و جز کسیکه براه نبوت قدم نهد این هدایت صورت نبندد و ظاهر است که درین اقسام
ثلثه خواجه عالم را کمال بود چندانکه مزید آن متصور نبود و نزدیک اهل تحقیق هدایت نوریست آسمانی که بسبب تابش آن تاریکی کفر و ظلمت و
ضلالت از دل زمینیان زائل شود و این را کسی دریابد که خدا تعالی او را بسوی معرفت خود راه نموده باشد چنانکه آیه یهدی الله
لنوره من یشاء اشاره بهمین نکته است و بزرگان گفته اند که نسبت هادی بمهتدی مثل عصاکش بود به نسبت نابینا که این بسبب
فقدان بصارت چاه از راه نشناسد و آن بسبب عدم بصیرت در سپید و سیاه و خیر و شر تمیز نکند و این هادی زمان در
هدایت عالم چگونه کوتاهی کند که فی الواقع هدیه است فرستاده از بارگاه رحمان بسوی امت مرحومه مهدی بضم اول و فتح دال

اسم مفعول از اهدا یعنی هدیه فرستاده شده از درگاه رب عزت بطرف امت تا قدر آنحضرت بشناسند و بدانند که محض از
طالع ماست که این سراج منیر بر آسمان هدایت طلوع فرموده و برای نجات امت مرحومه این رحمت مجسم جلوه افروز
گشته و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت انما انا رحمة مهداة یعنی من رحمتی ام بطور هدیه از طرف خداوند عالم و بکسر دال
یعنی مُهدِی بمعنی هدی برنده یا فرستنده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این هدیه نیاز باشد بدرگاه بی نیاز که در ان درگاه
خاک عجز از ابرخ اکسیر سنجند و یک سجده را که بکمال خشوع کرده شود درجات جنت و حور و قصور میدهند چنانکه حدیث من تواضع
لله رفعه الله بران دال است و ظاهر است که الحکم الحق للاول از جمله هدایا که از خواص بندگان الهی در ان درگاه گذرانیده اند
هدیه کسی و لا بذروه قبول رسد که نام او مقدّم بود تقدیم کرده شده و پیشیدست که هم در عالم ارواح و هم در عالم اجسام
تقدم آنحضرت مسلم است که در انجا ابو الارواح بود و درینجا سید اولاد آدم شد بلی هر کرا حق عزت و قدر بخشد هم
مردم پای او بر سر و چشم خود نهند و در دل و جان جای دهند عَزّ مَن کرم یا بُ قادر و غالب و عزیز نامی است از نامهای
الهی اگر آنحضرت را عزیز مصر جان دانیم بجا باشد که او جان جهان و جان عالمیان است ای برادر چون سعادت سرنوشت تو
بود یکی از پیروان آنحضرت شدی و بر آستان رسالت سر نهادی و پیروی شرع را موجب سعادت ابدی دانستی و در
زمرهٔ اهل سنت و جماعت در آمدی و کسانیکه از در او روی تافتند در دنیا گرفتار ورطهٔ ضلالت و در روز قیامت
پامال اندوه و حسرت باشند یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا مقوله آنها خواهد بود و دولت و مکنت که درین جهان دارند
هرگز در انجا بکار نیاید بجای الوان نعمت در دوزخ غسلین و زقوم و ضریع خورند و بجای آب خنک با حمیم نوشند از گرمی آن آب
رودهای ایشان بریده شود فقطع امعاءهم اشاره بآن است و چون آن رسول مبشر را که برای بشارت قدوم محمد رسول آخر الزمان

فرستاده شد پیروان او بدنام کردند و ابن الله گفتند حقتعالی پرسید ءَأَنتَ قُلتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَأُمّیَ إِلٰهَینِ مِن دُونِ اللهِ بکمال عجز
و زاری عرض کند إن کُنتُ قُلتُهُ فَقَد عَلِمتَهُ تَعلَمُ ما فی نَفسی وَلا أَعلَمُ ما فی نَفسِکَ یعنی بارخدایا اگر من این کلمه گستاخانه گفته ام چه بسته
ترا علم آن باشد که داننده نهان و آشکارا هستی و من بنده که پرورده عنایت توام و یتیم مادرزادم از کنه ذات تو واقف
نیستم و چه زیبا گفته اند ـه نسبت خفاش با عیسی چه عیسی با خداست ٭ همیشه و عیسی خدا خفاش گر عیسی شود ٭ ای برادر
چون حال اهل کتاب بدین عنوان بود حال اهل ادیان باطله بی اصل که مخلوقات الهی قبله همت ایشان بوده است اگر بنا
که از آنان یکی ستاره و دیگری سنگ خارا و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گنگ و جمن و دیگری
زغن و دیگری گاو ماده و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فرج و ذکر می پرستند بحیرت نقش
دیوار شوی و گوئی تعالی الله عما یشرکون و تعالی الله عما یصفون یعنی آنچه مشرکان بحجر و نباتات بیجا میسازند که این چیزها مظاهر
الهی اند ذات باری از آن منزه است بلکه مظهر خاص الهی کسی است که او را افاضِل مُفَضَّل گویند صاحب فضیلت و بزرگی و
بزرگی داده شده بر کافه انبیای مرسلین و اولین و آخرین و فضیلت آنحضرت را اسباب بسیار است یکی آنکه مقصود از تکوین و ایجاد ذات
پاک آنحضرت است که صانع ازل بکمال لطف و خوبی صورت او را پرداخته و انواع حکمت در صنعت ترکیب او بکار برده و با وجود وسعت
دائره قدرت خویش نخواسته که مثل او در عالم یافته شود چه در میان عاشق و معشوق نسبتی بر وجه تناسب و توافق در کار است و خوبی
نقاش همین است که در نقش چهره محبوب دقیقه از هنر و صنعت خود فرو نگذارد و صاف بزبان حال گوید که ازین بهتر نه نگارم
چه از دیگری کار ندارم دوم اینکه حسن ادب آن حضرت تفضیل را سبب شده سیوم آنکه اظهار ظاهر و باطن موجب چنین فضیلت
شد و فضیلت آنحضرت و یاران او در دل کسی بنظر استحسان جلوه دهد که او از دل خود خباثت برآرد و غبار کینه از سینه دور

کنند لاجرم علامت سنت وجماعت را بزرگان دین در تفضیل ابوبکر وعمر رضی الله عنهما قرار داده اند وگفته تفضیل الشیخین وحب الختنین والمسح علی الخفین نشان سنیت باشد و چرا مرد عارف ازین تفضیل شاد نگردد که قطع نظر از درجه صحبت وکسب فیض از بارگاه رسالت این هر دو بزرگواران دختران خود را بحبالهٔ نکاح سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم در آوردند واز شرف حدیثی که ذکر پدران ملتفته دران مذکورست وبیش ازین درین رساله مبین شده مشرف شدند وحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه منافی این تفضیل نیست که اگر مرد مومن بزرگی این خسر و داماد در اقایل باشد بهمین نظر بسوی ابوبکر صدیق وعمر نگاه کند ومن الله التوفیق

زهی فاتح ابواب الجنان وگشاینده کار عاصیان که اسم مبارک وفاتح مِفْتَاحُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ آمده یعنی کشاینده وکلید وکلید رحمت وکلید بهشت که در گنج مخفی بسبب آنحضرت بکشاد وآغاز آفرینش بذات قدسی صفات اوست وفتوحات که آنحضرت واصحاب ورا در دیار عرب وعجم بمدد نصرت الهی دست داد از ملاحظه وقایع غزوات آن سید کون ومکان مبرهن گردد اگر گوشه ابروی آنحضرت را مفتاح ابواب غوامض معرفت دانند بجا باشد ومفتاح الرحمة ازان گفتند که بواسطه آنحضرت رحمت رحمان الدنیا والآخره بکافه موجودات رسید ومفتاح بهشت ازان گویند که اول کسیکه در بهشت در آید آنحضرت باشد یا آنکه کلید جنت خود ذات بابرکات اوست که هرکه بر فرمان آنحضرت عمل کند در جنت بروی گشاده شود چنانکه فرموده اند الوضو مفتاح الصلوة والصلوة مفتاح الجنة یعنی طهارت کلید نماز ونماز کلید بهشت است واین گشایش کار ازان مختار وسید ابرار چون بیابد که آنحضرت عِلْمُ الْاِیْمَانِ عِلْمُ الْیَقِیْنِ است نشان ایمان ونشان یقین بدانکه ایمان گرویدن را گویند وآن بر دو قسم بود مجمل ومفصل ایمان مجمل گرویدن بخدا ورسول او صلی الله علیه وآله وسلم که کلمه لا اله الا الله اقراراً وتصدیقاً عبارت ازان است وایمان مفصل گرویدن باشد بخدا وملائکه وکتب سماوی وپیغمبران مرسل

بیان فاتح مفتاح مفتاح الرحمة مفتاح الجنة

بیان علم الایمان علم الیقین بیان ایمان

و تقدیر خود و شر و خیر و ذلک و یقین بمعنی جزم و رفع شک بود و فی الواقع یقین ثمر شجر ایمان است و نزدیک عارفان یقین بر سه قسم بود و علم الیقین

و عین الیقین و حق الیقین اما آنکه علم الیقین عبارت از معرفت الهی بود بصفت جلال که اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا بیان آن است

یعنی چون خوانده شود بر آنها آیات ما زیاده شود ایمان ایشان و وجلت قلوبهم و بترسد دلهای ایشان اولئک هم المومنون حقا

اینها اند مومنان بر حق و این صفت علم الیقین است و عین الیقین عبارت از مشاهده و کشف و شهود باشد که سالک مظاهر را

بچشم یقین نگرد و در اشیای موجود مشاهده جمال باری کند برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقی دفتری است

معرفت کردگار اشارتست است بهمین دیدن و حق الیقین عبارت از آن است که عارف را یقین بحد و مافوق آن متصور

نباشد چنانکه امیر المومنین کرم الله وجهه میفرماید لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی اگر برداشته شود پرده یقین من زیاده

نگردد و مطلب اینکه بحقیقت یقین چنان رسیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر منقول است

که آنحضرت برای نماز طهارت میکرد رنگ چهره او متغیر میشد و لرزه در اندام او می افتاد چون سبب آن پرسیدند فرمود

که برای حمل امانتی که آسمان و زمین و کوه ها از آن ترسیدند و پهلو تهی کردند مهیا شده ام لهذا خوف جلال الهی بر من اثر کرده

است اشاره بسوی حق الیقین بود که بنور یقین حجاب و جلباب حایل نشده و حدیث اعبد ربک کانک تراه و یقینا حصول

ظهور یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت کمال بوسیله خیر البشر بر دلهای مومنان تافته زیرا که آنحضرت علیه الصلوة و السلام

دلیل الخیرات است یعنی راه نماینده بسوی نیکی ها در دنیا و آخرت و این دلالت بر مزید ثواب آنسرور عالیجناب دلالت

میکند که الدال علی الخیر کفاعله واقع است یعنی آنکه دیگری را بسوی خیر و نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در جریدهٔ

اعمال او نیز چون عامل این نیکی را ثبت کنند بی نقصان ثواب عامل و بیان خیرات را دفتری در کار است ما قول مجمل

آنست که خیرات آنچه جمله مکارم اخلاق است و بحکم خیر الامور اوسطها توسط در هر کار مدار کار و برگزیده سید الابرار است قطع نظر از تحسین
که او اطراء و تفریط دارد لازم است میانه طرفین از صفات چندانی تفاوت است که از آفتاب تا بسها، پس اختیار وسط راست
در جمیع امور بدان دلیل که خیر الامور اوسطها و بحکم خیر الناس من ینفع الناس این دلالت و هدایت برهان استوار است بر خیریت
حضرت خیر البشر صلوة الله و سلامه علیه پس اول مفهوم آن خیرات مسئله توحید و معرفت مولی بود و پس شناخت فضائل و صفات
سید عالم و دریافت خوبی طریق آنحضرت بکتاب و سنت که آیه کریمه و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیاتهم و اصلح
بالهم بلسان فصیح بدان ناطق است و آنکه رهنمای نیکی ها بود البته تصحیح آن نیز بر ذات فیض آیات او موقوف باشد
مصحح الحسنات تصحیح کننده همه نیکی ها یعنی جریده اعمال بندگان جز بتبلیغ آنصاحب تبلیغ بذروه اجابت خداوند عالم نرسد و
چون سند آن حسنات منظور نظر فیض اثر نگردد فرد باطل باشد روایت است از حکیم ابن حزام رضی الله عنه پرسیدم از
رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله خبر ده مرا از امور نیک که کردم آنرا در ایام جاهلیت از صدقات و مبرات و
صله رحم که آیا مرا در ان ثوابی در دار آخرت حاصل شود فرمود آنحضرت اسلمت علی ما اسلفت من خیر یعنی اسلام آوردی
بر چیزی که نکوئی کردی در ایام پیشین مراد اینکه از ثواب آن ان شاء الله تعالی محروم نباشی و چون حسنات بالانواع
آن سبب وصول بدرجات بهشت و فایز شدن به نعمات آن است در صفت آن فیهن خیرات حسان گفته اند
یعنی در ان باغها زنان نیکو روی فرشته خو موجود اند و حور مقصورات فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران اندر پرده نشین
در خیمه ها باید که آدمی در اکثر اوقات این مناجات بدرگاه قاضی الحاجات کرده باشد ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
وقنا عذاب النار که از جمله ادعیه ماثوره است و شیخ عبد الحق در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسنه زن

نیک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فضیلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او سبب معصیت

او شد و زنان من در عبادت و طاعت الهی ممد و معاون من اند دوم آنکه شیطان آدم کافر بود و شیطان من مسلمان شد

و تصحیح حسنات مومنین بجز اهتمام سید المرسلین چاره سرانجام نیابد که آنحضرت مُقِیلُ الْعَثَرَاتِ صَفُوحٌ عَنِ الزَّلَّاتِ

یعنی درگذرنده از لغزش های بندگان و اعراض کننده از خطیئات آنها و کمال آنحضرت درین صفات عظمی در لفظ عفو مذکور شد چو

آنحضرت در پی بخشایش عاصیان امت است چرا خود گناه است خود عفو نفرماید صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ صَاحِبُ الْمَقَامِ

بخشاینده عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محل شفاعت است عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا بهمین مقام دلالت

میفرماید و در نام صاحب الشفاعة اشارت است باینکه آنحضرت بلطف الهی مالک شفاعت است و در وقوع آن هیچ شک و شبهه

نیست و شفاعتی که وابسته اذن است محل نظر است آن شفاعت است که بت پرستان از بتان خود و انند و هولاء

شفعاء نا عند الله گویند و چون آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی نازل شد فرمود آنحضرت که راضی نشوم تا یک کس از امت

من بخشیده نشود و این مرتبت است که بدرگاه بی نیاز مقبول گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از اینکه نوری از انوار

رحمت الهی آنحضرت را فرا گیرد و به پرتو آن ظلمت گناه عاصیان زائل گردد و اول کسیکه در قیامت فتح باب شفاعت کند

آنحضرت باشد من بعد نوبت بدیگر شفیعان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشد رسد و کفار نابکار از شفاعت

محروم باشند و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در اهتمام و انتظام مهام پیروان خود قایم و ثابت باشد

صَاحِبُ الْقَدَمِ ثابت و مستقل در راه مولی که قال را با حال درست کرده و دم آنحضرت بی قدم نبود چنانکه گفته اند

سه قدم باید اندر طریقت نه دم که اصلی ندارد دم بی قدم و آنحضرت علیه الصلوة والسلام مثل آن لاف زنان

تن پدر نبود که سخنی چند در باب تصوف چون سوی های ریک بافند و جامه ژنده برای ریا پوشند و از جادهٔ شریعت حقه قدم بدر نهند و گویند که
ما رفتگان را از تکالیف شرع چه کار و نماز بدل باید کرد و جوارح و اعضا را در آرام باید داشت بیخبر از قول سید البشر که فرمود لو خشع قلبه لخشعت
جوارحه یعنی اگر در دل او تواضع بودی در سر و دست و پای او این صفت تواضع یافته میشد و چرا سر و را بنیاد بندگی سوی خاشع نباشد
که از اسمای شریفهٔ او مَخْصُوصٌ بِالْعِزِّ مَخْصُوصٌ بِالْمَجْدِ مَخْصُوصٌ بِالشَّرَفِ آمده است یعنی مختص بکمال عزت و بزرگی و
شرف که کسی را گو نبی مرسل و فرشتهٔ مقرب باشد در مقام فضیلت آنحضرت دخل نباشد و کمال عز و شرف آنحضرت را چرا نه نهند که او بتائید
الهی کارها کرد که موجب این سرفرازی شد مثلا چون آن از شکم مادر پیدا شد سجده کنان بر زمین افتاد و انگشت شهادت بسوی آسمان برداشت
و در ایام شیرخوارگی برحق برادر رضاعی دست انداز نشد و پستان راست را اختیار فرمود و در ماه رمضان همه روز شیر نمیخورد و در حفظ
ستر در عالم طفلی این قدر داشت که اگر پارچه احیانا از شرمگاه جدا شد ملک آنرا درست کردی یا آنحضرت بانگ بر زدی تا حلیمه خاتون که مرضعه
آنحضرت بود آنرا درست کند و در طهارت بغایت احتیاط کردی و مثل کودکان زمانه بستر و جامه ملوث نساختی و با کودکان بازی نکردی
و فرمودی که ما را برای لهو و لعب نیافریده اند چون حال طفلی این باشد احوال سن تمیز و شباب آنحضرت را چه توان گفت که زبان قاصر است
چون پایه مجد و اعتلای آنحضرت در رفعت با پایه عرش برابری میکند سزاوار است که بندگان بآن حضرت توسل کنند صاحب الوسیلة بعد از وی
که پیش حق تعالی هیچ وسیله بوسیلهٔ آنحضرت نرسد پس باید که ما بندگان ضعیف چنین وسیلهٔ شریف را از دست ندهیم و در درود بدرگاه او نیاز کنیم و بعد شنیدن
اذان در اوقات پنجگانه دعای وسیله بدرگاه مجیب الدعوات عرض کنیم اللهم آت محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودن الذی
وعدته وارزقنا شفاعته و چرا وسیلهٔ جمیلهٔ آنحضرت مسلمانانرا قوی دل و مطمئن از جور کفار نابکار ندارد که آنحضرت علیه الصلوة والسلام
صاحب السیف است که بزور بازو و برش تیغ اعلای کلمة الله نموده و در غزوات متعدده داد شجاعت داده و همیشه مظفر و منصور بوده اند

شمشیر را ذوالفقار نام بود که بعد وفات آنحضرت بشاه مردان رسید و شجاعت علی از شمشیر نبی قوت دیگر گرفت چنانکه گویند لا فتی الا علی
لا سیف الا ذوالفقار و این شهرت و ناموس آنحضرت در معرکه نبرد و سروری آن سرور بر جنگ آوران فلا و چه اسلام بتایید آنحضرت شد
صاحب الفضیلة یعنی صاحب بزرگیست در کارزار که کسی از قلعه گشایان روزکار را در آیین جنگ و جدال و حرب و قتال این فضیلت و کمال
حاصل نبود و ملائک هفت آسمان بحکم الهی تایید آنحضرت میکردند و چون وقتی مشتی خاک از بالا مرکب خود از زمین برداشته بر لشکر کفار
نابکار انداخت هیبت در دل آنها افتاد و دیده آنها کور شد و کسانیکه سعادت سرنوشت آنها بود آن خاک در چشم آنها حکم کحل الجواهر ساخت
و ازین معجزه بر آن حضرت ایمان آوردند و حق تعالی در قرآن مجید ازین معجزه که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهی است خبر میدهد و ما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی و چنین فضیلت را لایق کسی باشد که سرچشمه شرم و حیا باشد صاحب الازار یعنی خداوند لنگ که آنحضرت
اکثر بدین جامه ستر عورت میکرد و یاران او نیز همین ازار اختیار کردند و این نعت آنحضرت در توریت هم مذکورست ملکه بالشام یاتزر علی وسطه
یعنی پادشاهی او در ملک شام است لنگ می بندد بر کمرگاه پس این شش از خصایص آنحضرت خواهد بود که خدا تعالی آنرا در کتاب آسمانی ذکر
کرده لاجرم پیروان سنت و مشایخ طریقت و درویشان تارک دنیا اکثر لنگ بکمر می بندند روایت است که آنحضرت وقتی پایجامه دوخته
هم پوشیده فرمودند که این لباس برای ستر بدن خوبست پس پایجامه نیز مسنون باشد اما باید که آن پایجامه بقاعده شرع بالای شتالنگ باشد
و بسیار تنگ نبود و در وقت نماز و قعده و سجود آدمی را مزاحمت نکند و لنگ آنحضرت و ردای آنحضرت چهار و نیم گز و در عرض دو و نیم گز بود و قمیص
بنصف ساق میبود و درازی بسیار موجب خیلا است و در قبا و پیراهن و آستین و دامن جامه نیز همین احتیاط در کار است که از قدر حاجت زیاده نباشد
و درین زمانه آنچه اهل عرب آستین دراز اختیار کرده اند خلاف سنت است والله الموفق والمعین و از اهتمام آنحضرت در باب ستر عورت و
دیگر احکام شرعی معلوم توان کرد که طریق آنحضرت در باب تنسیل تا حجت استوار است صاحب الحجة یعنی خداوند برهان و دلیل روشن که بانواع

معجزات رسالت خود را قوت داده و دشمنان دین را عاجز کرده و خرق عادات آنحضرت از عرش تا بفرش مشهور شده و تصرف آنحضرت در ارکان عناصر
و نجوم ظاهر و باهر گشته چنانکه معجزهٔ شق القمر و ظهر من الشمس است و نیز وقتی چون آنحضرت در آغوش امیر المومنین علی سر نهاده بعد نماز عصر استراحت فرمود
آفتاب غروب کرده و هنوز حضرت امیر عصر ادا نکرده بود پس بدعای آنحضرت آفتاب برگشت و امیر المومنین از عبادت الهی فراغت یافت این گونه
خرق عادات از خداوندیکه بادشاهی در ملک و ملکوت بود چه عجب صاحب السلطان خداوند قدرت و سلطنت که سلاطین
سوی زمین حاشیهٔ اطاعت او بر دوش جان کشیدند و از جادهٔ اطاعت او بدر نرفتند زیرا که بادشاهی او را از مالک الملک تائید میرسید و هیبت
آنحضرت بر همه گردنکشان غالب میشد و طرفه اینکه این بادشاه دین از کر و فر دنیاوی و لشکر بسیار و اسپان و فیلان و خیمه و قلعه و ماهی مراتب و نوبت و
مرصع و کرسی زرین و تخت طاوسی و عمارات عالیشان و نقیب و دربان بکار نبود بلکه این سلطان انبیا تاج فقر بر سر داشتی و چادر بر تن پوشید صاحب الرداء
خداوند چادر و در حقیقت ردا چیست مثل طیلسان که بادشاهان نامور آنرا بر سر کنند از ینجاست که این لفظ را در حدیث قدسی فرموده اند
الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی فیهما ادخلته ناری میفرماید حقتعالی که تکبر چادر من است و بزرگی ازار من پس کسیکه در این صفات با من همسری و برابری
کند او را در آتش خود درآرم یعنی قهر و غضب من بر او فرود آید در شرح سفر السعادة آورده که درازی چادر آنحضرت شش گز بود و عرض آن
سه گز و یک بالشت بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر سر کرد او را درجهٔ بلند ارزانی داشتند صاحب الدرجة الرفیعة خداوند مرتبهٔ بلند که
رفعت مکان و علو شان آنحضرت در خیال نگنجد سیمرغ روح هیچکس از انبیا رفعتها آنجا که تو با بال کرامت پریده و چون سیر آنحضرت تا لامکان و قرب شد
مکان رفیعتر از آن کجا باشد و این همه سروری را نمی بیند که تاج لولاک بر سر مبارک او باشد صاحب التاج خداوند افسر تاج فقر بر سر نهاده و بحکم القناعة
کنز لا یفنی بدولت سریع الزوال دنیا قصد اصلی نفرموده و مفاتیح کنوز آسمان و زمین که جبرئیل امین آورده بود دست رد کرد و بعقل نورانی و حدس
صفا دانست که محبت زر و مال آدمی را پایمال میسازد زیرا که غرور و غفلت ثمرهٔ آن باشد لاجرم آنحضرت بجمع مال و منال میل نکرد و چون مال غنیمت

صاحب السلطان

صاحب الرداء

صاحب الدرجة

صاحب التاج

رسیدی تا آنرا صرف نکردی بدرویشان ندادی بدولت خانه نرفتی و مردان راه الهی را اسباب و سلاح حرب برای کسب دولت عقبی بسکند صاحب المغفر
خداوند خود که آنرا دلاوران معرکه بر سر گذارند تا بحکم آیه کریمه ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة ظاهرا ستر و وقایه باشد و هم عمل مطابق حکم الهی کرده شد
سلاح و جوشن و مغفر بر دشمن نشان تهور باشد و تهور اندازه شجاعت بطرف افراط واقع باشد چنانکه جبن بطرف تفریط صاحب اللواء یعنی خداوند
علم و رایت در دنیا و در دین و در قیامت آمده که رایت آنحضرت سیاه بود و لوای آنحضرت سپید بود و بالای آن نوشته لا اله الا الله محمد رسول الله و لوا علم بزرگ را گویند و در
روز قیامت آنحضرت را لواء الحمد دهند و فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام آدم و من دونه تحت لوائی یعنی آدم علیه السلام و دیگر
انبیاء در زیر سایه نشان من باشند صاحب المعراج خداوند معراج که با حق تعالی ملاقات کرد و او را بچشم سر دید چون آنحضرت ازین قصه خبر داد
کفار عرب انکار کردند و در میان مسلمانان صدیق را کمال تصدیق حاصل شد و بهمین سبب بصدیق ملقب شد و قصه معراج در کتب سیر بتفصیل مذکور
است صاحب القضیب صاحب عصا یا صاحب شمشیر و عصا در دست داشتن از عادت پیغمبران است که پیغمبران سابق را از چوب دست چاره نیست
و درین زمان اکثری از ابنای روزگار چوب مسنون را ترک کرده الوان چوبها که در آن فایده شرعی نباشد اختیار کردند در صفت عصای موسی است
علیه السلام که گفت هی عصای اتوکؤا علیها و اهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری یعنی این چوب دستی عصای من است بران تکیه میکنم و بدان
گوسپند می رانم و درو دیگر مطالب است در بیضاوی آورده که مراد از مآرب خرق عادات آن عصاست که هر دو جانب آن در وقت
تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن دلو شدی و بقدر عمق در درازی چاه دراز شدی و اگر بر زمین
می زدند آب از آن بر می آمد و چون خواهش فواکه در دل موسی پیدا شدی آنرا در زمین می نشاندند برگ و ثمر از آن بحکم الهی پیدا
می شد و در حقیقت این از خواص عصا نبود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده
که روی براق همچو روی انسان بود و تنش همچو بدن اسپ دم او مانند دم آهو و پایش مثل پای اشتر بود و سینه او از یاقوت سرخ بود

و پشت او از مروارید بود و بازو داشت مثل بازوی مرغ که از ان در هوا پرواز میکرد و آنحضرت در روز قیامت بر براق سوار آینده و هفتاد هزار
فرشته در رکاب آنحضرت باشند صَاحِبُ الخَاتَمِ صَاحِبُ العَلَامَةِ صاحب مهر و صاحب نشان تمام و نشان و این مهر مهر نبوت است که در میان دو شانه
مبارک پاره گوشتی بود بقدر بیضه کبوتر و بران بقلم قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری از ان می درخشید و مراد از علامت اینکه
نشان آنحضرت و نعت او در توریت و انجیل مذکور بود صَاحِبُ البُرهَانِ خداوند دلیل روشن که فرقان مجید بر صدق رسالت آنحضرت
گواهی میدهد صَاحِبُ البَیَانِ مفسر کلام الهی و کشاینده غوامض حکمت و بیان کننده مسائل دین فَصِیحُ اللِّسَانِ زبان آور و در سخن پردازی
که در فصاحت از فصحای عرب و عجم گوی سبقت ربوده و بحدیث انا افصح العرب و العجم شوری در چارسوی عالم افکنده و چون آنحضرت قصد
سخن کردی معانی شریفه و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشد ایجاز آنحضرت از جمله اعجاز بود و جوامع الکلم از خصائص
آنحضرت است و این مراد از کلمات طیبات بود که با وجود اختصار حاوی بر مطالب بسیار بود فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اوتیت
جوامع الکلم یعنی داده شدم من جوامع الکلم مُطَهَّرُ الجَنَانِ پاک دل و پاکیزه باطن جنان بفتح اول بمعنی دل باشد و مراد از پاکی دل ترک
ماسوی الله باشد و چنین قلب را در قرآن مجید قلب سلیم گفته است و دلیل بر طهارت قلب آنحضرت اینکه جبرئیل علیه السلام در عالم طفلی سینه
مبارک چاک کرده آلایش علاقه شیطانی از ان پاک کردند چنانکه در سیر حلبی و دیگر کتب مذکور است رَءُوفٌ رَحِیمٌ مهربان
بر امت و ترحم کننده بر پیروان شریعت و این دو صفت از جمله اسمای حسنی است با آنحضرت عطا فرموده اند و ازین دو صفات کامله دریای
رحمت الهی و رافت جناب رسالت پناهی جوش میزند اُذُنُ خَیرٍ گوش خیر یعنی شنونده خیر حقتعالی در سورة التوبه میفرماید و منهم
الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یؤمن بالله و یؤمن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم حاصل معنی اینکه بعضی
از ان منافقان آزار میدهند نبی را و میگویند که این کس گوش است و اگر ما بدروغ سوگند خوریم آنرا باور میکند تو بگو یا محمد گوش

است برای خوبی شما یقین آمده بنجد او دوستان یعنی سخن مسلمانان باور بکنند و رحمت است از بهر کسانیکه ایمان آرند از شما بدانکه عادت آنحضرت
چنان بود که اقوال باطله منافقان را تغافل میکرد کفار نابکار از خامی عقل خود دانستند که محمد فهم سخن نمیکند حقتعالی در رد آنها میگوید که اینخوی
حضرت علیه الصلوة والسلام در حق شما بهتر است وگرنه نفاق شما ظاهر گردد و شما بسیار رسید بدانای برادر که در صفت اذن خیر طالب را
فایدهاست یکی آنکه آدمی دو سخن بشنود و یکی گوید دوم آنکه هرچه بشنود نیک بشنود و از بد حذر کند سیوم اینکه چون با جاهلان بدگو کار افتد خود را کر سازد
واین صفت پیغمبر است چهارم شکر عطیه قوت سماعت بجا آرد بشنیدن کلام الهی و حدیث رسالت پناهی و وعظ علمای دین که نیت آنها
محض خیر باشد پنجم آنکه چنانکه خود کلمه خیر میشنود دیگران را جز کلمه خیر نگوید و از غمازی و غیبت اجتناب کند صحیح الاسلام صاحب
اسلام صحیح یا اسلام صحیح ذات شریف اوست بدانکه اسلام عبارت است از بجا آوردن صلوة و صوم و حج و زکوة که خانه مسلمانی
بر این چهار رکن قایم است و علمای امر دین گفته اند که نماز حکم حصار دارد که رهزنان دین و شیطان لعین را از جمله بازدارد و روزه بمنزله سپر
و زکوة مال بجای آب بود برای اطفای آتش غضب الهی و زیارت حرمین شریفین بجای آب است و تزیین خانه اسلام باشد امام غزالی در احیاء العلوم
آورده از معاذ رضی الله عنه که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که اسلام مکارم اخلاق را احاطه کرده است از انجمله حسن معاشرت بود با یاران
و عمل نیک و دست نرمی در هر کار و احسان و اطعام طعام و رواج سلام و عیادت بیمار نیک بود یا فاجر مسلم بود یا کافر و رفتن با جنازه مسلمانان
و نیکی با همسایه مسلم باشد یا کافر و توقیر و تعظیم پیر مرد و قبول کردن دعوت و نیز کسی را دعوت کردن بطعام و گناه عفو کردن و صلح کردن میان
دو کس و سخاوت و کرم و همت عالی و ابتدا کردن بسلام و فرو خوردن خشم و فرمود آنحضرت باطل کرد دین مسلمانی لهو و بازی و سرود
و سازها و هرگونه مکر و فساد و دروغ و غیبت و بخل و تنگدلی و ستم و فریب و دغا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک مروت
با ذوی الارحام و بدخلقی و تکبر و فخر و غلو کردن در مدح و فحش گفتن و دشنام دادن و کینه و حسد و طیش و بغاوت و عدول حکم

ستم بر بندگان خدا ای برادر اگر بغور نگاه کنی دریابی گویا فهرست دفتر سیئات و مهلکات است که تفصیل آن در کیمیای سعادت نوشته اند خداوند
کریم نامهٔ اسلام را چنین یاد کرده بیشک سید عالم باشد سید الکونین پادشاهان دو جهان که بنای دولت بر فقر پادشاهان روی زمین
اند غرور دولت از خداوند عالم غافل می باشند نهاده و باندیشه رعونت نفس فقر را عمدا اختیار کرده بشاهی کونین سید اگر در محبت دنیا چون
مگس در شهد درماندی باین اوج سعادت نرسیدی روایت است که روزی صدیق اکبر آب نوشیدن طلب کرد تا بنوشد ماء العسل حاضر کردند چون
جام در دست خود گرفت گریه آغاز کرد یکی از حاضران پرسید یا امیر المؤمنین چرا گریه میکنی فرمود سید الکونین را یاد کردم که وقتی من نزدیک
آنحضرت حاضر بودم پیرامون خود از دست رد اشاره میکرد پرسیدم یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا از چهار طرف قصد من میکرد
من او را دفع کردم پس گفت ابو بکر ای یاران اما ماء العسل از لذاید دنیاست زهد سید عالم مرا بیاد آمد ناچار گریه کردم و آنسرور را از نعمات
دنیاوی چه کار که خود او عین النعیم است یعنی سرچشمه نعمت دینی که نعمت بهشت برین و نعمت دیدار رب العلمین بوسیله آنحضرت
مؤمنین را دست داده و در اسم نعمة الله که بالا مذکور شد فضیلت این اسم مبارک بیان کرده شد عین الغر بضم غین معجمه است
درین ترکیب بمعنی امت باد و بیان این صفت همچو قاید الغر المحجلین بود که بالا مذکور شد سعد الله سعد الخلق برکت الهی و سعادت
مخلوقات او یعنی کافه موجودات بطفیل آنحضرت موجود شدند و در روز قیامت باز زنده شوند و مؤمنان بشفاعت آنسرور از عذاب آخرت
نجات یافته سعادت ابدی حاصل کنند و در بهشت بسیر و انواع نعمات آنجا و حور و قصور و غلمان محظوظ باشند خطیب الامم یعنی خطبه خوان بر امت های پیشین
و این اشارت است بسوی فتح باب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیا و اولو العزم نفسی نفسی گویند و آنحضرت بفریاد بندگان رسیده در
مقام محمود ایستاده حل مشکل عاصیان کنند و همه درماندگان صحرای قیامت جز کفار از تأیید آنحضرت بمراد دل رسند علم الهدی نشان و علامت
هدایت که هر که اقتدا آنحضرت کرد و اتباع سنن سنیه بجا آورد سعادت دارین نصیب او شد کاشف الکرب دفع کننده انواع درد و غم و محنت

و مصیبت و کربت و غربت هم در دنیا و هم در عقبی که اینجا ذکر نامهای آنحضرت آدمی را از انواع بلیات و آفات و فقر و فاقه و عسرت روزی و تشویش و فکر
هر گونه و گرفتاری در بند بلا و خوف تسلط دشمن و آسیب جن و پری و چشم بد و امراض صعب که هیچ دوا به نشود پناه می بخشد و در آن جهان از سختی
محشر و عذاب دوزخ نجات دست دهد و نیز بتجربه بزرگان دین و مشایخ طریقت معلوم شده که تلاوت دلایل الخیرات بعد تلاوت قرآن مجید
انواع برکات است رافع الرتب بلند کننده مراتب و مدارج نماز یا درود خواندن بشرط آنکه این عبادت خالصا لوجه الله بود و ریا و غرض را در آن
دخل نباشد عز العرب بزرگی ده دیار عرب یا قوم عرب و عرب مردم تازی را گویند کذا فی المنتخب و الصراح پس اما عرب بلا میم که مشهور است از زدو
لغت عرب در صحتش تامل است اما باعتبار اتحاد مصدر بمعنی آن کرا آغاز کتاب اشارتی رفته و چرا باین تکلفات باید پرداخت که آنحضرت علیه الصلوة والسلام بهدایت الهی حل
کننده مشکلات دین و دنیا است صاحب الفرج خداوند کشایش که گره کار بندگان بناخن تدبیر یا باعجاز و کرامت بکشاید و از انواع محنت و مشقت
نجات دهد و در روز محشر کسی جز آنحضرت حلال مشکل نیست و آنچه در کاشف الکرب گفته شد همان مطلب درینجا مراد باشد و آنحضرت از بهر این
کشایش امت را بسوی فضیلت صبر دعوت کرده و فرموده الصبر مفتاح الفرج یعنی شکیبائی کلید گشایش کارهاست و حقتعالی میفرماید
واستعینوا بالصبر والصلوة یعنی استعانت کنید در کارهای دین و دنیا بصبر و نماز مراد اینکه آدمی هنگام حدوث حوادث زمانه صبر اختیار کند و در نماز
مشغول شود و در سیر شریف آمده که چون آنحضرت را مشکلی در پیش می آید یا فکری لاحق می شد بنماز نفل می پرداختند و خود را بحقتعالی
می سپردند و در بعضی نسخها بجای صاحب الفرج کریم المخرج آمده بمعنی کریم الحسب شریف النسب یا بمعنی اینکه هجرت آنحضرت از مکه که جای مقدس است
بسوی مدینه منوره واقع شده اللهم صل علی نبیک محمد شفیع المذنبین و امام المتقین و علی آله و اصحابه اجمعین

رافع الرتب

تمت

